دیباچه کتاب لمعات الانوار

وبعد مقدس باد ارواح پاکان و درود فراوان بر برگزیدگان یزدان باد
چنین گوید غریق بحار الآمال و الامانی بندهٔ خاطی ابی تراب اقدام مشتغلین و
محدثین ابو القاسم ابن محمد علی الحسینی السدی الاصفهانی که پیشتر از تحریر کتابی که
موسوم است بحسام الشیعه در اثبات امامت حضرت ولایت منقبت صلوات الله
علیه و آله که چهار مجلد است و تخمینا چهار و صد هزار بیت میشود و تألیف کتاب
بشارة الابرار در احوال شیعیان ائمه اطهار در نشات اخرویه که تخمیناً چهل
هزار بیت است و نوشتن کتاب برهان الرسالة در اثبات نبوت خاصه حضرت
احمدیت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب نفایس الاخبار که در اثبات معجزات
و کتاب بدایع الاخبار که بر فنون اخلاق مشتمل است و کتاب خصایص
الائمه که بر وقایع ایام ایشان مشتمل است اندیشه بود که مختصری در فضیلت
صلوات و زیاده از اذکار موکده نوشته شود که اخوان ایمانی از ان منتفع
و نفعش در دنیا و دین عاید شود و با وجود شروع عوایق از زیاد علائق مانع
ملتبس بوده تا در این ایام فرخنده آغاز سعادت انجام که رحمت عام سبحانی
و نعمت کامله یزدانی شامل حال العباد گردیده و اورنگ سلطنت و جهانبانی
و مسند عظمت و گیتی ستانی بلوامع انوار جبین شاهنشاهی زیب و زینت
گرفته که جهان و اهل جهان با نوار عدل شاملش روشن است و بسیط عرصه
گیتی از یمن عطای کاملش گلشن سپهر آنکه هر قرن بینائی است چنین لمعه نوری
ندیده و مهر آنکه سراپا همه روشنائی است از بارقه عقلاو منتشر گردیده
ظفر و نصرت ملازمان علم اقبالش عظمت و شوکت ساکنان عتبه جلالش
روایح اخلاق عنبر بیزش نسیم عنبر شمیم عالم قدس مآثر الطاف عطوفت
نو هلش نکهت افزا و گلستان انس نسیم لطفش که با رحمت آمیخته تفسیده
دلان گلخن هجران را ترویح باد بهار داده آب زلال عطوفتش تشنه لبان

در دخول اهل بیت پیغمبر در صلوات

لمعهٔ اولی در فضل صلوات بر حضرت رسول و عترت طاهره او و سلام الله علیهم است
حق تعالی در سورهٔ احزاب فرموده ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا
علیه وسلموا تسلیما در غایة المرام از فرائد السمطین باسناد از واثلة بن اصقع روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در هنگامی که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را
در زیر عبا نزد خود جمع کرده بود گفت اللهم قد جعلت صلواتک و رحمتک و مغفرتک و رضوانک
علی ابرهیم و آل ابرهیم اللهم انهم منی و انا منهم فاجعل صلواتک و مغفرتک و رضوانک علی
و علیهم واثله گوید من بر در ایستاده بودم عرض کردم و علی یا رسول الله پدر و مادرم فدا
بت باد حضرت گفت اللهم و علی واثله و امام علامه فخر الدین رازی گفته خدا تعالی اهل بیت
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در پنج فضیلت با آنحضرت مساوی فرموده است اول در محبت
خدا تعالی بپیغمبر امر فرموده فاتبعونی یحببکم الله و در حق اهل بیت او فرموده قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی دوم تحریم صدقه است و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده صدقه
حرام است بر من و بر اهل بیت من سیم در طهارت است خدا تعالی پیغمبرش را فرموده ما انزلنا علیک
القران لتشقی الا تذکرة لمن یخشی و در خصوص اهل بیت او و پیغمبرش فرموده و یطهرکم تطهیرا چهارم
در سلام گفتن است السلام علیک ایها النبی و در حق اهل بیت او فرموده سلام علی آل یس
پنجم در صلوات بر رسول خدا و آل او و صلوات الله و سلامه علیه و علیهم چنانچه در آخر تشهد
وایضا در غایة المرام از فرائد السمطین آورده که حموینی گوید شیخ امام مفتی حرم خدا محب الدین
احمد بن عبد الله بن ابی بکر طبری مکی در مکهٔ معظمه در مقابل خانهٔ کعبهٔ مقدسه در برابر قبه
صخره در روز شنبه بعد از نماز عصر در روز چهارم دهم شهر ذی الحجه سال ششصد و هفتاد و
نه مرا خبر داد و این پنج صلوات را با انگشتان من شمرد و گفت قاضی حرم شریف اسحق بن ابی
بکر طبری مرا خبر داد و آنها را با انگشتان من شمرد و گفت شیخ امام شرف الدین ابو المظفر محمد بن
علوان بن مهاجر موصلی مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد و گفت خبر داد مرا ابو الفرج یحیی بن
محمود بن سعد ثقفی و آنها را با انگشتان من شمرد و گفت پدرم مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد
و گفت شیخ ابو بکر بن خلف مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد و گفت امام ابو عبد الله محمد بن
عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم حاکم مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد و گفت با انگشتان من شمرد

در استدلال باخبار صلوات بر عصمت اهل بیت ع

۵ عمر بن هاشم حافظ بکوفه و گفت شمرد با نگشتان من حرب بن حسن طحان و گفت با نگشتان من شمرد
یحیی بن مساور حناط و گفت با نگشتان من شمرد عمرو بن خالد و گفت با نگشتان من شمرد علی بن
الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهم گفت با نگشتان من شمرد حسین بن علی بن ابی طالب
صلوات الله و سلامه علیهم و فرمود با نگشتان من شمرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرمود
جبرئیل علیه السلام این صلوات را در دست من شمرد و گفت این صلوات را بهمین شماره از نزد رب
العزت فرود آورده ام و صلوات این است اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل
ابرهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید
اللهم و ترحم علی محمد و آل محمد کما ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم و تحنن علی
محمد و آل محمد کما تحننت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم و سلم علی محمد و آل محمد کما سلمت
علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اقول و باین اخبار متواتره استدلال کرده بر عصمت اهل بیت
عصمت علیهم السلام و بر آنکه کما نیز آنکه واجبست بر تمام امت صلوات بر ایشان در تمام فرایض و سنن
و آنکه صلوات بر ایشان اسباب استجابت دعاها است بعد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود
بود و آنکه صلوات ایشان را بصلوات بر آنحضرت مقرون ساخت البته از برای ایشان مشابهت
تامه است عند الله تعالی بآنحضرت رسولت و از برای ایشان کرامت عظیمه و منزلت مخصوصه است
عند الله که بر کسی دیگران عطا نخواهند بود و کسیکه باین موهبت مخصوص شده باشد البته
و امن طهارت او از لوث معاصی منزه است و ملازمت این مرتبه با عصمت که لطف خدائیست واضح است
اما مثبت قول المطالب ایضا از کتاب بنز بود و از فردوس دیلمی و از مناقب ابن مغازلی شافعی بسند با
بهم باسناد خودشان از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود من صلی علی محمد و آل محمد مائة مرة قضی الله له مائة حاجة هر که بر من و بر اهل بیت من صد
مرتبه صلوات بفرستد خدا صد حاجت او را بر آورد و هم از کتاب فردوس از امیر المؤمنین
علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ دعائی نیست مگر آنکه از میان آن دعا و آسمان حجابیست تا
دعا کننده بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم صلوات بفرستد و چون صلوات فرستد
آن حجاب برداشته شود و آن دعا را داخل کرده و اگر چنین نکند آن دعا بصاحبش برگردد
و از مناقب الصحابه سمعانی بچند سند از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر دعائی از آسمان
محجوب است تا آنکه دعا کننده صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم بفرستد

در کیفیت صلوات

السمطین بسند خود از عقبة بن عامر روایت کرده که گفت روزی مردی نزد رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم آمد و نشست و ما در نزد آنحضرت بودیم عرض کرد یا رسول الله ما سلام بر ترا
دانستیم چگونه بر تو صلوات بفرستیم در نمازهای خود آنحضرت جواب نفرمود تا اینکه ما
گفتیم کاش این مرد این سؤال را نمیکرد و بعد از آن فرمود هرگاه بر من صلوات بفرستید بگوئید
اللهم صل علی محمد النبی الامی وعلی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم وعلی آل ابرهیم وبارک علی محمد
النبی الامی وعلی آل محمد کما بارکت علی ابرهیم وعلی آل ابرهیم انک حمید مجید و گفته است ابن حبان
با ثبات روایت و سندان متصل است بصحابی و ایضا ابو نعیم در جزو چهارم از کتاب حلیة
الاولیاء باسناد خود از کعب بن عجره روایت کرده که چون آیه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا
تسلیما نازل شد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد یا رسول الله ما
سلام کردن بر ترا دانستیم چگونه صلوات بر تو بفرستیم فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد
وعلی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم وعلی آل ابرهیم انک حمید مجید ابو نعیم گفته این حدیث صحیح
و همه اصحاب حدیث در صحت او متفقند و ایضا از ابو نعیم بدو سند روایت کرده است از عبد الله
طلحه از پدر خود و از زید بن خارجه انصاری که عرض کردیم یا رسول الله قد علمنا السلام علیک
فکیف الصلوة علیک فقال قولوا اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وبارک علی محمد وآل محمد کما صلیت
علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید و ایضا از فرائد السمطین بسند خود از انس بن مالک
روایت کرده که آنحضرت فرمود هر که بر من یک نوبت صلوات بفرستد خدا تعالی ده نوبت
بر او صلوات بفرستد و ده گناه از او محو کند و ده درجه از برای او بلند کند و از تفسیر
ثعلبی بسند خود از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله بفاطمه
علیها السلام فرمود شوهر و فرزندانت را نزد من حاضر کن زمانی پس آنحضرت کسائی بر روی ایشان
انداخت پس دست مبارک بر سر ایشان بلند کرد و عرض کرد اللهم هؤلاء آل محمد صلوات الله
وسلامه علیهم فاجعل صلواتک وبرکاتک علی آل محمد صلوات الله علیهم فانک حمید مجید ام سلمه
گوید من یک طرف از کسا را بلند کردم تا داخل شوم حضرت آن را از دست من کشید و فرمود
عاقبت تو بخیر است و ابو حاتم از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
بجانب علی علیه السلام و فاطمه و حسنین صلوات الله وسلامه علیهم نظر کرده و فرمود من جنگم با کسیکه
جنگ با شما خواهد است و صلحم با کسیکه با شما صلح است و ایضا از تفسیر ثعلبی در تفسیر آیه شریفه بسند

در کیفیت صلوٰة

خود از کعب عجره روایت کرده است که چون این آیه نازل شد عرض کردیم یا رسول
الله کیفیت سلام بر تو را دانستیم صلوات بر تو چگونه است فرمود بگویید اللهم صل علی
محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما
بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید مثل این را در صحیح بخاری در جزو ششم در اول کراس
آن جزو و بچند سند از فرائد السمطین بچند سند و از صحیح مسلم در وسط جزو چهارم مثلا
ازو روایت کرده و در بعضی از اخبار زیادتی لفظ انک حمید مجید را ندارد و بعضی از آنها و بارک
علی محمد و آل محمد کما بارکت الخ مذکور نیست و بروایت فرائد السمطین حمویی زید بن ابی زیاد
از کعب خبر را روایت کرده پس از آن گوید زید گفت ابن ابی لیلی می‌گفت علی علیه السلام نیز با رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این صلوات شریک است و روایت نموده که بنده از این امت را
نزد میزان حسنات بیاورند و اعمال او را بسنجند کفه حسنات او سبک شود و امر شود که او را
بدوزخ برند و چون ملائکه او را بر مطلع کنند که بیرون شود و گوید مرا واگذارید تا برگردم
خود که پیرکنم ملائکه گویند که با بست این که پیرزادر دنیا که ترا نفع دهد که حال که پیر
نفعی ندارد گوید که من از فرزندان آدمم و تاب تحمل آتش ندارم و از خداوند خود این گمان
نداشتم که من از امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله باشم و مرا با یهود و نصاری در آتش جمع کند
ملائکه باو گویند اینک جناب محمد صلی الله علیه و آله در سایه عرش نشسته است او را بخوان
شاید که بفریاد تو برسد پس آن بنده از روی بیچارگی فریاد برکشد و گوید که یا رسول الله
اغثنی بفریادم برس پس آنحضرت چون آواز او را بشنود خود را بکنار دوزخ رساند پس او را
گرفتار زبانیه جهنم ببیند پس ملائکه آنحضرت را تعظیم کنند و چون او آنحضرت را نشناسد گمان
کند که ملکی از ملائکه است پس آنحضرت بملائکه فرماید که این بنده را برگردانید که دفعه دیگر
او را حساب کنیم پس از حضرت رب العزت ندا رسد که این بنده را بحبیب واگذارید تا حساب
او را بسنجد پس آنحضرت او را بنزد میزان آورد و بفرماید که بیارید بگو اعمال او را وزن کنند
پس کفه سیئات وی زیاد و حسنات او سبک آید پس آنحضرت نامه که از نور چیزی بر آن نوشته
باشد از جیب خود بیرون آورد و در طرف حسنات آن بنده گذارد پس کفه اعمال میزان حسنات
او را بچرخ آید و از جانب رب العزت ندا آید که او را داخل بهشت کنید پس و چون بخدمت آنحضرت
شرفیاب گردد عرض کند جناب تو که بودید آن نامه چه بود که باعث نجات من شد آنحضرت

این

ذکر نفع بخشیدن صلوات در هنگامها

۸ الخصوص منقولست که منم پیغمبر تو محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که من استغاثه نمودی و این با
صلوات تو بود که در دنیا برای من فرستاده بودی و در مسائل الشیعه از کافی از احدهما علیهما السلام
روایت نموده که در میزان چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و اینکه مرد اینه
اعمال او در میزان نهاده میشود پس سبک میکند پس صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و کفه
میزان او را سنگین تر میکند و در جامع الاخبار از جعفر بن محمد صلوات الله و سلامه علیهما
مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده من در وقت قیامت نزد میزان هستم
پس هر که گناهان او بر حسنات او سنگینی کند میآورم صلوات که بر من فرستاده تا که کفه حسنات
سنگین میشود و از بعض ثقات در شرح شرعة الاسلام از سفیان ثوری مرویست که گفت بغیر حج
میرفتم پس جوانی را دیدم که بپرده کعبه آویخته و در صلوات بر محمد و آل اطهار او صلوات
الله علیهم اکثار مینماید پس من گفتم ای بیت الحرام است مرغها میدعا میخواند و من غیر از صلو
از تو چیزی نمیشنوم پس سر چیست جوان گفت من با پدرم بعزم حج بیرون آمدیم پس در بعضی
از منازل فرود آمدیم پس پدرم مریض شد و مرد و صورتش سیاه شد و چشمهایش کبود شد و سرش
مثل سر خنزیر گردید پس گفتم از برای من مصیبتیست مرگ پدرم و سیاهی رویش و اینکه
مردم اگر مطلع شوند برسوائی میکنند پس رو بالا کردم گفتم که پدرم منافق بوده پس خواب مرا ربود
پس در خواب دیدم جوانی نورانی آمد کشاده چشم با ابروی پیوسته نزد سر پدرم نشست
و دست خود را بر روی پدرم مالید پس سیاهی او بدل بسفیدی شد و سرش مانند اول شد و خو
ترکرد و دیدم من عرض کردم تو کیستی خدا ترا رحمت کند گفت با مرا نمیشناسی انا سید ولد آدم
انا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدان ای جوان که ملائکه عذاب بعد از آنکه بر پدرت نازل شدند
ملائکه صلوات من نزد من آمدند پس من خبر دادند از آنچه بر او وارد آمد پس آمدم نزد او و
آنچه بر او وارد آمده بود برداشتم را و صلوات بر من بسیار میفرستاد و چون نتیجه خوابی گردید
جوان میگوید من از خواب بیدار شدم و صورت پدرم را گشودم دیدم مثل ماه است پس الآن
ترک نمیکنم صلوات بر محمد و آل او را سفیان گفت دانستم که میگوید الخ و در جواهر الاخبار از امیر المؤمنین
علیه السلام نقل نموده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود زیادی بر من صلوات بفرستید که عرض کرد
آیا صلوات بر تو میرسد بعد از رحلت از دنیا فرمود بلی تا علی باید دانست که خدای تعالی موکل کرده است
بقبر من ملکی را که آنرا ملکی میگویند جان در صورت خروس است سرش در زیر عرش

ظهور معجزهٔ واضحه ببرکت صلوات

بلند شدند و اولی گفت ای فلان محمد نیکو توشه برای گرسنگی و تشنگی برداشته و دومی گفت محمد از
آرد و با طلا و عقیقها و روغن که همیشه همراهان با وی هستند هم خوب توشه همراه تو کرده
و درود فرستادند بر او و آل او بازار دیدند و با یکدیگر گفتند که این سفیه را مسخره باید استهزا کنیم
پس نزد او آمدند و دومی با او گفت ما هر دو هم تجارت نهاده و این بازار را گرم کرده و نفع می‌برند تو
هم تجارت کرده گفت مالی نداشتم که تجارت کنم ولیکن صلوات همه فرستادم بر محمد و آل محمد
گفت سود نداشت که امید و محروم می‌برد و چون بیگانه خواهی رفت خوان گرسنگی برای تو گسترده خواهد
بود که الوان طعامها و شربتها خبیثه در آن چیده باشند و فرشتگان که برای محمد گرسنگی
و تشنگی و مذلت‌ها و فقیر بودن تو حاضر خواهند بود گفت بخدا قسم یاد می‌کنم
که چنین نیست بلکه محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست هر که با او ایمان آورد و او تصدیق
و تسلیم نماید است بزرگی نزد خدا که می‌خواهد اشیا را اگر با او ایمان آورده اند با پیغمبر
خواهد از کثار کی […] با پیغمبر مصاحب فرماید از تنگی که بعد از آن راحتهای دنیا هست
و این سخن بودند که ناگاه مردی پیدا شد ماهی در دست داشت که بد بو و فاسد شده بود
بر سبیل طنز آن دو نفر گفتند که این ماهی را با […] که از صحابه رسول خداست فروش ماهی
فروشی با […] گفت بخر این ماهی را اگر کسی از من بخرد گفت پول ندارم […] و نفر گفتند که
بخر و بفروش رسول خدا می‌دهد پس ماهی را نزد گرفت و صاحب ماهی را بجهت مختصر رفت
و مختصر ابتدا فرمود که یک درهم با و بدهید امر شاد برگشت و گفت این درهم چند
قیمت ماهی هست پس آن مؤمن در حضور ایشان شکم ماهی را شکافت ناگاه دو جوهر نفیس از میان
شکم ماهی بیرون آمد که بدو بیست هزار درهم می‌ارزید آن دو نفر بسیار متحیر شدند و از پی
صاحب ماهی رفتند و گفتند در میان شکم ماهی تو دو گوهر که اینها پیدا شد و تو ماهی را فروخته
و اینها را نفروخته برگیر و گوهرها را بگیر و چون صاحب ماهی آمد و گوهرها را گرفت
در دست او دو عقرب شد و دستهای او را گزیدند ماهی فروش فریاد زد و اینها را از
انداخت و آن نفر گفتند که اینها از اخبار محمد عجیب نیست پس آن مؤمن در شکم آن ماهی دو
گوهر که اینها […] یکی یافت […] برداشت و از ایشان بصاحب ماهی گفتند که اینها را از دست
بگیر چون اراده کرد که بگیرد اینها دو مار شدند و بر او حمله کردند و او را گزیدند صاحب ماهی
فریاد زد که بگیر اینها را که من نمی‌خواهم پس آن مؤمن مارها و عقربها را گرفت و با عجاز

در بیان شرف عالیه در بهشت بواسطه صلوات

حضرت رسول صلی الله علیه و آله چهار کوهر که اینها شدند و آن دو نفر بیکدیگر کفتند کسی را
در سحر از محمد صلی الله علیه و آله ما هتر ندیده ایم مومن کفت ای دشمنان خدا اکر اینها
سحر است پس بهشت و دوزخ هم سحر است ای دشمنان خدا ایمان بیاورید بخدائی که نعمتهای
خود را بر شما تمام کرده است و عجایب قدرت خود را بشما نموده است پس آن چهار کوهر را بجهت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند و جمعی تجار غریب که برای تجارت بمدینه آمده بودند
حاضر شدند و آنها را بچهار صد هزار درهم خریدند و حضرت فرمود که خدا این نعمت را
برای این بتو داد که تعظیم کردی محمد و علی برادر و وصی او را آیا میخواهی که ترا خبر دهم بتجارت
سودمندی که این مال را در معرض آن تجارت در آوری کفت بلی یا رسول الله فرمود که اینها را
تخم درختهای بهشت کردان و قیمت کن بر برادران مومن خود که بعضی مانند تو اند در صدق
عقیده و اخلاص و بعضی از تو پست ترند و بعضی بلند ترند بدرستیکه هر چه با ایشان
انفاق میکنی از برای تو تربیت میکنند و ثوابش را مضاعف میکردانند تا آنکه هزار
برابر کوه ابو قبیس و کوه احد و کوه ثور و کوه ثبیر میشود و خدا از برای تو قصرها در بهشت
بنا میکند که کنکره آن قصرها از یاقوت باشد و قصرها از طلا بنا میکند که کنکره آنها
از زبرجد باشد پس مرد مومن برخواست و کفت من که اینها را ندارم که صرف کنم برای من چه
ثواب خواهد بود فرمود که از برای تست محبت خالص ما و شفاعت نافع ما که ترا میرساند
باعلی درجات بهشت بسبب دوستی ما اهل بیت و دشمنی دشمنان ما و در جلد ثالث بحار از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند بدرستیکه خدا امر فرمود جبرئیل را
در شب معراج پس قصور جنان را بر من عرضه نمود پس دیدم آنها را که از طلا و نقره بود و
ملاطش مشک و عنبر بود غیر از اینکه دیدم از برای بعضی از آنها شرفه ها بود و بعضی قصرها
و در پیش در هیچ نبود و از جلو و عقبش باغ بود و بعضی از آنها چنین نبود پس من کفتم
ای جبرئیل چرا این قصرها شرفه و هیچ و باغ ندارد پس کفت یا رسول الله اینها قصرهای
نماز کذارندکانست که بعد از نماز کسالت میورزند از اینکه بر تو و بر آل تو صلوات بفرستند
و بناء این شرفها از صلوات است پس اکر صلوات فرستاد از برای او بنا میشود والا بی شرفه
باقی میماند تا معلوم باشد که قصری که شرف ندارد از برای کسیستکه کسالت ورزیده
صاحبش بعد از نماز در از صلوات بر محمد و آل و صلوات الله علیهم اجمعین و در دوستی

در آنکه صلوات گشایش روزی است در دنیا

از حضرت امام محمد باقر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که جبرئیل بمن گفت من ذکرت عنده
فلم یصل علیک فابعده الله هر که تو در نزد او مذکور شوی پس بر تو صلوات نفرستد پس او را
خدا از رحمت خود دور کند من گفتم آمین پس گفت و من ادرک شهر رمضان فلم یغفر له
فابعده الله قلت آمین قال و من ادرک ابویه او احدهما فلم یغفر له فقلت آمین و بلا شبهه دعای
جبرئیل و آمین آنسرور مستجاب است و در حدیث معتبر در جامع الاخبار از حضرت صادق ع منقول است
که چون نام حضرت رسول ص نزد شما مذکور شود بسیار صلوات فرستید بر آنحضرت هر که
یک صلوات بر آنحضرت فرستد حق تعالی هزار صلوات بر او فرستد در هزار صف از ملائکه
و نماند چیزی از آفریده های خدا مگر آنکه صلوات فرستند بر آن بنده بسبب صلوات خدا و ملائکه
بر او پس کسیکه در چنین ثواب و فضیلتی رغبت ننماید نادان و جاهل و مغرور است و خدا و رسول
و اهل بیت ع از او بیزارند و در حدیث معتبر دیگر فرمودند که حضرت رسول ص فرمود
که هر که نزد او مذکور شوم و فراموش کند صلوات فرستادن بر من را خدا او را
از راه بهشت که راه بنده است و در بعضی از کتب روایت شده که روزی مردی فقیری نزد حضرت
رسول ص آمد و گفت یا رسول الله پریشانم و صاحب عیال بغیر از آدم بر من که مرا از مال جهان
هیچ چیز نیست و در هیچ حال مخلصی ندارم و از جوع و فقر و فاقه بتنگ آمده ام آنحضرت
فرمود اگر خواهی که خدای تعالی ترا توانگر گرداند بر من و آل من صلوات بفرست تا
حق تعالی ترا از آسمان روزی فرستد آن مرد صلوات بر محمد و آل محمد را ورد زبان ساخت و شب و روز
بر آنحضرت صلوات میفرستاد چند روزی که بدین شیوه گذرانید روزی گذارش بویرانه افتاد
پایش بخشتی برآمده خشت بر کنار افتاد پس سبوئی پیدا شد چون سر آن را گشود پر از زر سرخ
بود خواست که بردارد بخود اندیشید که حضرت رسول ص فرمود که روزی تو از هوا
پیدا آید و آنحضرت صادقند کاذب نیست سبو را بمحل خود گذاشت و بخانه خود آمد و با زن
خود حکایت میکرد آن مرد را دو همسایه یکی جهود بود [illegible] در این اثنا از مکالمه کنیز جهود
بالای بام بودند همه را شنیدند و بخانه خود خبر دادند [illegible]
سبو را برداشته بخانه آوردند چون سر آن باز کردند پر از عقرب بود گفت [illegible] محمد
و ما را با این وسیله جادو کرده است و این سبو را بر سوراخ خانه او باید برد که آنچه کرده
بخود وی راجع شود پس آن سبو را آوردند بام آن فقیر آمده بخانه او سرنگون کردند [illegible]

قصهٔ غریبه در فضیلت صلوات

دید که تمام زر سرخ است یعنی بان بجهت خدا اکشود و صلوات بر محمد و آل او فرستاد آن یهود
در تعجب مانده فریاد برآورده که این چه سر است که این سبو تا حال پر از عقرب بود و الحال زرد
از او پر برداشته حال و قصهٔ خود باز گفت و گفت یهود را زر و قصه مسلمانا شو تا این
زر را برادروار قسمت کنیم یهود از روی اخلاص مسلمان شد و شهادتین بر زبان
راند و صلوات بر محمد و آل او فرستاد آنهم زر را با او قسمت کرد و از غرایب حکایات بیت
جزایر منقولست که یکی از اکابر دین گفت زنی بر پسر خود تعشق بهم رسانید و هر قدر خواست
که با وی مقاربت کند نتوانست تا آنکه روزی قدری شراب در طعام کرده بان پسر داد آن پسر مست
و بیهوش شده آن زن آمد با پسر خود مقاربت کرد و از او حامله شد پس آن پسر اراده سفر نمود
و این پس از آن زن وضع حمل شد دختری زائید پس آن زن دختر را برداشته بجائی برد انداخت
شخصی او را برداشته تربیت داده تا بوقت اجل پسر مادرش وفات نمود پس پسر از اطلاع بفوت
مادر و بسیار متاسف گردید و روزی با رفقای خود احوال مادر را میگفت که بجنازه و فوت مادر
حاضر نشدم اینها مرتبه بسیار کرد ایشان رفیق با او گفت بفلانی ابقدر تا متاسف و اندوه
از برای مادر خود را خسته او چیست آن جوان گفت برفیق چرا مادر من این نوع افترا میگوئی آن شخص
گفت که من در این خصوص از برای تو برهانی بیاورم پس آن شخص آن جوان را از آنجا طلب کرد
که در فلان وقت مادر تو با تو چنین عمل کرده و زن وی همان دختر وی بود پس آن جوان گفت
من میروم در قبر مادر خود را میشکافم او را بیرون آورده میسوزانم آمد بالای قبر تا قبر را
بشکافد بوی عطری بدماغش رسید چون سنگی از طرف سر قبر برداشت و نگاه کرد ناگاه
مادرش را دید که بر سر تختی نشسته و جایش بسیار باصفا و بسیار وسیع آنهم را از آن حال متحیر شد
از مادر پرسید که ای مادر من بگو که آن عمل که تو نسبت میدهند که با من کرده ای آیا صحیح است
یا نه مادرش گفت صحیح است گفت پس این جلال و سلطنت از چیست گفت ای
پسر این مرتبه از برکت صلوات بر محمد و آل محمد و لعن بر دشمنان ایشان است و من هر شب پنجشنبه
و هر شب جمعه بعد از نماز ده مرتبه میگفتم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلیٰ اِبْرٰهِيمَ وَآلِ اِبْرٰهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلیٰ اَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ و شاید این جوان بن مطلب با دو خود
فهمیده باشد والاحکام بعدا رد ... [illegible]

در نجات بنی اسرائیل از عذاب فرعون به برکت صلوات

علیه السلام مذکور است در تفسیر قول خدای تعالی و اذ نجیناکم من آل فرعون که یعنی یاد آورید
ای بنی اسرائیل وقتی را که نجات دادیم پدران شما را از آل فرعون یعنی آنها که منسوب بودند
بفرعون بخویشی او و در دین و مذهب او یسومونکم سوء العذاب یعنی شما را عذاب میکردند بدترین
عذابها و عقوبتهای شدید که بر شما وارد میکردند فرمود که بسیار بد میکردند فرمود که از عذاب
شدید بر ایشان آن بود که فرعون تکلیف میکرد ایشان را که بناها و عمارات کار کنند و میترسید
که از عمل بگریزند پس امر کرد که زنجیرها در پای ایشان ببندند که مگر بگریزند و پا و زنجیرها
گل با برد با نها بالا میبردند بر بامها پس بسیار بود که یکی از ایشان از نردبان بزیر می افتاد
یا مجروح میشد و هیچ پروا نمیکردند تا آنکه حقتعالی وحی نمود بموسی که بگو با ایشان
که ابتدا بهیچ عمل نکنند تا صلوات نفرستند بر محمد و آل طیبین او تا سبک شود بر ایشان
پس ایشان امیکردند و بر ایشان سبک و آسان میشد و امر میکرد که هر که صلوات را فراموش
کند و از نردبان بزیر بیفتد و مجروح شود صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستد اگر بتواند
و اگر نتواند بگوید صلوات بر او بخوانند که اگر چنین کنند در ساعت صحت می یابند بگو
ایشانرا حکم فرمود که چون گفتند بفرعون که بنی اسرائیل فرزندی متولد خواهد شد هلاک تو
و زوال پادشاهی تو گردد پس امر کرد بذبح پسران ایشان پس یکی از ایشان دست میداد
بقابلهها که نامی نکنند و حملش تمام شود پس میانداختند فرزند خود را در صحرائی یا در
غاری یا در کوه الی ده و مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بر او میخواندند پس حقتعالی ملکی
بر او میفرستاد که او را تربیت میکرد و از یک انگشت طفل شیر جاری میشد که او میمکید
و از انگشت دیگر غذای نرمی جاری میشد که غذای او میشد تا آنکه نشو و نما میکردند
بنی اسرائیل آنچه سالم ماندند و زیاده بودند از آنها که کشته شدند و یستحیون نساءکم
یعنی زنده میگذاشتند زنان شما را فرمود که آنها را باقی میگذاشتند و بکنیزی بر میداشتند
پس استغاثه کردند بنزد حضرت موسی که ایشان دختران و خواهران ما را بکنیزی میبرند
و بکار زنا ایشانرا میبرند پس خدا وحی فرمود که بگو بآن دختران که هرگاه چنین اراده نسبت
با ایشان بشود صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستند چون چنین کردند خدا دفع کرد
از ایشان ضرر قوم فرعون را و هرگاه چنین اراده میکردند مشغول بکار دیگر میشدند
یا بیمار میشدند یا مرضی ایشانرا عارض میشد با الطاف الهی نتوانستند بجهت بلیه

در بیانی از خلقت آدم علیه السلام

از بنی اسرائیل دفع کنند بلا را کنند بلکه حقتعالی به برکت صلوات بر محمد و آل محمد دفع این بلیّه‌ها نماید و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم یعنی در این نجات دادن خدا شما را بلائی بود از جانب پروردگار شما پس خدا فرمود که ای بنی اسرائیل یاد آورید و متذکر شوید که هرگاه خدا از پدران شما و گذشتگان شما بلا را دفع میکرد بسبب صلوات بر محمد و آل الطیبین او پس ایمان بیاورید که هرگاه آنحضرت را مشاهده نمایید و باو ایمان آورید نعمت بر شما کاملتر و فضل خدا بر شما تمامتر خواهد بود بیانست در فضل صلوات همینکه مهر حوا شد و مهر حور العین خواهد شد بدانکه در کیفیت خلقت حوا اختلاف عظیم است و اخبار مختلفه وارد شده است بعضی صریحند در اینکه از دنده چپ آدم خلق شد و بعضی دلالت دارند بر اینکه از بقیه طینت آدم مخلوق شد و حق نیز همین است و قسم اول از اخبار محمول بر تقیه است چرا اینکه اهل سنت را اعتقاد بر اینست که از دنده چپ آدم خلق شده است و استدلال کرده اند بآیه شریفه خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها که مضمونش این است که خلق کرده است شما را از یک نفس و خلق کرده از آن یک نفس جفتش را و حاصل استدلال بآن اینست اول آنکه فرموده خلقکم من نفس واحدة و اگر حوا از آدم خلق نشده باشد از دو نفس خلق شده خواهند بود و ایضا فرموده خلق منها زوجها و اگر حوا از او خلق نشده بود معنی از برای این نبود و بر شخص فطن جواب اینها پوشیده نیست اما جواب از اول این است که غرض اینستکه خلق کرده شما را از یک پدر چنانچه شما [illegible] و جواب از دوم این استکه غرض اینستکه جفت او را از طینت او خلق کرد یعنی خداوند از باقی طینت آدم حوا را خلق فرمود چنانچه بسند معتبر منقولست که ابو المقدام از امام محمد باقر سلام الله علیه سؤال کرد که حقتعالی از چه چیز خلق کرد حوا را فرمود که مردم چه میگویند گفت میگویند که خدا خلق کرد او را از دنده از دنده های آدم ع فرمود که دروغ میگویند خدا عاجز بود که از غیر ضلع او خلق کند گفت فدای تو شوم از چه چیز خلق کرد او را فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرانش که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق تعالی قبضه از خاک را برگرفت بدست خود و او را خلق کرد و فضله از آن خاک زیاد ماند حوا را از آن خلق فرمود و ایضا بسند معتبر دیگر منقولست از زراره که گفت سؤال کردند از حضرت صادق علیه السلام از کیفیت خلقت حوا و گفتند که جمعی نزد ما هستند که میگویند

در بیان آنکه حوا از بقیه طینت آدم خلق شده

که حقتعالی خلق کرده حوا را از دنده از دنده های چپ آدم فرمود که منزه است خدا و تعالی
برتر است از آنچه ایشان میگویند کسیکه اینرا میگوید قائل میشود که خدا قدرت نداشت که
خلق کند از برای آدم زوجه او را از غیر دنده او و راه میدهد بحق گویندگان از اهل تشنیع
که بگویند بعضی از جمله آدم با بعضی دیگر از جمله خود جماع میکرده است چون حوا از
دنده آدم خلق شده است چه چیز باعث شده است ایشان را که این سخنان را میگویند خدا
حکم کند میان ما و ایشان و تتمه خبر بعد از این مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی و اهل
سنت که قائل شده اند باین مطلب بعلاوه از آنکه بعضی از اخبار نیز تشبث جسته اند
که از آنجمله نبویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چون حقتعالی حضرت
آدم را خلق کرد او را خواب برد پس حوا را از یکی از دنده های چپ آدم آفرید پس
چون بیدار شد او را دید میل کرد بجانب او و الفت گرفت بسوی او و این خبر و امثال
این مثل نبوی معروف که زن از استخوان کج خلق شده است اگر خواهی او را راست کنی شکسته
میشود اگر با او مدارا کنی از او منتفع میشوی محمول بر تقیه است یا مراد آنست از طینت
ضلعی از اضلاع خلق شده است پس حق تعالی در و تمام است خلقتش بنابر آنچه زراره از
حضرت صادق نقل کرده این است که چون حقتعالی آدم را خلق فرمود و انعام ملائکه را
امر فرمود که او را سجده کنند و خواب را بر او غالب گردانید پس از نو پدید آورد از برای
او خلقی را و او را در فرجه میان پاهای آدم ساکن گردانید از آنکه زنان تابع مردان باشند
پس حوا بحرکت آمد و از حرکت او آدم بیدار شد چون بیدار شد ندا رسید بحوا که از او
دور گرد پس چون آدم نظرش بحوا افتاد خلق نیکوئی دید که شباهت بصورت او دارد اما ماده است
پس با حوا سخن گفت حوا نیز با او بلغت او سخن گفت پس آدم بحوا گفت که تو کیستی گفت
من خلقی ام که خدا مرا خلق کرده است چنانچه می بینی و حضرت صادق سلام الله علیه
فرمودند که زنرا برای این مرئه میگویند که از مرء یعنی مرد خلق شده است بجهة آنکه
حوا از آدم خلق شده است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنانرا برای این نساء میگویند
که آدم را انیسی بغیر از حوا نبود و در آنوقت که آدم مناجات کرد که ای پروردگار کیست
این خلق نیکو که قرب و مونس من گردید و نظر کردن بسوی او مرا از وحشت بیرون آورد
حقتعالی فرمود که این کنیز من است میخواهی با تو باشد و مونس تو باشد با تو سخن

در بیان آنکه هرگاه صلوات مهر حوا شد مهر حور العین خواهد بود

کوید که مهر چیست او را فرمان اطاعت کند گفت بلی ای پروردگار من و ترا بابت سبب شکر و حمد
خواهم کرد تا زنده باشم پس حقتعالی فرمود پس خطبه و خواستگاری کن او را بسوی خود
که او کنیز من است از برای دفع شهوت تو خوب است در آن وقت حقتعالی شهوت مقاربت
زنان در او قرار داد و پیشتر معرفتها مر او را تعلیم او کرده بود پس آدم گفت که پروردگارا
از تو خواستگاری میکنم او را پس بچه چیز و برای این نعمت از من راضی میشوی فرمود
که رضای من در آنست که معالم دین مرا باو بیاموزی آدم گفت قبول کردم که اینکار کنم اگر تو
خواهی حقتعالی فرمود که من خواستم و او را تزویج کردم ترا او را بسوی خود بر آدم گفت
بگو اگر بیا بسوی من حوا گفت تو بیا بسوی من پس حقتعالی آدم را امر فرمود که برخیزد و بسوی
او رود پس برخواست و بسوی او رفت و اگر نه این بود هر آینه میبایست زنان بسوی مردان
روند و ایشان را خواستگاری کنند برای خود پس این است قصه آدم و حوا علیهما السلام از
انوار نعمانیه جزائری منقولست که چون آدم نظر کرد بحوا عرض کرد پروردگارا او را
بمن تزویج کن خداوند فرمود که مهرش را بده عرض کرد نمیدانم مهرش چیست خداوند فرمود
که ای آدم ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس آدم صلوات فرستاد چنانچه خدا
امر فرموده بود پس خداوند حوا را باو تزویج فرموده در تنزیل فرمودند فاذا کانت
الصلوة مهر حوا فکیف لا تکون مهور حور العین یعنی هرگاه صلوات بر پیغمبر و آل او مهر
حوا میباشد پس چگونه مهر حور العین نخواهد بود یعنی هرگاه کسی صلوات فرستاد حور
العین را باو تزویج میکنند در کتاب جامع المعارف است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود امر میشود هرگاه از امت مرا بسبب کمی حسنات و بسیاری سیئات بسوی آتش پس چون
پس چون بکنار جهنم رسید و معاینه را خبر نماید بعد او جمع کند و بملائکه استغاثه نماید
که بگذارید مرا تا گریه کنم برای خود جواب گویند که سزاوار این بود که در دنیا
کاری بعمل آوری تا فائده و اثری بر او مترتب شود گوید من از امت محمدم و طاقت آتش
ندارم و این کار از پروردگار خود نداشتم که مرا با کافران جمع کند گویند اینست محمد
ایستاده نزد پروردگار خود پس باو استغاثه کن و اگر نه بجا و نه مبتلا خواهی شد
آنگاه فریاد کند به بلند ترین صداهای خود یا محمد این بسوی او ملتفت شده گوید وا
بمن برسید تا بارده بکو اعمال او را میزان کنم بعد از آن پروردگار او و صحیفه او را فرو دهد بکفه

ذکر اینکه صلوات گفتن حسنات را سنگین میکند

حسنات گذاشته و حق تعالی ابدیس فرمود بگذار این صحیفهٔ صلوات بر من است فرمان باید که او را بهشت
برید پس پایهای مبارک آنحضرت را بوسیده گویا که تو و صلوات تو بنوری ملحق بهم آن
بودم و در حدیث صحیح حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ عملی در میزان سنگین تر از صلوات
بر محمد و آل محمد نیست و بتحقیق که میزان عمل آدمی در روز قیامت سبک میباید و رسول خدا
بصلوات میزان او را سنگین میگرداند شیخ طبرسی و قطب راوندی و غیر ایشان روایت
کرده اند که در سال هشتم نبوت چون کفار قریش و مشرکان مکه اسلام حمزه را دیدند
و حمایتهای او را از اسلام از ایشان شنیدند و شدت حمایت ابو طالب و اکثر بنی هاشم از آنحضرت
مشاهده کردند و اسلام در قبایل عرب منتشر شد و حقیقت آنحضرت بر اکثر خلق ظاهر شد
از مشاهده و استماع این احوال مضطرب شدند و نایرهٔ حسد و شرارت در سینهٔ پر کینهٔ
ایشان مشتعل گردید به دار الندوه که محل مشورت ایشان بود جمع شدند و تدبیر ابطال
بر آن قرار یافت که با یکدیگر اتفاق کردند و سوگندها خوردند و بر عداوت آنحضرت
و نامه در میان خود نوشتند که با بنی هاشم طعام نخورند و سخن نگویند و با ایشان خرید
و فروش نکنند و دختر با ایشان ندهند و از ایشان دختر نگیرند تا مضطر شوند و آن
حضرت را با ایشان بدهند تا بکشند و همه با یکدیگر متفق شدند و عزم کشتن آنحضرت
کردند که هرگاه بر دست یابند او را بقتل رسانند و چون آنجناب حضرت ابو طالب سید بنی
هاشم را جمع کرد و همه چهل مرد بودند و با ایشان گفت که بکعبه حرم سوگند یاد میکنم
که اگر از دشمن خاری بپای محمد برود همه شما را هلاک خواهم کرد و حضرت را با بنی
هاشم برد بدره که از شعب ابی طالب میگفتند بر اطراف دره را ضبط کرده در شب و روز
پاسبانی آنحضرت مینمود و چون شب میشد شمشیر خود را برمیداشت و وقتیکه آنحضرت
میخوابید مانند پروانه گرد آن شمع محفل نبوت هدایت میگردید و در اول شب آنحضرت را
در جائی میخوابانید و چون پاسی از شب میگذشت آنحضرت را از آنجا بجای دیگر نقل میکرد
و عزیزترین فرزندان خود علی بن ابی طالب را در آنجا میخوابانید که اگر کسی در اول شب
آنحضرت را در آنجا دیده باشد و قصد ضرری نسبت باو نماید بر اولاد او واقع
شود و بر او واقع نشود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بطیب خاطر جان خود را فدای
آنحضرت مینمود و در تمام شب ابو طالب چنین پاسبانی آنحضرت مینمود و در روز فرزندا

در رفتن سید انبیا بشعب از ترس قریش

خود و فرزندان برادر آنحضرت را موکل کردانیده بود که حراست آنحضرت را مینمودند تا آنکه
کار بر ایشان بسیار تنگ شد و هر که از عرب داخل مکه میشد جرأت نمیکرد که به بنی هاشم
چیزی بفروشد و هر که چیزی با ایشان میفروخت مال او را غارت میکردند و ابوجهل
و عاص بن وایل و نضر بن حارث و عقبة ابن ابی معیط بر سر راه قوافل میرفتند و تجار را
منع میکردند از آنکه به بنی هاشم آذوقه بفروشند و تهدید میکردند ایشانرا که اگر
بفروشید مال شما را غارت خواهیم کرد و حضرت خدیجه مال بسیار داشت و اکثر آنرا
صرف آنحضرت و اصحاب آنحضرت کرد و در وقت تنگی در شعب محصور بودند و در نامه که نوشتند
جمیع اکابر قریش اتفاق کردند بغیر مطعم بن عدی که گفت این ستم است من در این نامه
نمی شوم و نامه را پیچیدند و مهر چهل نفر از رؤسای قریش را بر آن زدند و در میان
کعبه آویختند و ابولهب با ایشان متابعت کرد و در هر موسم حج و عمره حضرت رسول
از شعب بیرون میآمد و بر قبایل عرب که بحج آمده بودند میگردید و میگفت من از جانب
حق تعالی مبعوث شده ام برسالت و شما را بسوی خود دعوت میکنم بدین من درآئید و مرا
از شر اعدا محافظت نمائید و ضامن بهشت میشوم از برای شما و ابولهب در عقب
آنحضرت میگردید و میگفت قبول قول او مکنید او برادرزاده من است و کذاب است
جادوگر است پس بر این حال چهار سال در آن دره ماندند که ایمن نبودند و بیرون
نمیتوانستند آمد مگر در موسم و در سالی دو موسم بود یکی موسم عمره در رجب و یکی
موسم حج در ماه ذیحجه و در هر موسم بنی هاشم از دره بیرون میآمدند و خرید و فروش
میکردند و باز بدره میرفتند و تا موسم دیگر هر چند گرسنگی و احتیاج بر ایشان غالب
میشد از بیم قریش بیرون نمیآمدند و قریش نزد ابوطالب فرستادند که اگر محمد را بما دهی
که ما او را بکشیم ما ترا بر خود پادشاه میکنیم ابوطالب قصیده لامیه در جواب ایشان گفت
و در آن قصیده مدح بسیار آنحضرت را کرد و اظهار اعتقاد نبوت آنحضرت نمود و بیان کرد که
تا من زنده ام دست از یاری او بر نمیدارم چون آن قصیده را شنیدند از ابوطالب امید
کشیدند و ابو العاص بن ربیع که داماد آنحضرت رسول بود شتران بدر شعب میآورد
که گندم و خرما بر آنها بار کرده بود و صدا میزد بر آن شتران که داخل دره میشدند و بنی
لهذا حضرت فرمود که ابو العاص حق دامادی ما را نیکو رعایت کرد تا آنکه شدت بنی هاشم

ظهور معجزه از حضرت در شعب برکت صلوات

بمرتبه رسید که شبها اکثر اهل مکه را از گرسنه اطفال ایشان خواب نمیبرد و اکثر ایشان
از ان عهد پشیمان شدند و چون نامه نوشته بودند نقض ان نمیتوانستند کرد و چون
صبح بود که میبر جمع میشدند و احوال از یکدیگر میپرسیدند بعضی میگفتند دیشب صدای
گریه اطفال بنی هاشم از گرسنگی مارا نگذاشت که بخوابیم و باعث شماتت بعضی از معاندان
میشد و بعضی از فهمیدن متاثر و نادم میشدند و در تفسیر امام حسن عسکری ع مذکور است
که چون کفار قریش حضرت رسول صلعم را ملجا کردند که پناه بشعب ابی طالب بردند و ایشان
بر دهنه شعب جمعی را موکل کردند که مانع شوند از انکه کسی از قوت با ایشان برسانند
و کار بر اصحاب انحضرت بسیار تنگ شد و با نحضرت شکایت کردند از کمی از قوت حضرت
دعا کرد تا حقتعالی بهتر از من و سلوای بنی اسرائیل از برای ایشان فرستاد و هر چه
هر یک از ایشان ارزو میکرد از انواع طعامها و میوهها و حلواها و جامها نزد ایشان
حاضر میشد و چون از تنگی دره دلتنگ شدند با نحضرت شکایت کردند حضرت بدستهای
مبارک خود اشاره نمود بجانب کوهها که دور شوید پس دور شدند تا انکه صحرایی
در ان میان بهم رسید که چشم دو طرفش را نمیتوانستند بدید پس بدست خود اشاره نمود
که بیرون آورید آنچه خداوند در شما پنهان کرده است برای محمد و یاوران او از درختها
و میوهها و گلها و گیاهها پس با عجاز انحضرت مشاهده کردند که سراسر آن صحرا باغستانها
و بوستانها گردید مشتمل به نهرهای بسیار و درختان میوه دار که الوان میوهها از انها
آویخته بود و گیاههای تر و تازه و انواع ریاحین رنگهای خوش بو که هیچ پادشاهی
از پادشاهان زمین را چنان حدایق و بساتینی میسر نشده پس از ان انها و میوهها و طعامها
تناول میکردند و شکر حق تعالی ادا می نمودند و چون جامهها و بدنهای ایشان کثیف شد با نحضرت
شکایت کردند فرمود که بدمید بر جامههای خود و دستها بکشید چنانچه بپوشید اید
و صلوات بر محمد و ال الطیبین او بفرستید که سفید و پاکیزه و خوش بو میشوند و همچنین
وکد ورتها از سینهای شما زایل میگردد و چون چنین کردند جامههای ایشان نو و سفید
و پاکیزه شد و بدنهای ایشان از چرک و کثافت پاک شد و سینههای ایشان از اندوه و الم
رها شد پس گفتند یا رسول الله چه بسیار عجیب است که بصلواتی که بر تو و ال تو فرستادیم
میگویم ما و جامههای ما از بدنها و ناخوشیها پاک شدیم حضرت فرمود که صلوات بر محمد و ال

ذکر شمه از فضل این کلمهٔ طیبه

محمد دلهای شما را از غل و کینه صاف نماید و بدنهای شما را از لوث گناهان پاک گرداند و
جامهای شما و نامهای گناهان شما را بهتر شستن از شستن چرک از جامهای شما و نامهای حسنات
شما را نورانی تر گرداند از جامهای شما را از کتاب روضة الاخبار منقولست که بدرستیکه
خداوند درختی را خلق فرموده در بهشت از زبرجد که نام آن درخت شجر الهیا رکشته و طایری
خلق فرموده که شش هزار بال دارد و در هر بالی شش هزار پر دارد و اسمش طیر صلوات است
و مکانش در آن درخت است پس هر گاه یک نفر گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد آن مرغ در
فرح و سرور میآید بالای آن درخت و پر و بال از جناحهایش متقطر میشود و بعین خدا از هر
قطره ملکی را خلق میفرماید که از برای آن مصلی تا روز قیامت استغفار نمایند و از
جامع الاخبار از انس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که صلوات
بفرستید بر من و بر آل من بجهت تعظیم حق من خداوند از آن سخن ملکی را خلق میفرماید که
یک بال او در مشرق و دیگری در مغرب باشد و پاهایش در زمین هفتم فرو رفته باشد
و سرش در زیر عرش باشد پس خداوند عز و جل با و میفرماید که بر بندهٔ من صلوات بفرست
چنانچه او بر پیغمبر صلوات فرستاد پس تا روز قیامت بر او صلوات میفرستد و
از معارج منقولست از انس که فرمودند خداوند عمودی را در زیر عرش خلق فرموده
پیش از آنکه عرش را خلق نماید ~~سر آن عمود را در زیر عرش نهاده~~ بود و بیست هزار سال قبل
پس چونکه حق تعالی عرش را خلق فرمود سر آن عمود را بر عرش قرار داد و اسفلش را در زیر
زمین قرار داد و بر سر آن عمود هفتصد شاخ است و بر هر شاخی هفتصد هزار ملک است
و هر ملکی هفتصد هزار سر دارد و بر هر روئی هفتصد هزار دهان و در هر دهانی
هفتصد هزار زبان و در هر زبانی استغفار میکنند خدا تعالی را هفتصد هزار مرتبه و
حمد میکنند هفتصد هزار مرتبه و تهلیل میکنند هفتصد هزار مرتبه و تکبیر میکنند
هفتصد هزار بار و تمجید میکنند هفتصد هزار بار و هر گاه بنده گفت اللهم صل
علی محمد و آل محمد هر ملکی هفتصد هزار بار بر او صلوات میفرستند پس آن ملائکه
عرض میکنند بپروردگار که این بندهٔ تو فلان بن فلان از بلدهٔ کذا و از قریهٔ کذا و از قبیله
کذا بر پیغمبر تو یکبار صلوات فرستاد و بدرستیکه تو ما را امر کردی بصلوات و تحمید و
تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و بدرستیکه ما بجا آوردیم آنچه ما را بآن امر فرمودی

رسیدن فرشته بمقام قرب بسبب کلمه مبارکه

پس خدای تعالی میفرماید حمد کنید و نماز کنید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار کنید از برای او
و از برای والدینش تا یوم نشابن تا وقتیکه داخل بهشت شود بی حساب و عذاب و از کتب اهل
سنت روایت کرده اند از انس و دیگر فرموده حق سبحانه و تعالی ملکی را آفریده است که دو بال
دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب سر او در زیر عرش است و از برای او پرها است بعدد
همه خلایق از انس و جن و حیوانات صحرا و دریا و بعدد همه نفسهای همه ایشان و قطرات
باران و برگهای درختان و ستارهای آسمان و ریگهای بیابان و چون یکی از امت من بر من
صلوات فرستد حق تعالی آن فرشته را امر فرماید که در نهر نوری که در زیر عرش است فرو رود
و بیرون آید و خود را بیفشاند پس از هر پر او قطره فرو ریزد خداوند از هر قطره از آن
ملکی را خلق فرماید و جمیع آنها را امر فرماید که تا روز قیامت از برای این بنده استغفار
نمایند و از بعضی از کتب نقل نموده که آن ملک که از فرستادن صلوات خلق عاجز شود عرض
میکند خدایا صلوات فرستادن این بنده را امر که بر حبیب تو صلوات میفرستد و ایضاً نقل
نموده که روزی جبرئیل بنزد رسول رب جلیل آمد و عرض کرد که امروز امر غریبی مشاهده کردم
و آن این است که در وقت نزول از آسمان گذارم بکوه قاف افتاد و در آنجا صدای ناله و
خراشی شنیدم از عقب آن ناله رفتم فرشته را دیدم که پیشتر او را در آسمانها بعظمت هرچه
تمامتر دیده بودم که بر تختی از نور می نشست و هفتاد هزار فرشته در خدمت او صف زده
می ایستادند و چون نفس میکشید از نفس او ملائکه خلق میشدند پس او را دیدم با دل
خسته و بالهای شکسته بر زمین افتاده چون احوال او استفسار نمودم گفت در شب معراج
من بر تخت خود نشسته بودم که حضرت محمد مصطفی ص بر من گذشت و من از برای او تعظیم
لایق و تکریم شایسته بجا نیاورده ام و لهذا بدین عقوبت گرفتار شده ام و از بلندی افلاک
به پستی خاک افتاده ام والحال تو شفیع من شو و مرا در نزد حضرت ذوالجلال شفاعت کن
پس من بدرگاه احدیت تضرع بسیار کردم و عفو و مغفرت او را درخواست نمودم تا آنکه
خطاب از حضرت رب الارباب در رسید که اگر مغفرت خطیئه خود را میخواهد بر حبیب من
صلوات بفرستد تا بمقام قرب خود برگردد پس من صورت حال را بآن شکسته بال گفتم
و بر جناب شما از روی اخلاص صلوات فرستاد فی الحال بالهای او بال و کرامت کردید
از برکت صلوات بر شما بمقام قرب خود رسید و در جامع الاخبار از حضرت صادق علیه السلام

در اینکه صلوات تکفیر سیئات است

۲۳ روایت کرده که فرمود که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله بعلی علیه السلام فرمود یا علی آیا ترا بشارت
ندهم عرض کرد بلی بشارت ده پدر و مادرم فدای تو باد پس فرمود بدرستیکه تو همیشه بشارت
دهنده هستی بهر خیری پس فرمود خبر داد مرا جبرئیل در این زمان بامر عجیبی پس عرض کرد
علی علیه السلام چیست آن چیزیکه ترا اخبار کرد یا رسول الله فرمود خبر داد مرا اینکه مردی از
امتم هرگاه بر من صلوات فرستد و از عقب آن بر اهل بیت من صلوات فرستاد درهای
آسمان از برای گشوده میشود و ملائکه از برای او هفتاد مرتبه صلوات میفرستند و بدرستیکه
اگر گناهکار باشد پس گناهان او ریخته میشود چنانچه برگ از درخت ریخته میشود
و خداوند میفرماید لبیک و سعدیک ای ملائکه شما بر او هفتاد صلوات میفرستید و من
هفتصد صلوات میفرستم و هرگاه بر من صلوات فرستاد و بر اهل بیت من نفرستاد میان
آن صلوات و میان آسمان هفتاد حجاب خواهد بود و خداوند تعالی میفرماید لا لبیک و لا سعدیک
ای ملائکه من بالا نبرید دعا او را الا اینکه ملحق کند بنبی عترت او را و پیوسته آن صلوات
محجوبست تا اینکه ملحق کند بمن اهل بیتم را و نیز روایت نموده از انس بن مالک از آنحضرت
که فرمود نیست هیچ از امتم که مرا یاد کند پس بر من صلوات بفرستد مگر اینکه خداوند
گناهانش را بیامرزد وان کان اکثر من رمل عالج اگرچه زیاده از ریگ بیابان باشد و از
پیغمبر روایت نموده که هر که بر من یک مرتبه صلوات بفرستد خداوند بر او هزار مرتبه صلوات
میفرستد و هر که خداوند بر او هزار مرتبه صلوات بفرستد هرگز او را در آتش عذاب نمینماید
و فرمود هر که بر من یک مرتبه صلوات بفرستد خداوند دری از عافیت بر او میگشاید و فرمود
من صلی علی مرة لم یبق من ذنوبه ذرة هر که یکبار بر من صلوات بفرستد جمیع ملائکه بر او
صلوات بفرستند و هر که بر او تمام ملائکه صلوات بفرستند خدا بر او صلوات بفرستد
و هر که خدا بر او صلوات بفرستد در آسمانها و زمینها چیزی باقی نمیماند الا اینکه بر او
صلوات بفرستند و از معارج نزهة بن طریق نقل شده است و نیز روایت کرده اند از
حضرت رضا علیه السلام که هر که قدرت ندارد بر چیزی که تکفیر گناهان او نماید پس باید تا
صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بدرستیکه صلوات گناهان را در هم میشکند و آنها را
خراب میکند خراب کردنی و نیز از ابو بصیر از حضرت رسول روایت کرده که هر که بگوید
صلی الله علی محمد و آل محمد خداوند اجر هفتاد و دو شهید باو عطا میفرماید و از گناهان

در اینکه طعام مردراج صلوات

بیرون میاید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد و نیز از ائمه روایت کرده اند
که هر که بر منبری یا در صلوات بفرستد خدای تعالی در روز قیامت بر سرش
نوری از او بر طرف راستش نوری و بر طرف چپش نوری و بر فوقش نوری و بر تحتش نوری
و در جمیع اعضایش نوری و در وسائل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود
هرکه را بسوی خدا حاجتی باشد پس باید ابتدا کند بصلوات بر محمد و آلش پس از آن حاجت
خود را بخواهد پس ختم کند بصلوات بر محمد و آل محمد بدرستیکه خدای عز و جل
اکرم است از اینکه دو طرف را قبول کند و وسط را رها نماید بدرستیکه صلوات بر محمد و آله
بفرستد از او محجوب نمیشود و از خبر دیگر مینماید که حکمت اینکه دعا میکنیم و مستجاب نمیشود
اینست که یاد از آن عمل نمینمائیم که از جمله آنها ابتدا کردن بصلوات است و خبر تمام در
وسائل منقولست و قطب راوندی رحمه الله علیه در کتاب خرایج از حضرت مجتبی سلام الله
علیه روایت کرده که روزی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله در زمین قفری که
خالی از گیاه و علف بود پیر درّاجی را دیدند فرمود یا درّاج چه قدر وقت است که تو
در این بیابانی و از کجا است آب و غذای تو پس درّاج گفت منذ کم انت فی هذه البریة و من این
مطعمک و مشربک فقال یا امیرالمؤمنین انا فی هذه البریة منذ سنة اذا جعت اصلی
علیکم فاشبع و اذا عطشت ادعو علی ظالمیکم فارتوی یعنی یکسال است که در این بیابانم هرگاه
گرسنه میشوم بر شما صلوات میفرستم پس سیر میشوم و هرگاه تشنه میشوم بر ظالم کنندگان
شما نفرین میکنم سیراب میشوم و در علل الشرایع و عیون روایت کرده که از جمله مسائلی که
حضرت خضر از جناب امام حسن صلوات الله و سلامه علیه سؤال کرد این بود که سبب چیست
که شخص چیزی را که در خاطرش بوده گاهی فراموش میکند و گاهی باز بخاطرش میآید
آنحضرت فرمود که دل مرد در حقه ایست و بر روی آن حقه طبقیست و چون مرد درود
بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم صلوات فرستد صلوات تمام آن طبق از آن حقه
برداشته میشود و قلب روشن میگردد و آن چیز بخاطر آن شخص میاید و اگر صلوات بر محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم نفرستد یا آنکه ناقص فرستد آن طبق بر آن حقه محکم میشود و
دل تاریک میگردد و آن مرد آنرا فراموش میکند و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام
از امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و آله ماثور است که فرمود که حق تعالی خبر داد پیغمبر

در احوال یهود در زمان موسی

خود را بانکه یهود پیش از ظهور آنجناب با او ایمان داشتند و بر دشمنان غلبه میکردند بواسطهٔ
توسل با نحضرت و صلوات فرستادن بر آنجناب و آل طیبین او سلام الله علیهم
و فرموده که حقتعالی یهود را امر فرموده بود در ایام موسی و بعد از آن که چون بمصیبتی گرفتار
شوند خدا را بمحمد و اهل بیت طاهرین او صلوات الله و سلامه علیهم بخوانند و از ایشان
نصرت بخواهند و یهود نیز همین نحو میکردند تا آنکه ده سال پیش از ظهور آنسرور قبیلهٔ
اسد و غطفان با جمعی دیگر از مشرکان قصد یهود کردند و مشرکان سه هزار نفر بودند
و یهود سیصد نفر و یهود خدا را خواندند بمحمد و آل آنحضرت صلوات الله علیهم و آنگروه
مشرکان را منهزم گردانیدند و اسد و غطفان بیکدیگر گفتند که میرویم و از سایر قبائل
استمداد میکنیم رفتند و استمداد نموده بقدر سی هزار جمعیت نمودند و بر سر سیصد
آمدند و آن سیصد تن در قریه محصور شدند و مشرکان آب و طعام را از ایشان منع
نمودند و آبهای جاری که داخل قریهٔ ایشان میشد همه را قطع کردند و نگذاشتند
که کسی طعام برای ایشان برد و یهود نزد ایشان فرستادند و امان خواستند
و ایشان قبول نکردند و گفتند که ما همه شما را میکشیم و زنان و کودکان شما را
اسیر میکنیم و اموال شما را غارت میکنیم پس یهود بیکدیگر گفتند که چارهٔ کار ما
چیست جمعی از عقلا و صاحبان رای ایشان گفتند که آیا موسی امر نکرد شما را بانکه
بمحمد و آل آنحضرت طلب نصرت نمائید و شما نفرموده که من امر میکنم شما را که تضرع نمائید
بسوی حقتعالی با ایشان در جمیع شدتها همگی گفتند بلی ما را امر فرموده بود پس آنگروه
باتفاق گفتند که خداوندا بجاه محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم ترا قسم میدهیم
که ما را آب دهی زیرا که ظالمان آب را از ما بریده اند تا آنکه جوانان ما از تشنگی ضعیف
شده اند و بدنهای ما سست شده و نزدیکست که بهلاکت برسیم پس حقتعالی باران بر ایشان
فرستاد که حوضها و چاهها و نهرها و ظرفهای ایشان را پر آب کرد و ایشان
گفتند که این علامت یکی از فتحها بود که بما رسید پس بر بامها برآمدند و دیدند
که باران نازل نشده بسیار بلشکری که دور ایشان بودند آزار رسانیده و متاعها و سلاحها و مالهای
ایشان را فاسد گردانیده زیرا که آن باران در عین تابستان بود در وقتیکه باریدن باران
در آنوقت معهود نبود و بعضی از آن لشکر بسبب آن متفرق شدند باز بقیهٔ لشکر

ذکر اسیر ابلیس لعین بواسطهٔ مصلی

یاد کنید محمد و آل او سلام الله علیهم را دور شود هر شدت و مصیبت تا آنکه خدا یاد
کند شما را بواسطهٔ ملائکه بر شیاطین که قصد شما میکنند پس بدرستیکه هر یک
از شما ها با او هست ملکی که از طرف راست و هست که حسنات او را مینویسد
و ملکی از چپ که گناهان او را مینویسد و بر هر یک دو شیطانست از جانب
ابلیس که او را اغوا مینمایند پس هر گاه در دل او وسوسه کنند خدا را یاد کند
و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله و شیطان
او محبوس میشوند پس از آن شکایت نزد ابلیس لعین میبرند که کار ما را این سخت کرده است
پس ما را امداد کن شیاطین پس پیوسته ابلیس ایشان را امداد میکند تا آنکه امداد
میکند ایشان را بهزار دیو پس میایند او را پس هرچه او را قصد میکنند خدا را یاد
میکند و به محمد و آل طیبین او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین صلوات میفرستد
پس بر او راهی و منفذی نمی‌یابند با ابلیس میگویند که غیر از تو کسی نیست که خود با لشکر
نزد او بیائی پس بر او غلبه کنی و او را اغوا نمائی پس ابلیس با لشکر خود همه قصد
او میکنند پس خداوند میفرماید بملائکه که ابلیس با لشکرش قصد فلان بندهٔ مومن
یا فلان کنیز مومنه اند با شما با او مقاتله نمیکنید پس با او هر یک نفر شیطان رجیم
از اینها صد هزار ملک مقاتله مینمایند با ایشان بر اسبهای از آتش سوار و شمشیرها
ایشان و نیزه‌های آتش و تیرها و پیکانها و کاردها و سلاحهای آتش هست پس پیوسته
ایشان را مجروح میکنند با این نیزه‌ها و تیرها و شمشیرها و کاردها و سلاحها ایشان را
بقتل میرسانند و خود ابلیس را اسیر میکنند پس آن اسلحه را بر آن مینهند پس ابلیس عرض
میکند ای پروردگار وعدک وعدک و قد اجلتنی الی یوم الوقت المعلوم مرا تا وقت
معلوم مهلت داده پس خداوند تبارک و تعالی بملائکه میفرماید وعده داده‌ام او را
که نمیرانم و وعده نداده‌ام او را که سلاحها و عذابهای خود را بر او مسلط ننمایم پس بگیرید
از او با سلحهٔ خود نخست نمانید پس بدرستیکه پس بدرستیکه من او را نمیمیرانم پس بدن
او را جراحتها فارغ میکنند بعد از آن او را رها میکنند پس پیوسته غمگین است
بر خود و بر اولاد که کشته شده اند و هیچ المها و جراحتها التیام نمی‌شود الا
بشنیدن صدای او دها [illegible] مشرکین ذکرکنندگان ایشان پس کرد از مومن بعطا [illegible]

وصلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین باقی ماند ابلیس عیان از جراحات باقی
میماند پس اگر زائل شد بنده از آن حالت و در معصیت داخل نشد تا وقتی و وقت
جراحات ابلیس مندمل میشود بعد از آن بر آن بنده قوت پیدا میکند تا آنکه او را لجام
میکند و زین بر پشتش مینهد و بر پشتش سوار میشود پس از آن فرود می‌آید و بر پشت
او شیطانی از شیاطین خود را سوار و میفرماید و بعد با صحابش میگوید با اینجا طرف ندارید
آنچه ما رسید از جهت اینکه ذلیل ما شده و منقاد ما گردیده تا آنکه بر پشتش سوار
میشود بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند پس اگر بخواهید که همیشه چشم
شیطان را کور داشته باشید و الم جراحاتش را برقرار داشته باشید پس باید دائم
بر طاعت خدا و ذکر خدا و صلوات بر محمد و آل و صلوات الله علیهم اجمعین بوده باشید
باشید و اگر از این مطلب دور شدید با سبب ابلیس خواهید بود پس بر تمام اعضای بعضی
از مرده ابلیس سوار میشود و در تفسیر ملا فتح الله روایت کرده که فوت همه اصوات
عباد را بچهار مخلوق داده اند و آنها حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است و جنت
و نار و حور العین پس هرگاه بنده فارغ شود از نماز باید که صلوات بر آنحضرت بفرستد
و سوال جنت کند از حضرت عزت و استعاذه نماید از نار و سوال تزویج کند حور
العین چه هرگاه بر رسول صلی الله علیه و آله صلوات فرستد دعا او مستجاب میشود
و هر که سوال جنت کند جنت گوید بار خدایا آنچه بنده مطلب دارد بده و هر که از آتش
دوزخ زنهار خواهد آتش گوید خداوندا آنچه بنده زنهار میخواهد و برا از آن
زنهار ده و هرگاه سوال حوریان کند گویند بار خدایا عطا کن با او آنچه از تو طلبید
و از انس بن مالک از ابی طلحه نقل کرده که گفت روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم رفتم آنحضرت را بسیار شاد و فرحناک یافتم گفتم یا رسول الله تا امروز
روی با این مرتبه خوشحال ندیدیم کدام مژده دیدید فرمود چگونه خوشحال و شادان
نباشم که اکنون جبرئیل نزد من آمده بود و گفت که حق تعالی فرمود که هر که یکبار بر تو
صلوات فرستد من بجهت وی ده بار صلوات فرستم و ده سیئات او را محو کنم و ده حسنه
برای وی بنویسم و در جلد ثانی حیوة القلوب از عمار یاسر روایت کرده که بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم که میخواستم که تو در میان ما بقدر عمر نوح زنده

ذکر تأکید استحباب صلوات هنگام بوییدن گل

۲۹ گفته حضرت فرمود که ابتدا حیات من برای شما خیر است و وفات من نیز بد نیست از برای شما
اما حیات من از برای آنکه هر گناه که میکنید برای شما طلب آمرزش میکنم واما بعد از وفات من
پس از خدا بترسید و بسیار صلوات بفرستید بر من و بر اهل بیت من و بدرستیکه عملهای
شما بر من عرض میشود بنام شما و نام پدران شما و نسبها و قبیلهای شما اگر عمل خیر است
خدا را حمد میکنم و اگر عمل شر است استغفار میکنم برای شما چنانچه حقتعالی فرموده است
قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون فرمود که مؤمنون آل محمدند صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین و در بعضی از کتب معتبره روایت کرده که در فردوس اعلی حقتعالی
مرغی آفریده که او را مرغ صلوات نامند و ثواب و درختی است که درخت تحیات نامند و شاخ
و برگهای آن درخت بهر خانه و قصری سر کشیده و در زیر آن درخت حوضیست که هر کس صلوات
بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد آن مرغ از درخت بزیر آید و در آن حوض غوطه خورد
چون بیرون آید پر و بال خود را بیفشاند و از هر قطره آبیکه از او چکد حقتعالی ملکی
بیافریند که از برای گوینده صلوات آمرزش میطلبد تا روز قیامت و نیز روایت شده
که من شم الورد الاحمر ولم یصل علی فقد جفانی هر که گل سرخ را بو کند و بر من صلوات
نفرستد پس بتحقیق که بمن جفا کرده است و در ثواب الاعمال بسند معتبر از مالک جهنی نقل
کرده که گفت من گل بدست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم حضرت گرفتند بو کردند
و بر دیدهای خود گذاشتند بعد از آن فرمودند هر که گل بگیرد و بو کند و بر چشمانش گذارد
و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز آن گل را بر زمین نگذاشته خدا او را بیامرزد دیگر
آنکه اصل خلقت گل سرخ از عرق آنسرور است چنانچه ابن بابویه در علل الشرایع بسند
معتبر روایت کرده است از انس فرمود که در شب معراج باسمان رفتم از عرق من بر زمین
ریخت و از آن گل سرخ رویید و آن گل بدریا افتاد پس ماهی خواست که آنرا بگیرد و
دعموص خواست که آنرا بگیرد و دعموص کرمیست که سر پهنی دارد و دم باریکی و در میان
آب گل بهم میرسد پس حقتعالی ملکی را فرستاد که میان ایشان حکم کرد که نصف آن از ماهی
باشد و نصف آن از دعموص و آن سبب برگهاست که بر دور برگهای گل میباشد یکی بشکل
دم ماهیست و یکی بشکل دم دعموص است زیراکه هر گلی پنج برگ احاطه کرده است و برگها
از هر دو طرف برهای سبزه دارد و دو برگ مانند دم دعموص دارند و از هیچ طرف برگ نشو

در اینکه صلوات سبب عبور از صراط است

بیفتند او بند یکی از یکطرف گیرد و او از یکطرف میگیرد و دیگر همچو ماهی میمانند و نه شریک بحور
و در ثواب الاعمال روایت نموده که از حضرت کاظم علیه السلام سؤال نمودند که چیست معنی صلوات
خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمن فرمودند صلوات خدا رحمت است از خدا و صلوات
ملائکه تزکیه است از ایشان مر آنحضرت را و صلوات مؤمنین دعا است از ایشان مر آنحضرت را و در
کتاب معانی الاخبار منقول است که در ضمن خبری از حضرت صادق سلام الله علیه سؤال کردند
که چگونه بر پیغمبر و آل و صلوات الله علیهم صلوات بفرستیم فرمودند بگوئید صلوات الله
و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد والسلام علیه و علیهم و رحمة
الله و برکاته پرسیدند پس چیست ثواب کسیکه صلوات بر پیغمبر بفرستد باین صلوات فرمود الخروج
من الذنوب بهیئة یوم ولدته امه از گناهان بیرون میآید مانند روزی که از مادر متولد شده
باشد و در تفسیر ملا فتح الله از کعب بن عجره روایت کرده که بعد از نزول این آیه گفتیم یا رسول
الله ما میدانیم که سلام را بر تو چگونه کنیم اما کیفیت صلوات را بیان فرمائید فرمود
که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و بارک
علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید بعد از آن فرمود که حق تعالی
دو فرشته را بر من موکل کرده است تا هر جا که نام من برند و صلوات بر من فرستند آن دو
فرشته گویند غفر الله لک خدا ترا بیامرزد و فرشتگان آمین گویند و اگر بر من صلوات نفرستند
آن فرشتگان گویند لا غفر الله لک خدا ترا نیامرزد و فرشتگان آمین گویند و در کتاب مجالس صدوق
از عبد الله بن عمر مرویست که گفت روزی در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم آنحضرت
فرمود که دوش رحمه یعنی دیشب عجایبی دیدم پس گفتیم یا رسول الله چه چیز دیدید بما
بیان فرمائید نفسهای ما فدای تو باد فرمود مردی دیدم از امت خود در بالای صراط
که گاهی میلغزید و میلرزید و گاهی بر میخیزد و گاهی معلق باشد پس آمد او را صلوات فرستادن
او بر من پس بر پا داشت او را بر پایهای او و بگذشت از صراط و از کتاب ارشاد الابرار و
از السرور روایت نموده که فرمود هر کس یکبار بر من صلوات فرستد ملائکه هفت آسمان
و زمین و کرسی و عرش بر وی صلوات فرستند تا روز قیامت و هر کس سه بار صلوات
بر من فرستد من ضامن میشوم که روز قیامت بتهلیل و تکبیر وی حساب نکنند و بر صراط
چون برق لامع بگذرد و داخل بهشت شود و در مجمع المعارف روایت نموده از السرور

در اینکه صلوات باعث نجات از سکرات است

کرد و نگاه مینمود مرا از امت خود بر صراط افتان و خیزان بینم صلوات که بر من فرستاده بود آمد
هر دو دستش را گرفت و او را نگاه داشت تا گذشت از صراط و در جامع الاخبار از انس روایت نقل نمود
که الصلوة علیّ نور علی الصراط و من کان له علی الصراط من النور لم یکن من اهل النار و
از عبد الله بن مسعود از آنجناب روایت نموده که فرمود که انّ اولی الناس بی یوم القیمة
اکثرکم علیّ صلوة و از مدارج نبوت بهمین طریق نقل شده است و نیز روایت کرده اند از انس
از آنسرور که فرمود انّ اقربکم منّی یوم القیمة فی کلّ موطن اکثرکم علیّ صلوة فی دار الدنیا
و نیز روایت کرده اند از آنسرور که فرموده اند یا علی من صلّی علیّ کلّ یوم او کلّ لیلة وجبت له شفاعتی
و لو کان من اهل الکبائر و نیز در جامع الاخبار از آنسرور روایت نموده که ما من احد صلّی
علیّ مرّة و استمع حافظیه الّا لم یکتبا علیه ذنبا ثلثة ایام و از انس از آنسرور روایت نموده
که هر که بر من هزار مرتبه صلوات بفرستد نمیرد تا اینکه او را بشارت بهشت دهند و از آن
سرور روایت نموده که صلوتکم علیّ مجوّزة لدعائکم و مرضاة لربکم و زکوة لاعمالکم صلوات
شما بر من سبب استجابت دعای شما و سبب خوشنودی پروردگار شما و موجب زکوة
اعمال شما میشود و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که فرمود صلوات بر پیغمبر و آل
او گناهان را میبرد آنچنانکه آب آتش را و سلام بر پیغمبر و آل او افضلست از آزاد
کردن بنده ها الخبر و از صباح بن سیابه روایت کرده که حضرت ابی عبد الله فرمود
آیا ترا تعلیم نکنم چیزی را که خداوند بسبب آن صورت ترا از گرمای جهنم نگاه دارد میگوید
میگوید عرض کردم بلی فرمود بگو بعد از فجر اللهم صلّ علی محمد و آل محمد یقی الله وجهک من
حرّ جهنم و از آنجناب روایت نموده که فرمود که هر که در روز صد مرتبه بگوید ربّ صلّ علی
محمد و آل محمد و علی اهل بیته خداوند صد حاجت از برای او بر آورد سی حاجت از
حاجات دنیا و هفتاد حاجت از برای آخرت و در مجمع المعارف از آنجناب روایت نموده
که هر که بعد از نماز صبح و ظهر صد بار بگوید اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجّل فرجهم
نمیرد تا قائم آل محمد صلوات الله علیه و علیهم را ادراک نماید و فرمود هر که صلوات بر محمد و آل
محمد بفرستد خدا و ملائکه صلوات بر او میفرستند آیا نمیشنوی قول خدای عزّ و جلّ را هو الذی
یصلّی علیکم و ملائکته و در صحیح فرمود صلوة بعد از ظهر و عصر برابر هفتاد رکعت و برابر
هفتاد حج است و در صحیح ابن ابی عمیر که هر که بگوید صلّ علی محمد و آل محمد هکذا خداوند جلیل فرماید

از خواص کلمهٔ مبارکهٔ صلوات

صلی الله علیک و آله. از سید کائنات صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که هر صبح و شام ده
صلوات بر من فرستد او و والدینش آمرزیده شوند و هر که در خفتن ده صلوات بر من فرستد
ثواب نماز [illegible] را و دعوتهای او مستجاب و حاجتش برآید و هر که در آب روی خود را شانه کند
و هفت صلوات بر من فرستد چشمش هرگز درد نکند و هر که صلوات بر من فرستد هر روز با فضل
تا بهرگز محتاج نشود و گناهانش برطرف شود و [illegible] و دعایش مستجاب و روزیهایش
آماده باشد و از جمعی باشد که رفیق پیغمبر خدا باشد در بهشت و هر که روز جمعه صد بار صلوات فرستد
بر من خدا حاجت او را برآورد و هر که هر صبح ده صلوات بر من فرستد گناه چهل ساله‌اش محو
شود. روزی جبرئیل بشارت داد و گفت خدا میفرماید هر که از امت تو سه بار صلوات فرستد
بر تو بیامرزم او را اگر ایستاده است پیش از نشستن و اگر نشسته باشد پیش از ایستادن و او
به سجده شکر افتاد و هر مؤمنی که یک مرتبه صلوات فرستد بر پیغمبر خدا دو ملک را فرماید که
تا سه روز گناهی بر او ننویسند و فرمودند خدا را در هوا ملائکه چند هستند که کاغذها و قلمها
نور در دست دارند نمینویسند مگر صلوات بر من و بر اهل بیتم را و خدا را ملائکه چند هست
که سیاحت میکنند در زمین و صلوات امتم را بمن میرسانند پس استغفار میکنم برای ایشان
و بصحیح حضرت صادق سلام الله علیه و آله فرموده که صلوات بر من و اهل بیت من نفاق را برطرف
کند و بحدیث دیگر فرموده ارفعوا اصواتکم بالصلوة علی فانها تذهب النفاق صلوات بر من
با آواز بلند بفرستید که نفاق را برطرف کند و در بیت الاحزان از انس روایت کرده که آن
حضرت فرمود که اول کسی که در روز قیامت منبر او حله پوشیده شود پدرم حضرت ابراهیم علیه السلام
پس که ... دو طرف راست عرش نهند و مرا بر آن نشانند و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام
در پیش روی من بایستند و تمام امت در عقب سر من بایستند بتفاوت و دعا کنند هر بنده که بعد
نماز فریضه بر من و آل من ده مرتبه صلوات بفرستد او را در نزد من جای دهند که من او را
ببینم و او مرا ببیند و روی او مانند ماه شب چهارده بدرخشد و نیز روایت نموده که هر کس
بر آنحضرت صلوات فرستد در حال حیوة آنحضرت و بعد از وفات آنحضرت او حقتعالی بهر صلواتی
ده حسنات باو نویسند و ده خطایا [illegible] و عطا فرماید الخبر و از کتاب روضة العلماء و مجمع اللطائف
روایت نموده که حقتعالی بحضرت موسی وحی فرمود که یا موسی میخواهی نزد تو نزدیکتر باشم
از کلام تو بزبان تو و از دیدن تو بچشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو ببدن تو و از

در اینکه صلوات موجب رفع درجات است

اندیشه و خیال تو بدل تو حضرت موسی عرض کرد که چه بسیار طالب این مقام و کیسته
که خواهان چنین قربی نسبت بجناب الهی دو وشنید که اگر چنین قربی را طالبی و انکو نه
سعادتی زا زا غیر حبیب من جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بسیار صلوات بفرست
زیرا که صلوات برای حبیب من نور و هدایت است و در مجمع المعارف فرموده این روایت
ذکر نموده و نیز از کتاب شفاء الاسقام از اهل سنت روایت کرده که جناب قدس متعال
بحضرت موسی وحی فرموده که یا موسی من در وقت سخن گفتن با تو ده هزار گوش برای تو فرستم
تا کلام مرا توانستی شنید و ده هزار زبان بتو ارزانی داشتم تا توانستی جواب مرا داد با این
همه مراتب که بتو عطا کردم هر وقت که بر حبیب من محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صلوات
فرستی در نزد من محبوبتر و نزدیکتر هستی و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
و سلامه علیهما منقولست که مردی از یهود نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
آمد و سؤال کرد از معجزات حضرت رسول صلی الله علیه و آله در برابر معجزات پیغمبران دیگر
پس گفت حضرت آدم را حق تعالی امر کرد ملائکه را که او را سجده کنند آیا نسبت بمحمد صلی الله
علیه و آله چنین کرده است حضرت فرمود که بلی چنین است و لیکن سجود ایشان سجود طاعت
نبود که پرستیده باشند آدم را بغیر از خدا و لیکن اعتراف بود برای آدم بفضیلت و
رحمتی بود از برای خدا با او که محمد صلی الله علیه و آله داده است بهتر و افضل است از این
بدرستیکه خدای تعالی صلوات فرستاد بر او در جبروت خود و ملائکه همگی بر او صلوات
فرستادند پس این افضل است از آنچه بآدم عطا فرموده و در علل الشرایع از حضرت
علی بن محمد ابن الحسن العسکری علیهما السلام روایت نموده که فرمودند انما اتخذ الله ابراهیم خلیلا
لکثرة صلواته علی محمد و آل محمد یعنی این نیست که خداوند ابرهیم را خلیل خود کردانید
بجهت فرستادن صلوات فرستادن او بر محمد و آل او صلوات الله علیهم و در تفسیر امام در طی خبر
مباهله نقل نموده که ابو حارثه با سید و عاقب آمدند نزد حضرت و قصه ابرهیم و داود
بود که حق تعالی بر او منت گذارد هر که خواهد که او را بر گزیند از خلق خود حضرت ابرهیم
مفاخرت بر گزید و مشرف ساخت او را بصلوات و برکات خود و او را قبله و پیشوای پیشینیان
و پیغمبری و امامت و کتاب را در ذریه او مقرر ساخت که هر یک از دیگری میراث ببرند
و حق تعالی میراث را و تابوت آدم را که مشتمل بود بر علم و حکمت که بسبب آن حق تعالی او را

در صلوات حضرت ابرهیم بر آنحضرت

تفضیل داد بر فرشتگان پس نظر کرد ابرهیم ببالا تا بوسعت و دید انجا خانها و دید بعد پیغمبران
اولو العزم و بعد ایشان اوصیاء ایشان بعد از ایشان و نظر کرد در هر یک از خانها تا بخانه
محمد صلی الله علیه و آله رسید که آخر پیغمبرانست و از دست راست حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
دید در صورتی عظیم و نوری درخشان که دست در کمر آنحضرت زده بود و در زیر صورت
نوشته بود که این نظیر و وصی آنحضرتست که مؤید است بنصرت الهی پس ابرهیم گفت که الهی و خداوند
من و آقای من کیست و من کیست این مخلوق بزرگوار خداوند عالمیان وحی کرد باو که این بنده
و برگزیده منست و اوست فاتح که فتح خواهد نمود ابواب علم و حکمت را بر همه خلایق
پیش از همه خلایق خلق شده است و خاتم پیغمبرانست و این صورت دیگر وصی اوست
که وارث علم اوست پس حضرت ابرهیم گفت الهی فاتح و خاتم کیست خداوند عالم فرمود که محمد است
صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده منست که پیش از جمیع خلق روح او را آفریده ام و حجت بزرگوار
منست و وصیت خلایق و او را پیغمبر گردانیدم و برگزیدم در وقتی که آدم در میان گل و بدن
او بود و او را مبعوث خواهم کرد در آخر الزمان تا دین ترا کامل گرداند و باو ختم نمایم
رسالت خود را و این علیست برادر او و صدیق اکبر او و وصیان ایشان بهادی اند و ختم
و ایشان را برگزیده ام و صلوات بر ایشان فرستاده ام و برکات خود را شامل ایشان ساخته ام
و هر دو را معصوم گردانیده ام و هر دو را برگزیده ام بانکه زمین و کاینات را از ذریت ایشان
پیش از آنکه بیافرینم آسمان و زمین را و هرچه در آنها است از خلق من و این برگزیدن
او برای این بود که میدانستم ایشان را و آنکه ایشان را مبدا نسبتم بد و سینکه من دانا و مطلعم
بر بندگان خود و احوال ایشان گفت که پس حضرت ابرهیم نظر کرد و دوازده صورت دید که
انوار ایشان میدرخشید و در حسن و نور شبیه بصورت محمد و علی علیهما السلام بودند
پس چون حضرت ابرهیم حسن و صفای آن صورتها را مشاهده نمود و آنها را بصورت
محمد و علی صلوات الله و سلامه علیهما یافت و در وقت ملاقات شبیه ایشان دید
سوال کرد از حقتعالی و گفت خداوندا مرا خبر ده بنامهای ایشان حقتعالی وحی کرد باو
که این نور کنیز منست و دختر پیغمبر من فاطمه معصومه و قرین او کردانیدم او را با شوهرش
علی وسیله ذریه پیغمبر من و این دو نور حسن و حسین اند و این فلانست و این فلان
تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم رسید پس فرمود که این نود صفت که

در قصهٔ بقرهٔ بنی اسرائیل

۳۵ او رحمت خود را بر خلایق میکنم من دین خود را باو ظاهر خواهم ساخت و بندگان
خود را باو هدایت خواهم کرد بعد از پیغمبران و اوصیای ایشان از ذریه و پیوسته من ابنای
پس در آنحال حضرت ابرهیم بر ایشان صلوات فرستاد و گفت بار خدایا صل علی محمد و آل
محمد پروردگارا صلوات فرست بر محمد و آل محمد چنانکه ایشان را برگزیده و خالص کرده‌اند
خالص گردانیده پس حق تعالی وحی نمود با برهیم که گوارا باد ترا که امت من و فضیلت تو
بدرستیکه من محمد صلی الله علیه و آله را برگزیده‌ام از صلب تو گردانیده‌ام و
ایشان را از ذریت تو بیرون می‌آورم بعد از آن نیست اول فرزندان تو اسمعیل پس نیست
باد ترا ای ابرهیم که من مقرون میسازم صلوات ترا با صلوات ایشان و همچنین برکات
و رحم خود را بر تو مقرون میسازم با برکات و رحم بر ایشان و مقرر ساخته‌ام رحمت
و حجت خود را که بر خلایق بوده باشد تا روز قیامت خلایق بسر برند و من وارث آسمان
و زمین باشم که هر کس که بوده باشد همه بمیرند و بعد از آن مبعوث سازم خلایق را
از جهت عدالت خود و فایز گردانیدن عدل و رحمت خود بر ایشان الخبر در تفسیر
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین و ولده الطیبین منقول است
که در تفسیر قول حق تعالی و اذ قال موسی لقومه ان الله یامرکم ان تذبحوا بقرة امام علیه السلام
فرمود که حق تعالی بیهود و مدینه خطاب کرد که یاد آورید آن وقت را که موسی بقوم خود
گفت بدرستیکه خدا امر میکند شما را که ذبح نمائید بقره را که بزنید بعضی از اجزای آن
بشخصی که در میان شما کشته شده تا زنده شود باذن خدا و شما را خبر دهد که کی او را کشته
این در وقتی بود که کشته‌ای در میان ایشان افتاده بود موسی امر خدا را باین قبیله که آن
مقتول در میان ایشان پیدا شده بود لازم کرده است که پنجاه نفر از اشراف ایشان
سوگند یاد کنند بخداوند قوی شدید که خدای بنی اسرائیل و تفضیل دهندهٔ محمد
و آل طیبین او صلوات الله علیهم است بر همه خلق که ما او را نکشته‌ایم و کشندهٔ او را
نمیدانیم که کیست اگر قسم بخورند دیهٔ مقتول را بدهند و اگر قسم نخورند کشندهٔ او را
نشان دهند تا بعوض او را بکشند و اگر نکنند ایشان را در زندان تنگی حبس کنند تا یکی
از این دو کار را بکنند قبیله گفتند ای پیغمبر خدا اما هم قسم بخوریم و هم دیه بدهیم
حکم خدا چنین نیست و این قصه چنان بود که زنی در میان بنی اسرائیل در نهایت حسن و

وکشته شدن جوانی از ایشان

جمالی و فضل و کمال و شرافت حسب و نسب و خداوندی و نزاهت بود و جماعت بسیار او را
خواستگاری میکردند و او را سه پسر عم بود پس او راضی شد بیکی از ایشان که عالم تر
و پرهیزکارتر بود و خواست که بعقد او درآید و آن دو پسر عم دیگر که ایشان را قبول
نکرد بر آن پسر عم پسندیده حسد بردند و او را بضیافت طلبیدند و کشتند و انداختند
در میان قبیله که از همه قبایل بنی اسرائیل بیشتر بودند چون صبح شد آن دو پسر عم
که قاتل بودند گریبانها چاک کردند و خاک بر سر کردند و نزد موسی بداد خواهی
آمدند پس موسی آن قبیله را حاضر ساخت و از ایشان از احوال آن مقتول سؤال
کرد ایشان گفتند ما او را نکشته ایم و علم هم نداریم که کی او را کشته است موسی گفت
حکم الهی این است که شما پنجاه نفر قسم بخورید که نه خود کشته اید یا قاتل را نشان بدهید ایشان
گفتند هرگاه ما قسم خوردیم ما را دیه باید داد پس قسم خوردن چه فایده دارد موسی
گفت که همه نفعها در فرمان برداری و اطاعت حق تعالی است و آنچه فرموده بعمل باید آورد
گفتند ای پیغمبر خدا این غرامت و جریمه گرانست ما خیانتی نکرده ایم و سوگند غلیظی
و جریمه در گردن ما نیست پس از درگاه خدا استدعا کن که ظاهر گرداند بر ما قاتل را که آنچه
مستحق است او را جزا دهی ما از جریمه و سوگند خلاص یابیم پس موسی گفت که حق تعالی
حکم این واقعه را برای ما بیان فرموده است نیست که جرئت کنم و غیر از امر بطلبم بلکه
بر ما لازم است که گردن نهیم فرمان او را و بر خود لازم دانیم حکم او را و اعتراض نکنیم
بر او آیا نمی بینید که چون بر ما حرام کرده است کار کردن در روز شنبه و گوشت شتر را
ما را نیست که تصرف کنیم در حکم او و تغییر دهیم بلکه باید اطاعت کنیم و خواست که آن حکم را
بر ایشان لازم گرداند پس حق تعالی وحی فرستاد بسوی او که اجابت نما سؤال ایشان را و از
من سؤال کن تا ظاهر گردانم قاتل را و دیگران از جریمه و تهمت بیرون آیند زیرا که میخواهم
کرد در ضمن اجابت سؤال ایشان روزی را فراخ گردانم بر مردی که از نیکان امت تست
و اعتقاد دارد به صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم و تفضیل
دادن محمد و علی علیهما و آلهما الصلوة والسلام بعد از او بر جمیع خلایق و میخواهم که بسبب این
تفضیل او را غنی گردانم در دنیا تا بعضی از ثواب او باشد بر تفضیل دادن او محمد و آل او
صلوات الله علیهم موسی گفت پروردگارا بیان کن از برای ما قاتل را پس خدا وحی

ذکر امر خداوند ایشان را بذبح بقره

۳۷ فرستاد بسوی موسی که بگو بنی اسرائیل را که خدا بیان میکند قاتل برای شما با آنکه امر فرماید
شما را که ذبح کنید بقره را و عضوی از آن بقره را بر مقتول بزنید تا من او را زنده کردانم
اکر انقیاد میکنید فرمان الهی را آنچه کفتم بعد از ورود الاحکام او را قبول کنید پس این است
معنی قول خدا واذ قال موسی لقومه ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة یعنی موسی با ایشان
کفت که خدا بزودی امر خواهد کرد که بکشید بقره را اکر خواهید که مطلع کردید بر قاتل
این مقتول و بزنید بعضی از بقره را بر مقتول تا زنده شود و خبر دهد که کی او را کشته است
قالوا أتتخذنا هزوا قال أعوذ بالله أن أكون من الجاهلين فرمود که یعنی کفتند ایشان
که ای موسی با استهزاء میکنی نسبت بما که میکوئی که قطعه میته را بمیت دیکر بزنیم یکی از آنها
زنده میشوند موسی کفت که بخدا پناه میبرم از اینکه بوده باشم از جاهلان و بیخردان که
نسبت دهم بخدا چیزی را که نفرموده باشد یا فرموده خدا را بقیاس باطل خود و باستعمال
عقل ناقص خود انکار کنم چنانکه شما میکنید پس کفت آیا نیست نطفه مرد و نطفه زن
مرده و چون در رحم بهم میرسند خدا از هر دو شخص زنده میافریند آیا نه چنین است که
خدا از ملاقات تخمها و هسته های مرده با زمین مرده زمین را بانواع کیاهها و درختان
زنده میکند قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی فرمود که چون حجت موسی بر ایشان
تمام شد کفتند که ای موسی دعا کن از برای پروردکار خود را تا بیان کند برای ما صفت
آن بقره را تا بدانیم که چکونه کاوی میباید قال انه یقول انها بقرة لا فارض ولا بکر عوان
بین ذلک فافعلوا ما تؤمرون یعنی پس موسی از پروردکار خود سؤال کرد پس با ایشان
کفت که خدا میفرماید که آن بقره ایست که پیر نباشد و بسیار جوان نباشد بلکه در میان
این دو حال باشد پس بکنید آنچه مامور خواهید شد قالوا ادع لنا ربک یبین لنا
ما لونها کفتند ای موسی از پروردکار سؤال کن که بیان کند از برای ما که این بقره چه
رنک میباید قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین موسی بعد از سؤال
از حق تعالی کفت که حق تعالی میفرماید که آن بقره ایست زرد که زردی آن خالص و نیکو باشد
تیره کون نباشد که بسفیدی زند و نه بسیار رنکین که بسیاهی زند که مسرور کرداند نظر کنندکان
بسوی او را از حسن و نیکوئی و خوشرنکی قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی ان البقر
تشابه علینا وانا ان شاء الله لمهتدون کفتند دعا کن برای ما پروردکار خود را که بیان

و یافتن آنرا نزد جوانی از بنی اسرائیل

کنند برای ما که چه صفت دارد آن بقره زیرا که گفته شد بدرستیکه مشتبه شده است
بر ما زیرا که گاوان صفات بسیار است بدرستیکه ما اگر خدا خواهد هدایت خواهیم یافت
بآن بقره که خدا ما را امر بکشتن او امر فرموده قال انها بقرة لا ذلول تثیر الارض ولا تسقی
الحرث مسلمة لا شیة فیها موسی گفت فرماید خدا که آن بقره ایست که او را ذلول و زیر نکرده
باشند بشخم کردن زمین و فرمان بردن زراعت و از این عملها او را معاف کرده باشند و سلم
از عیبها باشد که عیب و علامت نباشد و غیر رنگ اصلی رنگ دیگر در آن نباشد
قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها وما کادوا یفعلون گفتند الحال آوردی بخبر حق و سزاوار
بود در وصف بقره و نزدیک بود که ایشان او را نکشند از گرانی قیمت آن گاو و اما نجابت
ایشان و فهم داشتن موسی آن که تا دو نسبت بر این چیزی که ایشان سؤال میکنند باعث
ایشان از کشتن بقره پس امام علیه السلام فرمود که چون این صفات را شنیدند گفتند ای موسی
آیا پروردگار ما را امر کرده است بکشتن بقره که این صفات داشته باشد گفت بلی و موسی
در اول با ایشان نگفت که خدا شما را امر کرده است بکشتن بقره زیرا که اگر اول با ایشان
چنین گفته بود هر بقره که میکشتند کافی بود پس بعد از سؤال ایشان در کار نبود
که از خدا سؤال کنند از کیفیت بقره بلکه بایست در جواب ایشان بفرماید که هر بقره
که بکشید کافیست چون امر چنین کار و قرار گرفت تفحص کردند و یافتند او را مگر نزد
جوانی از بنی اسرائیل که خدا در خواب با او نموده بود محمد و علی و اطایبان ذریت ایشان
صلوات الله وسلامه علیهم و با او گفته بودند که چون تو دوست ما و ما را بر دیگران
تفضیل میدهی بعضی از جزای ترا در دنیا بتو میرسانیم پس چون بیایند که بقره را از تو بخرند
مفروش مگر بامر مادر خود و اگر چنین کنی خدا مادرت را الهام خواهد کرد بامری چند
که باعث توانگری تو و فرزندان تو گردد پس جوان شاد شد از دیدن آن خواب و چون
بامداد شد بنی اسرائیل آمدند که گاو را از او بخرند و گفتند که بچند میفروشی گاو خود را
گفت بدو دینار طلا و مادر مرا اختیار در این است گفتند ما بیک دینار میخریم چون با مادر
خود مشورت کرد گفت بچهار دینار بفروش چون به بنی اسرائیل گفت گفتند که ما دو
دینار میگوییم ایشان گفتند که ما بدو دینار میخریم چون با مادر خود مصلحت کرد گفت
بلکه بهشت دینار بفروش پس با ایشان گفتند که به نیم هشت دینار میخریم همچنین با ایشان

بینیا زشدن جوان

راضی میشدند ما دو مضاعف میکرد و ایشان بنصف راضی میشدند تا آنکه رسید
قیمت گاو که پوستش پر از طلا کنند پس بآن قیمت گاو را خریدند و کشتند و استخوان
بیخ دم آنرا که آدمی از آن مخلوق میشود در اول و در قیامت نیز اجزای آدمی بر آن ترکیب
مییابد گرفتند و بر آن کشته زدند و گفتند خداوندا بجاه محمد والطیبین از اهل او
صلوات الله علیهم که این مرده را زنده گردان و بسخن در آور که کی او را کشته پس تا کار
برخواست صحیح و سالم و گفت ای پیغمبر خدا این دو پسر عم من بر من حسد بردند برای
دختر عم من و مرا کشتند و بعد از کشتن مرا در محلهٔ این جماعت انداختند که دیهٔ مرا از
ایشان بگیرند پس موسی آن دو کس را کشت و اول مرتبه که آن جزو گاو را بر آن میت
زدند زنده نشد بنی اسرائیل گفتند ای پیغمبر خدا چه شد آن وعده که با ما کردی پس
حق تعالی وحی فرستاد بسوی موسی که در وعدهٔ من خلف نمیباشد اما تا پوست گاو را
پر از اشرفی نکنند بعینها پیش ندهند این مرده زنده نخواهد شد پس اموال خود را
جمع کردند حق تعالی پوست گاو را گشاده کرد تا آنکه مقدار پنج هزار دینار رسید
زر را تسلیم آن جوان کردند و آن عضو را بر میت زدند زنده شد پس بعضی از بنی اسرائیل
گفتند که نمیدانیم که کدام عجیب تر است زنده کردن خدا این مرده را و بسخن آوردن او یا
غنی کردن خدا آن جوان را باین مال فراوان پس خدا وحی نمود بموسی که بگو بنی اسرائیل
که هر که از شما میخواهد که من عیش او را در دنیا طیب بگردانم و در بهشت محل او را
عظیم گردانم و او را در آخرت هم صحبت محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم گردانم
پس بکند چنانچه این جوان کرد بدرستیکه این جوان از موسی شنیده بود ذکر محمد و علی
و آل پاکیزهٔ ایشان را صلوات الله و سلامه علیهم و پیوسته صلوات بر ایشان میفرستاد و
ایشان را بر جمیع خلایق از جن و انس و ملائکه تفضیل میداد و باین سبب اینها را [illegible]
برای او میسر گردانید که تمتع کند بروی نیکو و دوستان خود را بنوازد و دشمنان خود را
منکوب گرداند پس جوان بموسی گفت که ای پیغمبر خدا من چگونه حفظ کنم این مالها را و چگونه
حذر کنم از عداوت دشمنان و حسد حاسدان موسی گفت بجوان بر این مال صلوات بر محمد
و آل طیبین او صلوات الله علیهم را چنانچه پیشتر میخواندی باعتقاد درست ببرکت
آن این مال که آنرا بتو داده است تو آمده تا خدا اینمال را برای تو حفظ نماید و هم توفیق [illegible]

و سایر بنی اسرائیل ببرکت صلوات

با خواستگی که داده بدی کند خدا بلطائف شان خود او را و او دفع نماید و آنوقت جوان شکسته
شده بود چون این سخنان را شنید گفت خداوندا از تو سؤال میکنم بآنچه جوان از تو
سؤال کرده از صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم و متوسل شد
بانوار مقدسه ایشان که مرا باقی بداری در دنیا که بهره خود را ببرم از دختر عم و خوار گردانی حاسد
و دشمنان مرا و مرا خیر بسیار بسبب او روزی کنی پس حقتعالی وحی فرستاد بموسی که این جوان را
ببرکت توسل بانوار مقدسه ایشان صد و سی سال عمر دادیم که در آن همه مدت صحیح سالم باشد
و در قوای او ضعفی حادث نشود و از زوجه خود بهره مند گردد و چون این مدت منقضی شود
هر دو را با یکدیگر از دنیا ببریم و در بهشت زوج یکدیگر گردانیم که در آنجا متنعم باشند ای موسی اگر سؤال
میکرد آن شقی ناامید بخت مثل این سؤال که این جوان کرد و متوسل بانوار مقدسه ایشان میکرد
با صحت اعتقاد هر اینه او را نگاه میداشتم از حسد و قانع میگردانیدم او را بآنچه روزی
کرده بودم او را و اگر بعد از این عمل توبه میکرد و متوسل بایشان میشد و سؤال میکرد که من
او را رسوا نکنم هر اینه او را رسوا نمیکردم و خاطر بنی اسرائیل را از معلوم کردن قاتل بر
میگردانیدم و اگر بعد از رسوائی توبه میکرد و متوسل بانوار میشد کار او را از خاطرهای
مردم فراموش میکردم و در دل اولیاء مقتول میافکندم که عفو کنند از قصاص او و لیکن
محبت و ولایت بزرگواران و توسل بایشان فضلیست که هر که میخواهم برحمت خود عطا
میکنم بآن و هر که میخواهم بعدالت خود و بسبب عملهای ایشان منع میکنم و منم خداوند
حکیم پس قبیله بنی اسرائیل بفریاد آمدند بسوی موسی و گفتند ما بلا حاجت خود و پریشانی
مبتلا گردیدیم و قلیل و کثیر اموال خود را بهای گاو دادیم دعا کن که خداوند روزی ما را
فراخ گرداند موسی گفت وای بر شما چه بسیار کور است دلهای شما مگر نشنیدید دعای این جوان
و دعای مقتول را و ندیدید که چه بهره از دعا ایشان میسر شد پس شما نیز مثل
آنها کنید و بانوار مقدسه بزرگواران متوسل شوید تا خدا سد فاقه و احتیاج شما بکند
و روزی شما را فراخ گرداند پس ایشان گفتند خداوندا ما بسوی تو ملتجی شدیم و بر فضل
تو اعتماد کردیم پس فقر و احتیاج ما را زایل گردان بجاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
و الطیبین از آل ایشان صلوات الله علیهم پس حقتعالی وحی کرد که ای موسی بگو با ایشان که بروند
بفلان خرابه و فلان موضع را بشکافند که در آنجا ده هزار هزار دینار است [illegible]

در اینکه دعا تا صلوات نفرستند محجوب است از سموات

و در بعضی کتب معتبره از انس روایت نموده که فرمود بخیل بدترین بخیلان کسیست که
نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد باسانید بسیار از انس نقل فرموده که هر که
صلوات فرستد بر من و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را نشنود با آنکه بوی بهشت از
پانصد ساله راه شنیده میشود و باسانید معتبره از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده که چون
عطسه کنید بگوئید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته و بسند معتبر
کسیکه
دیگر منقولست که صلوات عطسه کسی را نشنود و حمد الهی بکند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش
نفرستد هرگز بدرد دندان و درد چشم مبتلا نشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که دعا در آسمان محجوب است تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و در حدیث دیگر
فرموده که هر که دعا کند و پیغمبر را یاد نکند دعا بالای سرش ایستاده بال میزند و چون صلوات
فرستند بالا میرود و در حدیث دیگر فرمود که هر که را حاجتی باشد اول صلوات بر محمد و آل محمد
صلوات الله علیهم بفرستد و بعد از آن حاجت خود را بطلبد پس دعا خود را ختم کند
بصلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بدرستیکه خدا کریم است از آنکه دو
طرف دعا را قبول کند و وسطش را ترک کند زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم مقبولست فرمود بدرستیکه شخصی داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله شد و دو
رکعت نماز گذارد و حاجتی از خدا سؤال کرد حضرت فرمود که این بنده تعجیل کرد بخدا
خود و دیگری آمد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن خدا را ثنا گفت و بر پیغمبر صلی
الله علیه و آله صلوات فرستاد حضرت فرمود که حاجت خود را بطلب که خدا عطا میفرماید
این است که از شرایط دعا صلوات را ذکر نموده اند زیرا که اگر کسی حاجتی بدرگاه پادشاهی
داشته باشد مناسب نیست که تحفه برای مقربان درگاه آن پادشاه بفرستد تا ایشان شفیع او
شوند و اگر ایشان هم شفاعت نکنند چون آن پادشاه مطلع شود که با ایشان تحفه
داده و مقربان او را نوازش نموده او را خوش آید و حاجتش را روا کند و ایضا کسیکه
محبوب بزرگوار نیست نزد آن بزرگوار مدح آن محبوب کردن و از برای او مطلب طلبیدن هر چند
محتاج آن طلب نباشد آن محبوب آن بزرگوار را خوش میآید که محبوبش را ستایش نمایند
و با این سبب صلوات موجب قبول دعا میگردد بلکه میتوان گفت بالاتر گفته اند آنکه خداوند
عالمیان شان مطلق است و ذات مقدسش مقتضی فیض و جود است اما قابلیت ماده ممکنات

نکتهٔ لطیفه در اینکه صلوات شرط اجابت است

۴۳ شرطیت آن اینست که از نظر عقلا صحیح نباشد و کسی که قابل باشد که چنین بنائی مشتمل بر همهٔ
عالم امکان را برای او بنا کنند و چنین مهمانخانه از برای او ترتیب دهند و در وسط
عرصهٔ آن و چنین سقفهای رفیع و بناهای منیع که داوند و برپا کنند و چندین هزار [illegible]
رفعت و جمیع جلال را با وفا بقدرت و اطناب بعزت استوار کرده‌اند و این عرصه‌های ظلمانی را
بچراغهای نورانی آفتاب و ماه و ستارگان روشن ساخته‌اند و صفایح و لوحهای خاک را بانواع زینتها
و نقشها بیاراسته‌اند و مائدهٔ احسانی که تمام عالم را فراگرفته برای او بکشند و الوان
نعمتها و میوه‌ها و گلها و ریاحین برای او حاضر ساخته‌اند و نشأهٔ این دنیا به حقیر است از
نعمت آخرت یعنی بهشت اعلی که بقصور و حور بیاراسته‌اند با نعمتهای غیر متناهی و از ملائکهٔ
مقربین و جن و انس و طیور و وحوش و بهائم را خادم او کرده‌اند پس هرگاه چنین
نباشد که این کرامتها را سزاوار و این تشریفها را لایق باشد پس اگر دیگران بطفیل او
از این خوان بهره‌مند شوند نزد عقلا پسندیده است و اگر نه امثال ما لایق این کرامت
نیستیم و برای ما تنها این انعامات و تشریفات نزد عقلا و عقل قبیح است چنانچه اگر
فرضا لوطی یا روستائی ناقص جاهلی را نزد پادشاه عظیم الشأنی برند و بفرماید پادشاه
که مسند از برای او خالی کنند و انواع فرشها گسترده و الوان نعمتهای پادشاهانه حاضر سازند
و جمیع امرا و وزرای خود را بخدمت او بازدارند تمام عقلا او را مذمت میکنند که این ادب
پادشاهانه لایق او نبود و این مرد قابل این کرامات نبود و نهایت اگر امثال این بود که
ده تومان زر باو بدهند و او را در مجلس حضور راه ندهند و اگر مرد بزرگ کاملی بیاید این
تشریف را برای او بکنند و بطفیل او چندین هزار کرد و لر و روستائی سیر کنند و بخورند
بدنما نیست و عقلا همه مدح میکنند و همچنین در این مادهٔ جناب مقدس نبوی
و اهل بیت او صلوات الله علیهم اشرف مکونات و زبدهٔ ممکنات‌اند و نهایت مرتبهٔ
امکان و کمالات و استعدادات که ممکن است در ایشان مجتمع است و از ایشان بمواد
قابله دیگر سرایت میکند و بقدر استعدادات ایشان چنانچه نعمت وجود که اول نعمتها
است اولا بر ایشان فائض گردید و بعد از آن بر دیگران چنانچه فرموده اول ما خلق الله نوری
اینست که ایشان علت غائی ایجاد آسمانها و زمینها و عرش و کرسی و لوح و قلم و جن
و انس چنانچه در حدیث بسیار وارد شده که محمد و علی علیهما و آلهما الصلوة و السلم فرموده‌اند

در فضیلت صلوات در روز جمعه

لولاک لما خلقت الافلاک اگر نه شما میبودید من افلاک و اخلاق نمیکردم و همچنین معنی
نبوّت اول از برای ایشان حاصل شد و بعد از آن بدیگران فایض شد چنانچه فرموده
که کنت نبیا و آدم بین الماء والطین و فرموده که ما ایم آخران سابقان و پیش از همه
جمعیت داشتیم و این است معنی شفاعت کبری که از روز ازل تا ابد الآباد جمیع خیرات و
کمالات بوسیلهٔ ایشان بجمیع خلق فایض گردید و میگردد و این است سرّ صلوات بر ایشان
کردن در جمیع مطالب قبل از آنکه برای ایشان صلوات فرستاد و بعد از آن حاجت خود را
طلبید تا روا شود زیرا که علت ناروائی حاجت عدم قابلیت شخص است پس چون صلوات
فرستادی برای مادّه قابلیت پیدا کرد تا نسبتی به حق آنحضرت و اهل بیتش البته دعا مستجاب
میشود و همچنین که آب سرچشمه ایشان مدد هر کس در خور قابلیت خود از سرچشمه بهره میبرد و در
خور قابلیت هر که دعا می باشد سرچشمه ها رو فیض میباید و کسی هست که نهر عظیم از آن وقف
و اخلاص و توسل از آن منبع خیرات و سعادات بجهت خود کند و از هر جهتی که با نجامش بسد
در جوی آن نهر و کنار آن بهره میبرد و کسیکه جوی ضعیف داشته باشد همان قدر حصه
میباید و از اینجا معلوم شد که انتفاع انبیا و مقربان الهی از انوار مقدسه زیاده از
دیگران است بدانکه هر چیزی را بهاری است که در آن وقت بیشتر است و بهار
صلوات جمعه است که فضیلتش زیاده از سایر ایام است چنانچه کلینی بسند خود از عمر
بن یزید بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که چون شب جمعه میشود از آسمان
ملائکه بعدد ذرات هوا با سید موحیان قلمها و طلا و لوحهای نقره در دست دارند
و نمی نویسند تا روز شنبه بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم را پس در این شب
و روز بسیار صلوات بفرستید و فرموده که سنت موکد است که در هر روز جمعه بر محمد و
اهل بیت او هزار مرتبه صلوات بفرستند و در روزهای دیگر صد مرتبه صلوات بفرستند
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هیچ عمل در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم و بسند دیگر منقول است که هر که بعد از عصر در روز جمعه بگوید
اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل
برکاتک و السلام علیهم و رحمة الله و برکاته حق تعالی صد هزار حسنه در نامه عملش بنویسد
و صد هزار گناه او را محو نماید و صد هزار حاجتش را برآورد و صد هزار درجه برای او

فضیلت صلوات در روز جمعه

بلند کنند و در روایتی دیگر آنست که اگر هفتصد مرتبه بخواند خدا بعدد هر مرتبه حسنات او
عطا فرماید و عملش را از روز مقبول گرداند و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش
نوری ساطع باشد و در بعضی احادیث این زیادتی هست که السلام علیه وعلیهم علی ارواحهم
و اجسادهم و رحمة الله و برکاته و هر بار که بخوانند خوشبوئی ببینند و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هرکه باین نحو صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم که صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد
والسلام علیه وعلیهم و رحمة الله و برکاته از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولد
شده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه در روز جمعه صد مرتبه
بر من صلوات بفرستد حق تعالی شصت حاجت او را روا کند سی حاجت دنیا و سی حاجت آخرت
و در مجمع المعارف از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که هر ثواب که عمل در این روز
مضاعف است و همچنین در روز قیامت پیش از هرکس خواهد بود و شهادت خواهد داد برای اهل
هرکه صلوات فرستاده بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و شفاعت خواهد کرد برای
صلوات فرستنده بر محمد و آل محمد و شبیه میدرخشد نور او از آسمانها تا قیامت و ملائکه
آسمانها و ملائکه که موکلند بر قبر آنحضرت از برای او استغفار میکنند و انبیا از آدم
روایت فرموده که صلوات بر انبیا و بر من بفرستید در شب جمعه و روز جمعه اقل آن صد بار
تا در میان شما در قیامت نورانی شود و بروایتی فرمود که هرکه شب و روز جمعه صد مرتبه
صلوات فرستد حق تعالی هشتاد گناه و بروایتی صد گناه او را بیامرزد و بروایتی که صد حاجت
او را روا فرماید و موکل نماید برای او ملکی را در قبر که مدفون میشود در قبرش که او را بشارت
دهند مانند کسی که هدیها برای کسی بیاورد و اگر هزار مرتبه صلوات بفرستد نمیرد تا جای
خود را در بهشت ببیند و بروایتی ... و بسند صحیح از حضرت صادق
فرمود که هیچ عمل در روز جمعه بهتر از صلوات نیست و بسند صحیح دیگر فرمود که صلوات میان
ظهر و عصر جمعه برابر هفتاد حج است و بروایتی هفتاد رکعت نماز و در وسائل از عبد
الله بن سنان از امام صادق روایت کرده که گفت ابو جعفر علیه السلام فرمود که هرکه بعد از
نماز عصر در روز جمعه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل
صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و علیهم السلام و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله

در آنکه صلوات هنگام عطسه

و برکاته مانند ثواب جن و انس در آن روز از برای او خواهد بود و در مقنعه مفید

منقولست از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که صدقه در شب جمعه و روز آن مقابل هزار

تا است و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم با هزار حسنه برابر است و خداوند

در کفۂ صلوات هزار گناه را محو میکند و هزار درجه بلند میکند بنا بر الخبر و در جامع

الاخبار روایت کرده که از انس روایتست که از افضل اعمال در روز جمعه است فرمود

صلوات بر محمد و آل محمد صد مرتبه بعد از عصر و هر قدر زیاد تر شود بهتر است و از

انس بن مالک و سید ابن طاوس صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود که در روز

جمعه یا شب جمعه صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند صد حاجت از برای او قضا کند شصت

از حوائج آخرت و سی از حوائج دنیا پس خداوند به هر صلوات موکل میفرماید ملکی را که

داخل میشود بر من چنانکه یکی از شما هدایا را داخل مینماید و میفرماید صد هزار ملک که

بر هر صلوات فرستاده باشم و بنویسم تا عشیر اش لیز او ثبت میکنم در نزد خود

در آنکه صلوات در هنگام عطسه مستحبست از صفوان بن یحیی منقولست که در خدمت حضرت

رضا علیه السلام بودم آنحضرت عطسه کرد من گفتم صلی الله علیک تا سه نوبت چنین

گفتم پس عرض کردم فدایت شوم هرگاه کسی عطسه کند شما میگوئید صلی الله علیک

ما میگوئیم یا نمیگوئیم صلی الله علیک چنانچه ما میگوئیم فرمود مگر

مگر شما نمیگوئید صلی الله علی محمد و آل محمد عرض کردم بلی فرمود نمیگوئید ارحم

محمداً و آل محمد عرض کردم بلی فرمود پس گوئید این قول صلوات و رحمت فرستاده است

بر آنحضرت و صلوات فرستادن ما بر آنجناب برای ما اهل بیت صلوات الله و سلامه علیهم

رحمت و قربت است و نیز در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

هر که عطسه کند پس دست بر بینی خود گذارد و بگوید الحمد لله کثیرا کما هو اهله و صلی

الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ چپ بینی او پرنده بیرون آید کوچکتر از ملخ و بزرگتر

از ذباب و در زیر عرش الهی پرواز نماید و استغفار کند از برای او تا روز قیامت و در

حدیث وارد است که حضرت اقدس رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا تصلوا

علی صلوة البترا صلوات بترا بمن مفرستید عرض کردند صلوات بترا کدام است

فرمود آنکه بگوئید اللهم صل علی محمد و بس کنید و به همین اکتفا نمائید بلکه بگوئید

نکته در اینکه آل در صلوات داخل اند

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد چه این قسم صلوات موجب بیزاری و ناخوشنودی آنجناب است
نعوذ بالله و نستجیر من ذلک و بالجمله اخبار در این مقام بسیار است حضرت ثمّه از آنها را در
کتاب بدائع الاخبار ایراد نموده ام هر که خواهد بآنجا مراجعه شود و هرگاه خدا و رسول امر
بصلوات بر آل کرده باشند و در این شک نیست که امیر المؤمنین افضل آل محمد صلوات
الله و سلامه علیهم است و هرگاه صلوات بر آنجناب لازم و دعا بصلوات و مزید و ثنا مقبول
باشد یقین این فضیلتی است که دیگری را نباشد پس او اولی و انسب باشد بلافصل بخلافت
حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم باشد و در این شبهه نباشد و انبیای سابق
علیهم السلام آل را ذکر نکرده اند در صلوات بر خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم آل را
باید داخل کرده و بدیگر آل نبا بصلوات فرستاد و بعضی از علما نکته در این باب گفته اند
که هرگاه در نماز که افضل اعمال دین است بر ایشان صلوات واجب باشد و بی آن نماز
درست نباشد یقین است که در دیگر امور تابعیت ایشان اولی باشد و ابن حجر که از
متعصبان اهل سنت است در باب دهم از کتاب صواعق از شافعی بدین مضمون شعری
نقل کرده و آن این است یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لا یصلی علیکم لا صلوة له و سلطان محمد خدابنده را
دو وجه بخاطر رسیده بود در تواریخ ذکر نموده اند و صحت عقیده و مقدار فهم و دانش
آن پادشاه مغفور را از این دو وجه دانسته اند که روزی در مجلس وعظ نشسته بود
که واعظ در فضیلت صلوات سخن میکرد پرسید که چرا در صلوات پیغمبران دیگر آل
مذکور نشده و در صلوات پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم امر با آوردن آل شده
واعظ در بحر تفکر غوطه خورد و در جواب متامل بود سلطان گفت سر در این مسئله
دو نکته بخاطر میرسد بر علما عرض کنم اگر پسند افتد انصاف بدهند و الا اعراض نمایند
یکی آنکه چون دین و ملت انبیای سابق در معرض تبدیل و تغییر و منسوخ شدنی بود
امضای احکام آن لازم نبود اما دین حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم
چون از تغییر و تبدیل در آن زمانها و دوام آن تا قیامت بر قرار است و هرکه تابع این
دین است بر او لازم است که احکام آنرا با اولاد او الحاق کند باید در صلوات ذکر آل
بذکر او پیوسته باشد تا امت هم تا بجان او را معلوم شود که ایشان حافظ دین و ملت

در خصوص صلوات هنگام سماع نام خواجه کاینات

و چون صلوات بر ایشان را واجب دانند و از جمله فرائض شمارند دیگر آنکه چون دشمنان
آنجناب را ابتر خواندند حقتعالی ابتریت را بدشمنان آنجناب انداخت که کسی ایشان را نام
نبرد و ذکر نکند و نسل ایشان منقطع کرد و نام آل را با نام آنسرور مقرون ساخت تا
هر کس نام آنجناب را با ایشان ذکر نکند و نسل و ذریات ایشان زیاده شود و نام او با
نام ایشان مقرون و متصل باید باشد و چون مسلمانان از نماز و جواب فارغ شدند
مجلس ایشان بصلوات ختم کنند و چون صلوات از حقتعالی رحمت است و از غیر او طلب
رحمت نزد بعضی معنی صلوات این است که خدایا تعظیم کن محمد و آل او علیهم السلام را در
دنیا با علای ذکر او و اظهار دعوت او و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت و زیاد
ثواب و اظهار فضل ایشان بر اولین و آخرین گفته اند که این تشریف ابلغ است از
تشریف آدم بسجود ملائکه زیرا که این در تشهد واجب است و شیخ طوسی ره از اوراد
نماز شمرده و از حضرت رضا علیه السلام منقول است که هر که نماز کند و صلوات نفرستد
و عمدا ترک کند نماز او صحیح نیست اما در غیر نماز خلاف است بعضی گویند در هر مجلسی یکبار
واجب و بعضی بر آنند که در مدت عمر یکبار واجب است و مذهب صدوق آنست که هرگاه
نام آنحضرت مذکور شود صلوات فرستادن بر آنجناب واجب است و این اظهر است چه آیت
دلالت بر شرافت شان آنحضرت و شکر احسان او میکند و ما بان مامور هستیم و اگر چنین
نباشد مثل ذکر بعضی از ما بعضی را خواهد شد و این منهی عنه است و حقتعالی
فرموده لا تجعلوا دعاء الرسول کدعاء بعضکم بعضا یعنی نگردانید خواندن رسول
صلی الله علیه و آله و سلم را چون خواندن بعضی از شما بعضی را مروی است که پرسیدند
یا رسول الله چه میگوئی در این قول حقتعالی که میفرماید ان الله و ملائکته یصلون علی
النبی معنی آن چیست فرمود که این از علم مکنون است یعنی پوشیده از خلایق و
اگر از من سوال نمیکردید خبر نمیدادم حقتعالی دو فرشته را بر من موکل کرده اند
و نام مرا هرجا بشنوم نزد بنده مؤمن که بر من صلوات فرستد میگویند دو فرشته
میگویند حقتعالی ترا بیامرزد پس حقتعالی و ملائکه در جواب آن دو ملک میفرمایند
آمین و ذکر کرده شوم نزد مسلمانی که صلوات بر من نفرستد الا آنکه آن دو ملک
گویند خدا تعالی نیامرزد ترا و خدا و ملائکه در جواب ایشان گویند آمین و نزد امامیه

ذکر نتیجهٔ صلوات هنگام نزع و عرصات

سفینه مبدّل گشت شبلی از این حال تعجب نمود دانم پدر را در خواب دید که حلهٔ از حلهای ۵
بهشت پوشیده و تاجی مکلّل بجواهر بر سر نهاده و خاتمی نورانی در انگشت نموده و
بر نگین آن نوشته که هذا جزاء من صلّی علی محمّد و آله صلّی الله علیه و آله و سلّم شبلی
از او پرسید که سرّ آن سیاهی و سفیدی چه بود جواب داد که سیاهی تیرگی معصیت بود و فتوح
روح از بدنم تمام بیرون نیامده بود که بدن من بسوی گناه سیاه شد ناگاه سید انبیا
صلّی الله علیه و آله و سلّم را دیدم که آمد و قدحی از آب در دست داشت و آن آب بر من
ریخت و بدست مبارک سیاهی معاصی را از من شست و خلعت کرامت و خاتم سعادت
بمن بخشید من عرض کردم یا رسول الله بکدام عمل مستحق این کرامت شدم فرمود تو
در دنیا عادت داشتی که پیوسته بر من صلوات میفرستادی من بآن سبب نظر عنایت از تو
دریغ نداشتم شبلی از خواب بیدار شد گفت دانستم که ظلمت گناه با لمعهٔ صلوات برابر
سر و تابی ندارد و صاحب کتاب روضة الاحباب شیخ ابوالحسن بن یحیی روایت کرده که هرگاه
ترا نوبت صلوات میفرستند ایزد تعالی امر میکند ملکی را که کمترین فرشته الفین است صلوات
بروضهٔ مقدّس آنحضرت رسانند و گوید یا رسول الله فلان بن فلان سلام میرساند
و صلوات میفرستند حضرت رسول فرحی و شادی فرماید که این مصلّی را در عوض آن
صلوات ده صلوات و بگوئی بآن امت من که اگر ده صلوات بر من فرستید بحق خدائی
که مرا بحق پیغمبری بخود فرستاده است که داخل بهشت نشوم تا آنکه هفتاد کس از قبیلهٔ
او را با خود داخل بهشت گردانم پس آن فرشته از سر روضه مطهّره برگردد بسوی آن
مصلّی و بعد از جانب خداوند ندا رسد که ای فرشته کجا بودی با آنکه خود دانا است
فرشته کیفیت را عرض کند فرماید حبیب در عوض مصلّی چه داد کیفیت را عرض کند
حکم از جانب خداوند شود که برو و بر بندهٔ ما بگوی که بد صلوات میفرستادی ترا از آتش
جهنم آزاد میکردم خیال کرده صلوات فرستادی بعد خطاب رسد که عظم صلوات
عبد تعظیم کنید صلوات بندهٔ مرا ضبط کنید و او را بجهت روزیکه احتیاج داشته باشد
و بعد خلق فرماید بعدد هر حرفی از آن صلوات ملکی را که سیصد و شصت سر
داشته باشد و در هر سری سیصد و شصت دهان و در هر دهانی سیصد و شصت زبان
و در هر زبانی سیصد و شصت لغت در هر لغتی حمد ثنای خدا ذاکر کند تا روز قیامت

در فائدهٔ صلوات هنگام مهمات

۵۱ و ثواب آن زیادت از عمل آن مصلّی ثبت کنند تا روز قیامت و منقول است از واحد [illegible]
که وقتی عزیمت مکه نموده بودم و مردی مصاحب من شد که همه اوقات صلوات میفرستاد
از نشستن و برخاستن و خوابیدن و جمیع حالات مشغول صلوات بود گفتم از این
صلوات که میفرستی چه دیدی گفت من از صلوات خواندن بسی چیزها دیده‌ام و نذر کرده‌ام
که بعد از هر فریضه هیچ ورد و ذکر مشغول نکردم گفتم بگو آن چه بوده است چیز
مشاهدهٔ تو شده است گفت سالی پیش از این در سفر حجاز بودم همراه پدرم شبی از شبها
در خواب دیدم که شخصی به من فریاد زد که برخیز که پدرت از دنیا رفت و روی او سیاه شده
برخاستم و چراغ روشن کردم وقتی رفتم معاینه دیدم آنچه شنیده بودم بسیار
گریستم و گفتم این چه افتضاح است فردا مردم بر سر من اجتماع آورند [illegible] و گریستم که
خواب بود در خواب دیدم که چهار شخص عجیب غریب آمدند و بالای سر پدرم ایستادند
میخواستند که او را [illegible] ناگاه شخص خوشروی پیدا شد با جامهای
سبز بالای سر پدرم نشست پرده از روی او برداشت و دست مبارک خود را بر روی او
کشید و به من گفت غم مخور ما دوستان خود را ضایع نمیکنیم و چون عزیمت بازگشتن
کردم در قدم او افتادم و عرض کردم فدای تو شوم با این طلعت زیبا و طراوت و لطافت
تو کیستی فرمود من پیغمبر آخر الزمانم گفتم یا رسول الله پدرم را چه حال بود که روی سیاه
شده بود فرمود که او روی از علمای فقها و صلحا میگردانید و چون سخن حقی بوی میگفتند
رو گردانیده سر میکشید و عناد در دل میداشت نتیجهٔ نزاع علما و صلحا در دنیا اینجا روسیاهی است
در دنیا و آخرت گفتم یا رسول الله این لطف و عنایت را سبب چیست فرمود بجهت آنکه
هر شب صد مرتبه صلوات میفرستاد و چون این واقعه اتفاق افتاد آمدم او را از خجالت و تشویر
نجات دادم و غیر از این در قیامت او را شفاعت میکنم چون این کرامت را از صلوات دیدم
نذر کردم که هرگز صلوات را ترک نکنم حکایت کرده اند که زنی نزد حسن بصری آمد
گریه کرد و گفت دختری داشتم فوت شده و مدتیست که او را در خواب ندیده‌ام حسن گفت
• امشب چهار رکعت نماز ادا کن و در هر رکعت یکبار فاتحه و آیة الکرسی بخوان و بعد از
نماز خفتن بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرست تا بخواب روی آن ضعیفه
چنان کرد دختر را در خواب دید بدترین عذابی با غلها و زنجیرها در دست و پای او بند

رسیدن ملک بمقام قرب ببرکت صلوات

بیدار شده با چشم گریان نزد حسن آمد و عقد را گفت حسن گفت صلوات بر رسول خدا صلعم
بفرست و بنیاد صدقه بمستحقان بده که خداوند تعالی گناه او را عفو کند آن زن رفت
و حسن در خواب آن دختر را دید که در روضهٔ رضوان بر تختی نشسته و تاجی از زر بر سر
دارد بحسن گفت مرا میشناسی گفت نه دختر گفت من دختر آن زنم که او را دلالت کردی
بر صدقه و صلوات حسن گفت مادر تو بخلاف این حالت را نقل میکرد دختر گفت مادرم
راست گفته و لیکن دیروز یکی از مسلمانان بر این مقبره میگذشت یکبار صلوات فرستاد
و ما چندین هزار کس بودیم حق سبحانه و تعالی ما را آزاد کرد از برکت صلوات همه ما
آسوده شدیم و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند که در شب معراج
فرشته دیدم که پر و بالش سوخته بود چون مرا دید بنالید و گفت یا رسول الله تو رحمة
للعالمین هستی بفریاد من برس دل من بر این فرشته بسوخت از جبرئیل احوال وی پرسیدم
عرض کرد یا رسول الله این فرشته ایست که خداوند امر کرد او را که فلان شهر را خراب کن
بعد از آن که وقت که خراب کند دید بود که طفلی در بالای سینهٔ مادر شیر میخورد باهل
آن شهر رحم کرد و تأخیر در هلاکت ایشان انداخت تا آن کودک از شیر خوردن فارغ
شد بعد تردد که اهمال کرد خدای تعالی پر او را بسوخت و از طیران باز ماند فرمود که گر
شفاعت کنم قبول میکنند عرض کرد یا حبیب الله امشب مهمان مطلبی تو خواهند داد
ندا آمد که ای حبیب شفاعتت را قبول کردم در باره او و لیکن بگوی که بر تو و بر آل
تو ده مرتبه صلوات بفرستد چون صلوات فرستاد خداوند بال و پر او کرامت فرمود
ببرکت صلوات آن ملک در جمیع آسمانها پرواز میکرد و فریاد میکرد که من آزاد کردهٔ
محمدم صلوات الله و سلامه علیه خداوند ببرکت صلوات شفقت و مرحمت فرمود
و منقولست که چون آن سرور را بمعراج بردند حضرت ملکی را دیدند که چندین هزار دست
داشت و در هر دستی چندین هزار انگشت و در هر انگشتی چندین هزار ناخن و چندین
هزار پا داشت و در هر پائی چندین هزار انگشت داشت و در هر انگشتی چندین هزار ناخن
و چندین هزار سر داشت و در هر سری چندین هزار چشم داشت و چندین هزار گوش حضرت
از دیدن ملک متحیر شدند فرمودند این ملک بچه امر مشغول است از احکام خداوندی
عرض کرد که حساب تمام قطرات باران را دوام نماید و آنچه موجود است تا ملست

در اینکه ثواب صلوات را بجز خداوند کسی نمیداند

حضرت فرمودند که در عالم هیچ هست که حسنات را زیاد کند عرض کردند بلی فرمودند چیست عرض
کردند ثواب صلوات فرمودند بر تو که خداوند است نقد و ثواب و عطا میفرماید که از عهدهٔ آن
بر نیاید احدی از مخلوقات و در بعضی از کتب معتبره از سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که چون در شب معراج با سمانها رسید فرشته را دید که لوحی نظر میکند و ما
و آب از دیده اش میریزد و برای آنحضرت تعظیم نکرد و جبرئیل بال خود را برو زد وان ملک آمد
و دست آنجناب را بوسید و عرض کرد مرا معذور دار که چندان نور از این لوح بالا میرفت که من
ترا ندیدم آنحضرت فرمودند در این لوح چه نوشته است گفت نوشته است لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله پس آن ملک گفت که من دو رکعت نماز ذخیره کرده ام بیست هزار سال بجا
آورده ام بامر حقتعالی پنج هزار سال در قیام بوده ام و پنج هزار سال در رکوع و پنج
هزار سال در سجود و پنج هزار سال در تشهد و ثواب را بتو میدهم که تقصیر مرا عفو فرمائی
آنحضرت فرمودند که من بطاعت تو احتیاج ندارم گفتم منت تو میکشم آنحضرت فرمودند که کمان
مبر اینست که امت من بزیاده حاجت ندارند بغیر خدا که هر یک از گناهکاران ایشان
که یک مرتبه بر من صلوات بفرستند ثواب ایشان از این بیست هزار ساله طاعت تو بیشتر است و از کتاب
مصباح القلوب ثواب است که آنحضرت در شب معراج فرشته را دیدند که چندین هزار دست داشت
و در هر دستی چندین هزار انگشت بود و بان انگشتان حساب میکرد از جبرئیل پرسید که این
چه فرشته است جواب داد که این ملکی است موکل بر قطرات باران که حساب از آنکاه میکند
آنحضرت از آن ملک پرسید که حساب قطرات باران را میدانی عرض کرد بلی فرمودند چگونه میکنی
گفت از روزی که حقتعالی مرا آفریده و از ابر باران بارید و چند قطره بر صحراها و چند قطره
بر کوهها و از چند قطره گیاه روئیده و چند قطره در شوره زارها ضایع گردیده و
کدام قطره از ابر زود تر جدا شده و کدام قطره زودتر بزمین رسیده و کدام قطره دیر و
بیکدیگر متصل شده اند آنحضرت فرمود که هیچ حسابی هست که تو از عهدهٔ آن بیرون نتوانی
آمد گفت بلی چون بنده مؤمنی با اخلاص بر حضرت شما صلوات بفرستد ثوابی که از باران
عدد کرامت میشود من حساب آن نمیتوانم داشت چون بیاد آید عدد صلوات من و همه حسابهای
اشیا وقتی از عهدهٔ حساب آن عاجز میباشیم و بغیر حضرت سریع الحساب از کسی نمیداند
و ارد شده که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در نخلستان نشسته بود و حضرت

غنی شدن جوان بلخی ببرکت صلوات

امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام در خدمت آنحضرت بودند ناگاه مگس عسلی نزد آنحضرت
آمد و برگرد آنحضرت میگردید و آوازی میکرد آنجناب بامیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
فرمود که این مگس میخواهد که ما را ضیافت کند میگوید که قدری عسل در فلان موضع گذاشته
امیر المؤمنین علیه السلام را بفرستید که آنرا بیاورد پس امیر المؤمنین علیه السلام رفت و آن عسل را
بخدمت آنحضرت آورد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن مگس پرسید که خوراک
شما شکوفه تلخ است چگونه سبب در درون شما شیرین میگردد آن مگس عرض کرد که این ببرکت
شما است که هرگاه قدری از شکوفه بدرون ما در میآید فی الحال الهام الهی با ما میشود
ما سه نوبت بر شما صلوات میفرستیم و ببرکت صلوات شکوفه تلخ در درون ما شیرین میشود
و حکایت کرده اند که مردی از اکابر بلخ وفات نمود و دو پسر داشت و از جمله میراث سه تار
از موی مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود چون آن دو برادر خواستند که میراث را
تقسیم نمایند هر یک نصف موی را برداشتند برادر بزرگ گفت که این موی را بگو دو نیم کنیم
و هر یک نصفی از آنرا بر میداریم برادر کوچک گفت که قطع کردن موی مبارک آنحضرت را
ادب ندانست برادر بزرگ گفت که چون تو بقطع آن راضی نمیشوی آنرا تو بخواه و بازآ
ن مقداری از مال برای من بگذار برادر کوچک گفت که من هر سه تار موی را بر میدارم
و تمام میراث را بتو میگذارم برادر بزرگ راضی شد موها را برادر داد و ترکه را متصرف
در آورد و آن جوان بآن سه تار موها را در حقه پاکیزه نهاده در بغل گذاشته پیوسته آنها
بیرون می آورد و میبوسید و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلوات میفرستاد و زمانی
نشد که برادر بزرگ تهی دست شد و کوچک صاحب مال و منال دنیا شد و چون وفات نمود یکی
از اولیای بلخ سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دید که او فرمود که
بمردم بگو که هر کرا حاجتی باشد بسر قبر فلان رفته دعا کند تا حاجتش برآورده
شود آن شخص عرض کرد که یا رسول الله سبب کرامت چیست فرمود که در تعظیم موی من
مبالغه نمود و بسیار بر من صلوات میفرستاد لهذا کار او را ختم بخوشی گذرانیدم و بعد از آن
قبر او محل اجابت دعوات گردانیدم نوشته اند که بعد شهرت چنان گردید که هیچ سواره را
یارای رفتن نبود مگر آنکه پیاده میشد و بسر قبر میرفت و حاجتش برآورده مراجعت مینمود
از برکت صلوات بر آنحضرت و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام منقول است که هر که

در ثمرهٔ صلوات هنگام ممات

که صلوات فرستنده بر رسول محمد صلی الله علیه و آله در وقت موت در حال احتضار در وقتی
که دستش بهیچ جا نرسد و یاری و معینی ندارد نور پاک حضرت رسالتمآب صلی الله علیه
و آله وسلم در بالین او حاضر شود لب مبارک بر لب او نهد و لبش را ببوسد و چنان عالمی بجهت
او خواهد شد مثل کسیکه در بیابان بسیار گرم و تشنگی یک جام پر از آب باو دهند که
از عسل شیرینتر و از یخ سردتر باشد و بعد از آنکه او را بقبر گذارند و نکیرین براو داخل
شدند چنان عطری از قبر او میشنوند و بیکدیگر میگویند که بوی عنبری که میشنوم
بوی پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است که دیدیم و از حضرت رسالتپناه صلی
الله علیه و آله ماثور است که فرمود که از حضرت روح الامین شنیدم که در پشت کوه
قاف دریا بیست و در آن دریا ماهیانند که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
صلوات میفرستند و عبادت آنها این است و نیز روایت کرده که اگر ماهی از ماهیان
دریا بر آنحضرت و اهل بیت او صلوات الله علیهم صلوات فرستد در شبکهٔ صیاد هرگز
نخواهد افتاد و حضرت صادق علیه السلام فرمودند کسیکه بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد
صد مرتبه بر آورده میشود برای او صد حاجت سی در دنیا و هفتاد در
در آخرت و از کتاب ریاض الاخبار که از کتب علما است روایت کرده اند که رسول محمد صلی الله
علیه و آله وسلم فرمودند که در بهشت درختی است که آن درخت را محبوبه گویند و میوهٔ
آن درخت از انار کوچکتر و از سیب بزرگتر و از شیر سفیدتر و از عسل شیرینتر و
از مسکه نرمتر است و از آن میوه نخورد مگر کسیکه هر روز مداومت کند بگفتن
اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم و از کتاب روضة العلما که آن نیز از کتب علماست
روایت کرده اند که هر بنده که یکبار بر آنحضرت صلوات بفرستد حقتعالی فرشته را
بفرستد که زودتر از چشم بر هم زدن آن صلوات را بروضهٔ مطهرهٔ آنحضرت رساند و رسانیده
در پیش روضه بایستد و بگوید یا رسول الله فلان بن فلان یا فلانه بنت فلان صلوات
فرستاد آنحضرت فرمایند که درود من باو برسان و باو بگو که اگر بجای این درود من یک
میبود ترا بهشت میرسانید و ندیم من میبودی مانند سایه و سطوت شفاعت من ترا میرسید
اکنون که درود فرستادی بین مرتبه توجه خواهد بود پس همان ملک بسوی آسمان بالا
میرود و در نزدیک عرش می ایستد و میگوید خداوندا فلان یا فلانه بر حبیب تو یکبار

در ثواب صلوات بر حضرت سید الشهدا سلام الله علیه

صلوات فرستاد خطاب رسید که درود از من باو برسان و بگو که اگر از این ده یکی بودی هرگز
آتش دوزخ بتو نمیرسید و اکنون که ده است ببین که کرامت تو چه خواهد بود پس
حقتعالی بآن ملک فرمود که ذخیره کن این صلوات را در علیین برای بنده من و نیز
از یکی از اخیار امت حکایت کرده اند که گفت من بر خود لازم کرده بودم که هر شب
پیش از آنکه بخواب روم بعدد معینی بر آنسرور صلوات فرستم و شبی با جمعی از اهالی خود
در غرفه بودم و بعد از ادای صلوات بر نهج عادت بخواب رفتم و بخواب دیدم که آنحضرت
داخل غرفه من شد و از نور جمال آن تمام در و دیوار آن غرفه روشن شد و بمن التفات
فرموده فرمود که کجا است آن دهن که بر من صلوات میفرستد تا من آنرا ببوسم من شرم
کردم که دهن خود را پیش برم و رخساره خود را پیش بردم و آنحضرت رخساره
مرا بوسید و من از شدت فرح و شادی بیدار شدم و هر که با من در آن غرفه بود بیدار شد
و غرفه از بوی خوش آنسرور معطر بود که گویا از مشک اذفر مملو گشته بود و تا هشت
روز آن بو از صورت من میآمد چنانچه همه کس آنرا میشنیدند و در جامع الاخبار از آن
سرور روایت کرده که هر که یک مرتبه بر من صلوات و انزاید و ملکی که حافظ او
بشنوانند دو ملک تا سه روز هیچ گناه بر او ننویسند و در کتاب ثواب الاعمال
از حضرت ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده که صلوات فرستادن بر رسول
خدا صلی الله علیه و آله در محو کردن گناهان شدید تر است از آب آتش را و سلام کردن
بر آنحضرت افضل است از بنده آزاد کردن در راه خدا و دوستی آنحضرت بهتر است از شهید
شدن در راه خدا یا از شمشیر زدن در راه خدا و در نوادر روایت کرده که در روز قیامت
مرد را حسنات و سیئات را موازنه میکنند پس سیئات زیاده میآید پس ملائکه
میخواهند او را بسوی آتش برند پس خداوند تعالی میفرماید که او را نگاه دارید که
از برای او در نزد من عملی هست که شما نمیدانید و هو انه اذا کان شرب الماء صلی علی
الحسین بن علی علیهما السلام و لعن ظالمیه پس نهاده میشود آن در کفه حسنات پس زیاده میآید
ان گناهان پس خداوند امر میفرماید که او را به بهشت برند و در مجمع البحرین روایت کرده
که ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال لبلال یحدث اصحابه فی المسجد فقال یا قوم اذا ذکرتم الانبیاء
الاولین فصلوا علی ثم صلوا علیهم و اذا ذکرتم ابی ابرهیم فصلوا علیه ثم صلوا علی قالوا

در کیفیت صلوات بر انبیاء و بر حضرت رسول

یا رسول الله بما نال ابرهیم ذلك قال اعلموا انّ لیلة عرج بی الی السماء فرأیت فی السماء الثالثة
نصب لی منبر من نور فجلست علی رأس المنبر و جلس ابرهیم تحتی بدرجة و جلس جمیع الانبیاء
الاوّلین حول المنبر فاذا علی علیه السلام قد اقبل و هو راکب ناقة من نور و وجهه کالقمر و اصحابه
حوله کالنجوم فقال ابرهیم یا محمّد هذا ای نبیّ معظّم او ای ملك مقرّب قلت لا نبیّ معظّم
ولا ملك مقرّب بل هذا اخی و ابن عمّی و صهری و وارث علمی علی بن ابی طالب علیه السلام قال فما هؤلاء
الذین حوله کالنجوم قلت شیعته فقال ابرهیم اللهمّ اجعلنی من شیعة علی بن ابی طالب علیه السلام فاتی
جبرئیل بهذه الآیة و انّ من شیعته لابرهیم **فلذنیب** شیخ طوسی قدّس الله سرّه در کتاب
غیبت خود روایت کرده از حسین بن محمّد بن عامر اشعری گفت خبر داد مرا یعقوب بن یوسف
ضرّاب غسّانی زمانی که از اصفهان برگشته بود گفت حج کردم در سنه دویست و هشتاد
و یك و بودم با قومی از مخالفین از اهل بلد خود پس چون وارد مکه شدیم یکی از ایشان
پیش رفت و خانه برای ما کرایه کرد در کوچه میان سوق اللیل و آن خانه خدیجه علیها السلام
بود که آنرا خانه رضا علیه السلام میگفتند و در آنجا پیره زنی گندم گونی بود پس سؤال کردم
از او چون دانستم که خانه خانه حضرت رضا علیه السلام است که تو چه نسبت داری با صاحب
اینخانه و چرا اینرا خانه رضا علیه السلام میگویند گفت من از موالیان ایشانم و اینخانه رضا
علی بن موسی علیهما السلام است و مرا در اینجا جای داده حسن بن علی علیهما السلام پس بدرستیکه
من از خدمتکاران او بودم پس چون اینرا از او شنیدم با او انس گرفتم و امر را پنهان
کردم از رفقای مخالفین خود پس هرگاه از طواف در شب برمیگشتیم با آن جماعت در رواق
در رواق خانه میخوابیدیم و در را می بستیم و در پشت در سنگ بزرگی را میگذاشتیم
که از اسفلطانیم در پشتها و بین مکرر در شبها روشنائی چراغ میدیدیم در رواق
که ما در آن بودیم شبیه بروشنائی مشعل و در را میدیدیم باز شده و احدی از اهل
خانه را نمیدیدیم که او را باز کند و میدیدیم مرد میانه قامت گندم گونی که میل بزردی
کند تا از رو نباشد که گوشت که در صورتش آثار سجده بود و بر بدنش دو پیراهن بود و ملحفه
از نازکی که سر خود را بان پوشانده و در پایش نعل بود پس بالا میرفت بان غرفه
که در اینجا پیره زن منزل داشت و آن پیره زن میگفت با ما که مرا دختری است که نگذارد
احدی با آنجا بالا بیاید و من میدیدم آن روشنائی را که در رواق را روشن میکرد

تعلیم فرمودن حضرت حجت طریقه صلوات را

بر ملکا نهادند تا وقتی که امر دنیا تغییر یافت آنگاه آن روشنائی زایل شد و بعضی ۸
میدیدیم بدون اینکه چراغی ببینیم و آن اشخاص که با من بودند همه میدیدند
آنچه را که من میدیدیم پس گمان میکردند که امر تردد میکند نزد دختران پیرزن
و اینکه او را متعه کرده پس میگفتند این علویین جایز میدانند متعه را و این حرامست
و حلال نیست بنا بر اعتقادی که داشتند و میدیدیم که او داخل میشود و بیرون
میرود و میآید نزد زن و حال آنکه اینک بهمان حالت که گذاشته بودیم باقی است درها
در را میبستیم بجهت خوف بر متاع خود و نمیدیدیم کسی او را باز کند و کسی او را
ببندد و آن مرد داخل میشود و بیرون میرود و انسانها رهنما و وقتیکه
ما اراده کردیم آنگاه که خواستیم بیرون رویم چون این اسباب دیدیم در دل من افتاد
و در قلبم شوق شدید افتاد پس با آن پیرزن ملاطفت کردم و میخواستم که واقف شوم
بر خبر مرد پس با او گفتم ای فلانه دوست دارم که از تو سؤال کنم و بایدبگر سخنی گویم
بدون حضور یکی از ما و من قادر نیستم بر آن و من دوست دارم که هرگاه تو مرا دیدی تنها
در خانه فرود آئی نزد من که سؤال کنم از تو از امری پس در جواب من بسرعت گفت
من میخواهم که در پنهانی بتو چیزی گویم برای من میسر نمیشود بجهت آنکه اینکه
با تو اند گفتم چه میخواستی بگوئی گفت میگوید بتو و اسم احدی را نبرد که مجالست مکن
با رفقا و شرکای خود و با آنها مخاصمه و مجادله مکن زیرا که ایشان دشمنان تواند
و مدارا کن با ایشان پس با و گفتم کی میگوید گفت من میگویم پس نتوانستم جسارت
کنم و دوباره از او سؤال کنم بجهت هیبتی که از او در دلم افتاد پس گفتم کدام اصحاب
مرا قصد کرده و گمان کرده بودم که او قصد کرده رفقای مرا که با من حج کرده
بودند گفت شریکهای تو که در بلد تواند و در خانه با تواند و میان من و اینها
مشقتی رسیده بود در خصوص دینی پس او من شکایت کرده بودند و من فرار کردم و مخفی
شدم با این سبب پس فهمیدم که او اراده نموده آن جماعت را پس گفتم تو چه نسبت داری
بجناب رضا علیه السلام پس گفت من خادمه بودم از برای حسن بن علی علیهما السلام چون
یقین کردم این را گفتم سؤال میکنم او را از غایب صلوات الله علیه پس گفتم با تو را
بخدا قسم میدهم او را بچشم دیدی پس گفت ای برادر من او را بچشم ندیدم زیرا که بیرون

در مستند طریقه‌ای که آنجناب فرموده

۵ امدم من و خواهرم حامله بود و بشارت داده بود حسن بن علی علیهما السلام که من او را
خواهم دید و آخر عمرم و فرموده بود که خواهی بود برای او مثل آنکه هستی برای من
و من امروز چند وقت است که در مصرم و جز این نیست که وارد شده الان مکتوبی و
خرجی که روانه کردی از برای من بردم مردی از اهل خراسان که نمیتوانند عربی سخن
گویند و آن مرد همراه من آمد که حج کنیم امسال را پیوسته دعا میکرد تا انکه او را
ببینیم و آن گفت چرا در دل افتاد که ... که مبادا که آنجناب باشد پس گفتم
ده درهم درست که در آن شش درهم رضویه بود از سکه رضا علیه السلام که از برای
کرده بودم که بیندازم آنها را در مقام ابراهیم علیه السلام من انداز کرده
بودم و قصد نموده بودم در [illegible] این را پس انها را باو دادم و در دل
خود گفتم که اینها را بدهم بقومی از فرزندان فاطمه علیها السلام بهتر است تا آنکه بیندازم
انها را در مقام و ثوابش بیشتر است پس باو گفتم بده این درهم ها را بکسی که مستحق
او است از فرزندان فاطمه علیها السلام و در نیتم چنین بود که آنکه من میدیدم همان
آنجناب است که این دراهم را باو میدهد پس دراهم را گرفت و بالا رفت
و ساعتی ماند انگاه فرود آمد و گفت میگوید تو ما را حقی نیست در اینها مگر
یکدانه [illegible] که قصد کرده بودی لکن این رضویه یکی بدل آن را انداختیم
از او در موضعی که نیت کرده بودی چنین کرده و در نفس خود گفتم آنچه مأمور
شدم از جانب امام است یعنی حجت علیه السلام و با من نسخه توقیعی بود که بیرون آمده بود
برای قاسم بن علا در آذربایجان پس گفتم باو آیا عرض میکنی این نسخه را بر انکسانی
که دیده باشند توقیعات غائب علیه السلام را پس گفت بده زیرا که من میشناسم آنرا پس
این نسخه را باو نشان دادم و گمان کردم که از [illegible] [illegible] پس گفت ممکن
نیست که بخوانم در اینجا پس بغرفه بالا رفت انگاه فرود آورد آنرا و گفت صحیح است
و در آن توقیع بود که بشارت میدهم شما را به بشارتی که بشارت داد ما را او
فرمود انگاه گفت میگوید تو هرگاه صلوات میفرستی بر پیغمبر خود چگونه صلوات
میفرستی براو گفتم میگویم اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل
محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید

دفتر صلوات

پس گفت هرگاه صلوات میفرستی پس صلوات بفرست بر همه ایشان و نام
همه را ببر پس گفتم بلی پس چون روز دیگر شد فرود آمد با او دفتر کوچکی بود
پس گفت میگوید تو هرگاه صلوات میفرستی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پس
صلوات بفرست بر او و بر اوصیا او بر این نسخه پس از گرفتم و عمل میکردم بر آن
و میدیدم چند شب که از غرفه بیرون میآمد روشنائی چراغ هست پس من در را
باز میکردم و برا تو روشنائی میرفتم و روشنائی را میدیدم و کسی را نمیدیدم
تا آنکه داخل مسجد میشدم و میدیدم جماعتی از مردم را از بلاد متفرقه که میآمدند
در خانه او پس بعضی از ایشان بان عجوزه رقعهائی میدادند که با او بود و میدیدم
که آن پیره زن نیز با ایشان رقعهائی میداد و ایشان با او سخن میگفتند و او با ایشان سخن
میگفت و من نمیفهمیدم کلام ایشان را و دیدم جماعتی از ایشان را در راه برگشتن
تا در راه تا آنکه وارد بغداد شدیم **نسخه دفتر** بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین و حجة رب العالمین المنتجب
فی المیثاق المصطفی فی الظلال المطهر من کل آفة البریء من کل
عیب المؤمل للنجاة المرتجی للشفاعة المفوض الیه دین الله اللهم شرف
بنیانه و عظم برهانه و افلج حجته و ارفع درجته و اضئ نوره و بیض وجهه
و اعطه الفضل و الفضیلة و المنزلة و الوسیلة و الدرجة و الوسیلة الرفیعة
و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الآخرون و صل علی امیر المؤمنین
و وارث المرسلین و قائد الغر المحجلین و سید الوصیین و صل علی الحسن
علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل علی الحسین بن
علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین و صل
علی علی بن الحسین امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین
و صل علی محمد بن علی امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب العالمین
و صل علی جعفر بن محمد امام المؤمنین و وارث المرسلین و حجة رب
العالمین و صل علی موسی بن جعفر امام المؤمنین و وارث المرسلین و
حجة رب العالمین و صل علی علی بن موسی امام المؤمنین و وارث المرسلین

دفتر صلوات

وحجة رب العالمين وصل على محمد بن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على علي بن محمد امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على الحسن بن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على الخلف الصالح المهدي الهادي امام الهدى امام
المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين اللهم صل على محمد وآل
محمد واهل بيته الائمة الهادين العلماء الصادقين الابرار المتقين
دعائم دينك واركان توحيدك وتراجمة وحيك وحججك على خلقك وخلفائك
في ارضك الذين اخترتهم لنفسك واصطفيتهم على عبادك وارتضيتهم
لدينك واختصصتهم بمعرفتك وجللتهم بكرامتك وغشيتهم برحمتك
وربيتهم بنعمتك وغذيتهم بحكمتك والبستهم نورك ورفعتهم في ملكوتك
وحففتهم بملائكتك وشرفتهم بنبيك صلواتك عليه وآله اللهم صل على
محمد وعليهم صلوة كثيرة دائمة طيبة لا يحيط بها الا انت ولا يسعها الا
علمك ولا يحصيها احد غيرك اللهم وصل على وليك المحيي سنتك القائم
بامرك الداعي اليك الدليل عليك وحجتك على خلقك وخليفتك في ارضك
وشاهدك على عبادك اللهم اعز نصره ومد في عمره وزين الارض بطول
بقائه اللهم اكفه بغي الحاسدين واعذه من شر الكائدين وازجر عنه
ارادة الظالمين وخلصه من ايدي الجبارين اللهم اعطه في نفسه وذريته و
شيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع اهل الدنيا ما تقر به عينه
وتسر به نفسه وبلغه افضل ما امله في الدنيا والآخرة انك على كل شيء
قدير اللهم جدد به ما محي من دينك واحي به ما بدل من كتابك واظهر به
ما غير من حكمك حتى يعود دينك به وعلى يديه غضا جديدا خالصا مخلصا
لا شك فيه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه اللهم نور بنوره كل
ظلمة وهد بركنه كل بدعة واهدم بعزته كل ضلالة واقصم به كل جبار
واخمد بسيفه كل نار واهلك بعدله كل جبار واجر حكمه على كل حكم
واذل بسلطانه كل سلطان اللهم اذل كل من ناواه واهلك كل من عاداه

وَ اَمْکُرْ بِمَنْ کَادَهُ وَ اسْتَاصِلْ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَ اسْتَهَانَ بِاَمْرِهِ وَ سَعٰی فِیْ
اِطْفَاءِ نُوْرِهِ وَ اَرَادَ اِخْمَادَ ذِکْرِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰی وَ عَلِیٍّ
الْمُرْتَضٰی وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ الرِّضَا وَ الْحُسَیْنِ الْمُصَفّٰی وَ جَمِیْعِ الْاَوْصِیَاءِ مَصَابِیْحِ
الدُّجٰی وَ اَعْلَامِ الْهُدٰی وَ مَنَارِ التُّقٰی وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی وَ الْحَبْلِ الْمَتِیْنِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ
وَ صَلِّ عَلٰی وَلِیِّکَ وَ وُلَاةِ عَهْدِکَ وَ الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ زِدْ فِیْ اَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِیْ
آجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ اَقْصٰی آمَالِهِمْ دِیْنًا وَ دُنْیَا وَ آخِرَةً اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

لمعهٔ دوّم در بیان کلمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم و در آن چند غرّه است

غرّهٔ اوّل در مطالب متعلّقه بآن از حیثیت ادبیّت و بنا بر آنکه بسم جار و مجرور است
و هر جار و مجروری متعلّق است بفعل یا شبه فعل زیرا که حروف جارّه موضوع است از برای
افضاء معنی افعال باسماء و اینها از آنها جاری باشد از متعلّقی پس بسم از متعلّقی چاره نباشد
و آن ابتداء است پس تقدیر این است که بسم الله ابتدء و تواند که تقدیر این باشد که ابتدء متبرّکا
او متیمّنا بسم الله یعنی بنام خدا آغاز کار و سخن میکنم در حالتیکه تیمّن و تبرّک جوینده ام
بدان و بعضی گویند که متعلّق آن فعلیست که مشتق است از مصدری که از فعل مشروع فیه
مستفاد میشود و اگر مشروع فیه قراءت باشد اقرأ است و اگر کتابت باشد اکتب و اگر ذباحت
اذبح و اگر اکل است آکل و هکذا و تأخیر متعلّق آن بجهت افادهٔ حصر است و ردّ اهل شرک
که بنام الههٔ خود ابتدا میکردند و میگفتند بسم اللات و بسم العزّی پس بر موحّد واجبست
که در ابتداء امور قصد معنی اختصاص کند باسم مبارک حقتعالی و بر بعضی بآن قایل شوند
که مفید اختصاص باشد و این تأخیر فعل میشود و تقدیم بسم مانند ایّاک نعبد و ایّاک
نستعین و از این جهت نوح علیه السلام هنگام نشستن در کشتی فرمود بسم الله مجریها و مرسیها
و نگفت مجریها و مرسیها بسم الله تا مفید اختصاص باشد و نیز تقدیم اسم حق سبحانه و
تعالی ادخل است در تعظیم و اوفق است بوجود زیرا که وجود او مقدّم است بر جمیع
موجودات و دیگر آنکه تا در قراءت متقدّم باشد چه آن الفاظ قراءت است از حیثیت
آنکه فعل تمام نمیشود در شروع و معتدّ به نمیشوند مگر مبتدء باشد بنام الٰهی او
سبحانه لقوله صلّی الله علیه و آله کلّ امر ذی بال لم یبدء فیه باسم الله فهو ابتر پس معنی
مراد از بسم الله این است که بنام معبود بحق ابتدا میکنم نه بنام معبودی باطل و عدم تأخیر فعل

در اشتقاق لفظ اسم

در اقرأ باسم ربك بجهت آنست که اینجا تقدیم فعل اوقع و اهم است زیرا که آن اول سورتی است
که نازل شده پس امر بقرائت اهم باشد و باء از برای الصاق است یا از برای استعانت
مانند مررت بزید و کتبت بالقلم یعنی ابتدای کلام من ملصق است بنام خداوند سبحانه
و یا باستعانت نام او آغاز کلام میکنم و اینکه خود حق تعالی اول قرآن را مصدر به بسم الله
فرموده باعتبار مقولیت آنست بالنسبة به عباد و چنانکه کسی شعری را بر لسان غیر خود خواند
والحمد لله رب العالمین تا آخر بلکه اکثر قرآن بر این نهج واقع شده و مقصود از آن تعلیم عباد
است که بچه کیفیت در ابتدای کلام تبرک و استعانت جویند بنام او و بچه وجه تمجید
و تعظیم و تحمید او نمایند و حرکت باء حرف جر با آنکه از حروف مبنیات است و اصل در بنا سکون
است بجهت تعذر ابتدا بساکن است قال فی الکشاف فان قلت من حق حروف المعانی التی
جاءت على حرف واحد ان تبنی على الفتحة التی هی اخت السکون نحو کاف التشبیه ولام الابتداء
وواو العطف وفائه وغیر ذلك فما بال لام الاضافة وبائها بنیتا على الکسر قلت اما اللام فللفصل
بینها وبین لام الابتداء واما الباء فلکونها لازمة للحرفیة والجر ونحوه ما فی انوار
التنزیل للبیضاوی و حذف همزه در اسم بحسب لفظ بجهت آنست که همزه وصل چون متصل
بما قبل میشود ساقط میگردد و بحسب خط بجهت کثرت استعمال است و حذف نشد از
اقرأ باسم ربك از جهت قلت استعمال آنست و اسم نزد بصریین از اسماء محذوفة الاعجاز است
و اصل آن سمو است بمعنی علو مثل قنو و دلو که در اصل [illegible] بوده اند حرف اخیر
از آن حذف کرده اند و آنگاه نقل حرکت سین کرده اند تا ساکن شود تا وقف بر آن صحیح باشد
و از جهت تعذر ابتدا بساکن همزه وصل مکسور در اول آن در آورده اند و چون تکلم او
رافع مسمی خود است و شعار او است از این جهت اسم با این اسم موسوم شد و بعضی
کوفیین مشتق است از وسم یعنی علامت و در اصل وسم بوده واو را حذف کرده همزه وصل
مکسور بعوض آن آورده اند اسم شد و چونکه او علامت مسمی است که لولا الاسم لما
عرف المسمی لهذا بدین نام مسمی شد و اصح قول اول است زیرا که جمع او اسما است و تصغیر
او سمی است که در اصل سمیو بوده نه اوسام و وسیم و جمع و تصغیر در اشیا میکنند
با اصل خود پس معلوم میشود که اصل سمو است نه وسم و قلب بعید است و غیر مطرد و تقدیر
بسم الله یا بالله از جهت تنبیه است بر آنکه تبرک و استعانت بذکر او سبحانه حاصل است

در اینکه آیا اسم عین مسمّی است یا غیر وست

عوض الف است و دیگر آنکه تا فرق باشد میان یمین و تیمّن و بعد از حذف الف از اسم با را
مطول ساختند بجهت حسن خط و دیگر اینکه عوض از محذوف باشد و بعضی از اهل
تحقیق گفته اند طوّلوا الباء وصدّقها السّین و دوّروا المیم تعظیما لله و بنا بر هذا نیست که
اسم غیر مسمّی است چنانکه مذهب اشاعره و بعضی از متکلمین است زیرا که اگر اسم و مسمّی
یکی باشند بایستی که تلفظ بعسل مستلزم حلاوت لسان باشد و تکلم بنار موجب احراق
زبان و دیگر گاه هست که اسم موجود است و مسمّی معدوم چون لفظ عنقا و بعکس چون
حقایقی که بازاء آنها لفظی موضوع نشده باشد و بعضی گفته اند که اسم عین مسمّی
هم اند زیرا که حقتعالی فرموده تبارک اسم ربّک و جواب آنست که چنانکه واجب است
تنزیه ذات حقسبحانه و تعالی از نقایص همچنین واجب است تنزیه اسم شریفش از آنها
و نیز گاه باشد که لفظ اسم را از باب مجاز زیاده میکنند کما فی قول الشاعر الی الحول
ثم اسم السّلام علیکما و در انوار التنزیل گوید اگر مراد باسم لفظ اسم است پس غیر مسمّی
است زیرا که مؤلف است از اصوات مقطّعه غیر قارّه و مختلف میشود باختلاف امم و اعصار
مانند عربی قدیم و جدید و متعدد و متحد میباشد چون الفاظ مترادفه و مشترکه و مسمّی
این چنین نیست و اگر مراد با آن ذات شیء است پس عین مسمّی است لکن باین معنی اشتهار ندارد
و اگر مراد با آن صفت است هم چنانکه رای ابی الحسن اشعری است منقسم میشود نزد او بآنچه
نفس مسمّی است چون وجود و بآنچه غیر مسمّی است چون سلوب و اضافات و آنچه نه
مسمّی است و نه غیر چون علیم و قدیر و الله علم ذات مخصوص واجب الوجود است که بالذات
مستجمع صفات کمالیه است پس جمیع اسماء و صفات حسنی در ضمن لفظ الله مندرج است
و لهذا از او اسم اعظم شمرده اند و دلیل بر علمیت آنکه موصوف میشود و موصوف به
واقع نمیشود مانند سایر اعلام و دیگر آنکه لابد است که ذات حقسبحانه اسمی
داشته باشد که صفات بر وی جاری شود چه وصف بدون موصوف محال است و
نیز از الله اسمی دیگر صالحیت ندارد بدلیل اجماع و نیز اگر وصف میبود کلمه لا اله
الا الله مفید توحید نبود مانند لا اله الا الرحمن که مانع شرکت نیست چه صفت
مبهم است و محتمل غیر است پس مستلزم اشتراک است و اظهر آنست که الله در اصل وصف است
لیکن در عرف چون بر غیر او سبحانه اطلاق نمیکنند بمنزله علم شده چون الثریا و الصعق

اختلافات در اشتقاق لفظ الله

و جاری مجرای او گشته در اجرای اوصاف بر او و امتناع وصف بر او و عدم تطرق احتمال
شرکت بان و دلیل بر وصفیت اصلیه او آنست که اگر لفظ الله دلالت میکرد بر
مجرد ذات مخصوص او بی نظر بهیچ صفتی هو الله فی السموات و فی الارض مفید معنی
صحیح نمیبود زیرا که در این هنگام معنی چنین بود که او فی نفسه مختفی در آسمانها
و این مستلزم آنست که [illegible] باشد و او را حاجت بمکان باشد و اگر صفت باشد
معنی چنین میشود که او معبود است در آسمانها و این حوالت صحیح زیرا که معبودیت
او وصفی است از اوصاف او و ایضا معنی اشتقاق بودن احد لفظین است مشارك دیگری
در معنی و ترکیب و این اشتراك میان لفظ الله با اصول آن که ماخذ اشتقاق است
حاصل است چنانچه خواهی دید انشاء الله و الله در اصل الاه بوده که حذف همزه کرده اند
لاه شده و چون در حین تفکر در لات که اسم معبود باطلست بان مشتبه میشد الف
و لام باول آن در آوردند و بجهت تعظیم بتفخیم ادا کردند الله شد و یا اشتقاق آن
از آله یأله الاهة و الوهة است بمعنی عبد و مصدر بمعنی مفعول زیرا که معبود است
او و اسم او [illegible] یا از اله بکسر بمعنی تحیر از جهت آنکه عقول متحیرند در
معرفت او و یا از الهت الی فلان ای سکنت الیه زیرا که بذکر او قلوب مطمئن میشوند
و ارواح بمعرفت او اطمینان مییابند و یا از اله الفصیل اذا اولع بامه یعنی عباد
مولعند بتضرع کردن بجناب او در شدائد و اهوال و یا از لاه یلیه لیها و لاها
بمعنی احتجب و ارتفع بجهت آنکه محجوب است از ادراك ابصار و [illegible] مرتفع است از
هر چیز لایق کبریا نیست و بعضی گفته اند مشتق از وله است اذا تحیر و تخبط عقله
و اصل آن ولاه باشد که قلب واو بهمزه شد از جهت استثقال کسره بر آن چون اعاده
اشاح که در اصل وعاده و وشاح بوده و این مردود است بانکه جمع او آلهة است نه اولهة
و تواند اشتقاق آن از آله اذا فزع عن امر نزل علیه باشد چه بندگان در هنگام نزول
بلاها بسوی او جزع و فزع میکنند و یا از اله غیره اذا اجاره چه بنده از وی [illegible]
حقیقة چون اهل ایمان بازعاء مانند مشرکان و بدانکه اگر ما قبل الله مکسور است
از [illegible] مبتدا بخوانند چون بسم الله و اگر مضموم یا مفتوح بتفخیم چون من الله
و یؤیدکم الله و هذه الفضیلة از لام مختص است فی الکافی و غیره عن علی بن ابراهیم لاسنا

فی تشکیک معنا الغیر و رحمن [illegible]

عن هشام بن الحکم انه سئل ابا عبد الله علیه السلام عن اسماء الله و اشتقاقها قال الله مما
هو مشتق فقال یا هشام مشتق اله و اله یقتضی مألوها و الاسم غیر المسمی فمن عبد الاسم
دون المعنی فقد کفر و لم یعبد شیئا و من عبد الاسم و المعنی فقد اشرک و عبد اثنین و من
عبد المعنی دون الاسم فذاک التوحید افهمت یا هشام قال قلت زدنی قال لله تسعة و
تسعون اسما فلو کان الاسم هو المسمی لکان کل اسم منهم الها و لکن الله معنی یدل علیه
بهذه الاسماء و کلها غیره یا هشام الخبز اسم للمأکول و الماء اسم للمشروب و الثوب اسم للملبوس
و النار اسم للمحرق افهمت یا هشام فهما تدفع به و تناضل به اعدائنا الملحدین مع الله
عزوجل غیره قلت نعم فقال نفعک الله به و ثبتک یا هشام قال هشام فوالله ما قهرنی احد
فی التوحید حتی قمت عن مقامی هذا و رحمن و رحیم دو صیغه مبالغه اند چون غضبان و علیم
مشتق از رحمت بمعنی رقت و انعطاف قلب که مقتضی تفضل اند و احسان و منه الرحم
لانعطافها علی ما فیها و اسماء الله باعتبار غایات گرفته اند از افعال است نه مبادی که انفعالات
است بجهت امتناع تطرق تغیرات و رحمن ابلغ است از رحیم بقاعده مشهوره
که کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی و نظیر آن بسیار است چنانچه شقدف از برای
کشتی کوچک و شقنداف از برای کشتیهای بزرگ و بعنوان و ابلغیت یا باعتبار
کمیت است که افراد کثیره جو معنی است و یا باعتبار کیفیت که عظم رحمت است بنابر اول
میگویند که یا رحمن الدنیا چه رحمت او شامل جمیع افراد مؤمن و کافر است و رحیم الاخرة
زیرا که رحمت او در آخرت مخصوص است بمؤمن و بنابر ثانی میگویند یا رحمن الدنیا
و الآخرة و رحیم الدنیا چه همه نعم اخروی جسیم عظیم اند و اما نعم دنیویه جلیل و حقیر
هر دو میباشند و تقدیم رحمن با آنکه قیاس مقتضی ترقی است از ادنی با علی بجهت
تقدم رحمت دنیا است یا بجهت آنکه رحمن در حکم علم است از حیثیت آنکه موصوف
باو غیر از حق تعالی نمیشود چه معنای منعم حقیقی است که رحمت او بغایت و نهایت رسد
باشد و این معنی بر غیر حق تعالی صادق نمیاید زیرا که هر که غیر او است مستفیض است بلطف
و انعام خود چه مقصود وی از انعام طلب ثنا است که ثواب جزیل یا ثناء جمیل
او را حاصل شود و یا بجهت ازاله رقت قلب است یا ازاله حب مال از قلب چه
انسان هرگاه ابنای جنس خود را ضعیف و فقیر بیند رقت قلب باعث آن میشود

در معنی اشتقاق رحمن و رحیم

کسی را احسان کند و تا چون میخواهد که ازاله نعمت میل کند از خوف تغیر اعطا
مینماید و حقتعالی بدون عوض و غیر آن از اغراض معطی نعم است و دیگر آنکه
مستفیض واسطه است در ایصال نعم زیراکه ذات منعم و وجود آن و قدرت بر ایصال
او و علت غائی باعث بر آن و تمکن از انتفاع بآن و قوائی که بآن انتفاع حاصل
میشود و غیر آن از خلقت همه از مقدورات الهی است و کسی دیگر بر آن قادر نیست
و دیگر آنکه چون رحمن بدلالت بر جلائل نعم و اصول آن میکند پس ذکر رحیم در عقب آن
واقع شده تا متناول هرچیزی باشد که از آن خارج میشود از دقایق و لطایف آن
که متمم است بر آن تا تتمه آن باشد ظاهر است که رحمن غیر منصرف است و اگر اجتماع
آن به جهت الحاق مانع است که او را مؤنثی باشد بر وزن فعلی یا فعلانه بجهت الحاق او بفعلان
غیر منصرف کما غلب در وزن فعلان غیر منصرف است تخصیص به له یا بر اسماء بجهت آنست
که تا بنده عارف شود بآنکه کسیکه مستحق اعانت جستن باو است در جمیع امور معبود
حقیقی است که معطی جمیع نعم عاجل و آجل و جلیل و حقیر است تا من جمیع الوجوه متوجه جناب
اقدس او شود و باو در جمیع مقاصد استمداد نماید و در مجمع البیان میفرماید رحمن
و رحیم موضوعند از برای مبالغه مشتق از رحمت بمعنی نعمت الا آنکه مبالغه در
فعلان بیشتر است از فعیل و از ابی عبیده روایت کرده که رحمن بمعنی ذوالرحمة و
رحیم بمعنی راحم است و تکرار آن بجهت ضرب از تو کید است و انچه مرویست از ابن عباس
کما انهما اسمان رقیقان احدهما ارق من الاخر فالرحمن الرقیق والرحیم العاطف علی
عباده بالرزق والنعم محمولست بآنکه حقتعالی رقیق است بر بندگان بفضل بعد
فضل و نعمت بعد از نعمت و تعبیر آن باین معنی بجهت آنست که حقتعالی موصوف نمیشود
چنانچه گذشت و انچه از ثعلبی روایت کرده اند که لفظ رحمن عربی نیست
بدلیل قوله تعالی و ما الرحمن چه کفار انکار آن نموده اند و اگر لفظ عربی میبود
معروف ایشان میبود غیر صحیح است بجهت آنکه این لفظ مشهور است در نزد عرب و
در اشعار ایشان بسیار واقع شده و نزد بعضی مبالغه رحیم از رحمن بیشتر است
و دلیل ایشان آنست که عکرمه نقل کرده که رحمن یک جزء رحمت است و رحیم صد جزء
و این سخن ماخوذ است از قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که خدا را صد جزء.

عموم رحمت حق تعالی در فنا مرتبت نسبت بمومنان

۸ رحمت است که از جملهٔ آن یکجزو را بزمین نازل ساخته و در دنیا خلایق قسمت نموده
و هر شفقتی و مرحمتی که بندگان در حق یکدیگر میکنند از آن یکجزو است و نود و نه
جزو را در خزانهٔ احسان خود ذخیره نموده تا در آخرت آن یکجزو را بدانها ضم نموده
تمام بر بندگان نثار کند و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام مرویست که رحمن
اسمیست خاص است بمعنی که لفظ او را بر غیر خدا اطلاق نمیکنند و لهذا در پهلوی
لفظ الله که اسم مخصوص اوست واقع شد و صفتی عام که آن مطلق بخشش است
در دنیا و رحیم اسمیست عام است بمنطوق که بر غیر خدا نیز اطلاق میکنند و صفتی
خاص که آن بخشش است در آخرت و ابو سعید خدری از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه
و آله وسلم روایت کرده که عیسی میگفت الرحمن رحمن الدنیا والرحیم رحیم الآخرة و
اتفاق بین صحابه متواتر است که خداوند سبحانه رحمن است نسبت بهمه مردمان از
نیکوکار و بدکردار بمعنی که خالق و رازق همه اوست و رحیم است نسبت بمومنان
بانوجه که توفیق دهندهٔ ایشانست و طاعت و عبادت و آمرزندهٔ گناهان و دهندهٔ
ثواب بایشان و رسانندهٔ ایشان بدرجات جنان و فرایض رسل ایشان است در نشاهٔ آخرت
چنانچه در آثار آمده که چون بندهٔ مومن را بقبر در آورند و سر قبر را استوار کنند
و دوستان و مصاحبان باز گردند و او را در آنجا وحید تنها بگذارند حق
سبحانه و تعالی از روی لطف و بنده نوازی با و خطاب فرماید که عبدی بقیت فریدا وحیدا
ای بندهٔ من در این گوشهٔ لحد تنها و بیکس ماندهٔ دوستان و یاران که برای ایشان
در حق من عصیان میکردی و رضای ایشان را بر رضای من اختیار میکردی ترا اینجا
تنها بگذاشتند فانا ارحمک الیوم رحمة تتعجب الخلایق منها پس من امروز ترا آنگونه
رحمت کنم که همه خلایق از آن تعجب کنند پس خطاب بفرشتگان فرماید که ای ملائکهٔ من
این غریب بیکس بینوا از وطن و دیار خود جدا افتاده و از هم نشینان خود دور
شده و الحال در کنج لحد تنها مانده بخیر معتمد و رفیق شوید بروی که مرو احسان نمائید
و دری از بهشت بروی بگشائید قبر او را منور و موسع سازید و انواع ریاحین و موائد
نزد او حاضر کنید بعد از آن و ایمن واگذارید که بموجب الله مونس کل وحید من مونس
و جلیس او خواهم بود تا روز قیامت و نیز از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم

اخبار در معنی بسم الله

منقولست که چون روز قیامت شود بنده را بموقف بیاورند فرمان آید که قبه زنید که بنده
مرا در آن قبه بنشانید بعد از آن حق سبحانه بوی خطاب کند که ای بنده من نعمتهای مرا
سرمایه معصیت من ساختی و چندانکه نعمت بر تو زیاد کردم تو بیشتر در عصیان
من افزودی بنده سر خجلت بزیر افکند خطاب آید که ای بنده من سر بردار که همان ساعت
که معصیت کردی من ترا آمرزیدم و قلم عفو بر جرم تو کشیدم و بنده دیگر بیاورند
و عتاب مذکور را از سر نو نمایند و او از خجالت خود بگرید حقتعالی میفرماید ای
بنده من از روزی که گناه میکردی و میخندیدی من ترا شرمسار نساختم امروز که گناه نمیکنی
و تضرع میکنی چگونه ترا عذاب کنم و فضیحت نمایم گناهت را آمرزیدم و ترا رخصت
دخول بهشت دادم و از اهل بیت علیهم السلام منقولست که چون روز قیامت شود حق
تعالی جمیع شیعیان را در یکجا جمع کند و خطاب کند با ایشان که من از حقوق که در نفس
شما داشتم گذشتم و شما هر حقی که در ذمه یکدیگر دارید ابرا کنید و به بهشت در آیید
و از اینگونه اخبار بسیار در کتاب بشارة الابرار ایراد کرده ام بدانجا مراجعه شود

عشر ثالث در تفسیر کلمه بسم الله الرحمن الرحیم در توحید و عیون اخبار
الرضا و معانی الاخبار باسناد از علی بن فضال روایت کرده که سؤال کردم از
حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام از معنی بسم الله فرمود معنی قول قائل بسم الله ای
اسم على نفسي سمة من سمات الله عز وجل وهي العبادة قال فقلت له ما السمة قال العلامة
یعنی بر نفس خود علامتی از علامات خداوند عز و جل قرار میدهم که آن عبادتست و نیز
در توحید و معانی الاخبار و کافی و تفسیر علی بن ابراهیم و از تفسیر عیاشی باسانید
بسیار از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام روایت کرده اند که از تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم
از ایشان سؤال نمودند فرمودند الباء بهاء الله والسين سناء الله والميم مجد الله و بعضی
از روایات والميم ملك الله والله اله كل شيء الرحمن بجميع خلقه والرحيم بالمؤمنين خاصة
وفي التوحيد والكافي بالاسناد عن الحسن بن راشد عن ابي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام
قال سئل عن معنى الله فقال استولى على ما دق وجل وعن تفسير العياشي عن الحسن بن
راشد قال كنت عند الصادق عليه السلام سئل عن معنى الله فقال استولى على ما دق وجل
وفي التوحيد ايضا مرسلا عن ابي عبد الله عليه السلام انه سئل عن بسم الله الرحمن الرحيم

در معنی بسم الله است

فقال الباء بهاء الله والسین سناء الله والمیم ملك الله قال قلت الله قال الالف
آلاء الله علی خلقه من النعیم بولایتنا واللام الزام الله خلقه ولایتنا قلت فالهاء قال
هوان لمن خالف محمدا وآل محمد صلوات الله علیهم اجمعین قلت الرحمن قال بجمیع العالم قلت
الرحیم قال بالمؤمنین خاصة وفیه ایضا بالاسناد عن الحسن بن علی بن محمد علیهم السلام فی قول الله
عز وجل بسم الله الرحمن الرحیم فقال هو الله الذی یتأله الیه عند الحوائج والشدائد کل
مخلوق عند انقطاع الرجاء عن کل من هو دونه وتقطع الاسباب من جمیع من سواه تقول
بسم الله ای استعین علی اموری کلها بالله الذی لا تحق العبادة الا له والمغیث اذا استغیث
والمجیب اذا دعی وهو ما قال رجل للصادق علیه السلام یا ابن رسول الله دلنی علی الله ما هو فقد
اکثر علی المجادلون وحیرونی فقال له یا عبد الله هل رکبت سفینة قط قال نعم قال
هل کسرت بك حیث لا سفینة تنجیك ولا سباحة تغنیك قال نعم قال الصادق علیه السلام
فهل تعلق قلبك هنالك ان شیئا من الاشیاء قادر علی ان یخلصك من ورطتك قال
نعم قال الصادق علیه السلام ولربما ترك بعض شیعتنا فی افتتاح امره بسم الله الرحمن الرحیم
فیمتحنه الله عز وجل بمکروه لینبهه الله علی شکر الله تبارك وتعالی والثناء علیه
ویمحق عنه وصمة تقصیره عند ترکه قوله بسم الله الرحمن الرحیم قال وقام رجل الی علی بن
الحسین علیهما السلام فقال اخبرنی ما معنی بسم الله الرحمن الرحیم فقال علی بن الحسین علیهما السلام
حدثنی ابی عن اخیه الحسن عن ابیه امیر المؤمنین علیهم السلام ان رجلا قام الیه فقال یا امیر
المؤمنین اخبرنی عن بسم الله الرحمن الرحیم ما معناه فقال ان قولك الله اعظم اسم من
اسماء الله عز وجل وهو الاسم الذی لا ینبغی ان یسمی به غیر الله ولم یتسم به مخلوق فقال الرجل
فما تفسیر قول الله قال هو الذی یتأله الیه عند الحوائج والشدائد کل مخلوق عند انقطاع
الرجاء من جمیع من دونه وتقطع الاسباب من کل ما سواه وذلك ان کل مترئس فی هذه
الدنیا ومتعظم فیها وان عظم غناه وطغیانه وکثر حوائج من دونه الیه فانهم یحتاجون
حوائج لا یقدر علیها فینقطع الی الله عند ضرورته وفاقته حتی اذا کفی همه
عاد الی شرکه اما تسمع الله عز وجل یقول قل ارأیتکم ان اتاکم عذاب الله او اتتکم
الساعة اغیر الله تدعون ان کنتم صادقین بل ایاه تدعون فیکشف ما تدعون الیه
ان شاء وتنسون ما تشرکون فقال الله عز وجل لعباده ایها الفقراء الی رحمتی

فذلك الشیء هو الله القادر علی الانجاء حیث لا منجی وعلی الاغاثة حیث لا مغیث ثم قال الصادق علیه السلام

انی قد الزمتکم الحاجة الیّ فی کل حال وذلة العبودیة فی کل وقت فالیّ فافزعوا فی کل امر تاخذون
وترجون تمامه وبلوغ غایته فانی ان اردت ان اعطیکم لم یقدر غیری علی منعکم وان اردت
ان امنعکم لم یقدر غیری علی اعطائکم فانا احق من سئل واولی من تضرع الیه فقولوا
عند افتتاح کل امر صغیر او عظیم بسم الله الرحمن الرحیم ای استعین علی هذا الامر الذی
لا یحق العبادة لغیره الاله المجیب اذا دعی المغیث اذا استغیث الرحمن الذی یرحم ببسط الرزق
علینا الرحیم بنا فی ادیاننا ودنیانا واخرتنا خفف علینا الدین وجعله سهلاً خفیفاً وهو
یرحمنا بتمیزنا من اعدائه ثم قال قال رسول الله صلی الله علیه واله من حزنه امر تعاطاه
فقال بسم الله الرحمن الرحیم وهو مخلص لله ویقبل بقلبه الیه لم ینفک من احدی اثنتین اما بلوغ
ما جنه فی الدنیا واما یعد له عنده ربه ویدخر له وما عند الله خیر وابقی للمومنین وفی تفسیر
الامام علیه السلام اشارة الی قوله عند ترکه قول بسم الله الرحمن الرحیم وبعده قال العسکری علیه السلام
لقد دخل عبد الله بن یحیی علی امیر المومنین علیه السلام وبین یدیه کرسی فامره بالجلوس علیه
فجلس علیه فمال به حتی سقط علی راسه فاوضح عن عظم راسه وسال الدم فامر امیر المومنین علیه السلام
بماء فغسل عنه ذلک الدم فقال ادن منی فوضع یده علی موضحته وقد کان یجد من المها ما لا
صبر له معه ومسح یده علیها وتفل فیها حتی اندمل وصار کانه لم یصبه شیء قط ثم قال امیر المومنین
علیه السلام یا عبد الله الحمد لله الذی جعل تمحیص ذنوب شیعتنا فی الدنیا بمحنهم لتسلم لهم طاعاتهم
ویستحقوا علیها ثوابها فقال عبد الله بن یحیی یا امیر المومنین وانا لا نجازی بذنوبنا الا فی الدنیا
قال نعم اما سمعت قول رسول الله صلی الله علیه واله الدنیا سجن المومن وجنة الکافر ان الله
طهر شیعتنا من ذنوبهم فی الدنیا بما یبتلیهم به من المحن وبما یغفره لهم فان الله تعالی یقول وما
اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر حتی اذا وردوا یوم القیمة توفرت علیهم
طاعاتهم وعباداتهم وان اعدائنا یجازیهم عن طاعة تکون فی الدنیا منهم وان کان لا وزن
لها فانه لا اخلاص معها حتی اذا وافوا القیمة حملت علیهم ذنوبهم وبغضهم لمحمد واله علیهم السلام
وخیار اصحابه وقذفوا فی النار فقال عبد الله بن یحیی یا امیر المومنین قد افدتنی وعلمتنی فان رایت
ان تعرفنی ذنبی الذی امتحنت به فی هذا المجلس حتی لا اعود الی مثله فقال ترکک حین جلست ان
تقول بسم الله الرحمن الرحیم فجعل الله ذلک لسهوک عما ندبت الیه تمحیصاً بما اصابک اما علمت
ان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم حدثنی عن الله عز وجل انه قال کل امر ذی بال لم یذکر فیه

در اینکه این کلمه جامع تمام علوم است

اسم الله فهو ابتر فقلت بابی انت وامی لا اترکها بعدها فقال اذن تحظی وتسعد فقال لعبد الله بن یحیی
یا امیر المؤمنین ما تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم قال ان العبد اذا اراد ان یقرأ او یعمل عملا
فیقول بسم الله الرحمن الرحیم ای بهذا الاسم اعمل هذا العمل فکل عمل یعمله یبدأ فیه بسم الله الرحمن
الرحیم فانه مبارک له فیه و فی التوحید فی شرح اسماء الله الحسنی قال الرحمن معناه الواسع الرحمة
علی عباده یعمهم بالرزق والانعام علیهم ویقال هو اسم من اسماء الله تبارک وتعالی فی الکتب
لا سمی له فیه ویقال للرجل رحیم القلب ولا یقال الرحمن لان الرحمن یقدر علی کشف البلوی ولا یقدر
الرحیم من خلقه علی ذلک وقد جوز قوم ان یقال للرجل رحمن واراد به الغایة فی الرحمة وهذا
خطاء والرحمن هو لجمیع العالم والرحیم بالمؤمنین خاصة والرحیم معناه انه رحیم بالمؤمنین
یخصهم برحمته فی عاقبة امرهم کما قال الله عز وجل وکان بالمؤمنین رحیما والرحمن والرحیم
اسمان مشتقان من الرحمة علی وزن ندمان وندیم ومعنی الرحمة النعمة والراحم المنعم کما قال
الله عز وجل لرسوله صلی الله علیه وآله وسلم وما ارسلناک الا رحمة للعالمین یعنی نعمة
علیهم ویقال للقرآن هدی ورحمة وللغیث رحمة یعنی نعمة ولیس معنی الرحمة الرقة لان الرقة
عن الله عز وجل منفیة وانما سمی رقیق القلب من الناس رحیما لکثرة ما توجد الرحمة
منه ویقال ما اقرب رحم فلان اذا کان ذا مرحمة وبر والمرحمة الرحمة ویقال رحمته مرحمة ورحمة
و در مشارق الانوار و بعضی از ابن عباس مرویست که گفت شبی امیر المؤمنین علیه وآله السلام
از اول شب تا هنگام طلوع صبح در شرح باء بسم الله سخن فرمود و از باء بسین تعدی نمود و
فرمود لو شئت لاوقرت سبعین بعیرا من شرح بسم الله اگر خواسته باشم هر آینه چهل بار شتر
در تفسیر بسم الله بگویم وهذا کما قال الشیخ الامام المبین الذی باحرفه یظهر المضمر الابا
و در روایات شیعه وارد شده است از اینجا که فرمود علم گذشته و آینده در قرآنست
وعلم همه قرآن در سوره فاتحة الکتاب است و همه علم فاتحه در بسم الله از آن سوره است
و همه علم بسم الله در باء بسم الله است و من نقطه زیر باء بسم اللهم واین مطلب از
غوامض اخبار است ووجه اشکال در آنست که فقره اخیره بمعنی ندارد وبسط هر آن
زوده را انوار و سفرها بداخیا الفا وکه معنی آن این باشد که من بیان میکنم علوم قرآنرا
وروشن میکنم مجملات آنرا همچنانکه نقطه باء روشن میکند وامتیاز میدهد اورا از آنچه مثال
او است مثل تاء و ثاء و نقطه و قیام سر نقطه و تشدید بر فطن مخفی نیست که این احتمال نا فقرات

در بعضے از اسرار این کلمہ مبارکہ

شاید آن مناقات ما و وجہ مناسبت این شکل امچہ از بدایعہا ثابت است از بدایع این فقرہ
نیز باشد شاید کہ از کنجینہ علوم بیرون باشد لیکن مناسبت این فقرات معنی آنکہ من نقطہ زیر
باء ام این است کہ من کنجینہ علوم الہی ہستم و ہمہ ہست از علوم دمن است کہ مجملی از
علم آن حضرت را در جملہ اول حساب الشبیہ بیان کردہ ام ترجمہ شود و فی غرائب القرآن
للمحقق النیشابوری قال کل العلوم مندرج فی الکتب الاربعۃ وعلومها فی القرآن وعلوم
القرآن فی الفاتحۃ وعلوم الفاتحۃ فی بسم اللہ الرحمن الرحیم وعلومها فی الباء من بسم
اللہ وذلک ان المقصود من کل العلوم وصول العبد الی الرب وهذا الباء للالصاق
فهو یوصل العبد الی الرب وهو نهایۃ المطلب واقصی الامد وقیل انما وقع ابتداء کتاب اللہ
تعالی بالباء دون الالف لان الالف فیہ اول وترفع والباء انکسر تسفلا ومن تواضع
للہ رفعہ اللہ تعالی وقال الحافظ البرسی فی مشارق الانوار وسر اللہ مودع فی کتبہ
وسر الکتب فی القرآن لانہ الجامع المانع وفیہ تبیان کل شیء وسر القرآن فی الحروف المقطعۃ
فی اوائل السور وعلم الحروف فی لام الف وهو الالف المعطوف المحتوی علی سر الظاهر والباطن
وعلم اللام الف فی النقطۃ وعلم النقطۃ فی المعرفۃ الاصلیۃ وسر القرآن فی فاتحۃ وسر الفاتحۃ
فی مفتاحها وهی بسم اللہ وسر البسملۃ فی الباء وسر الباء فی النقطۃ وقال فی موضع اخر علم
اسرار الکتب الالهیۃ وسر الولایۃ والهدایۃ والرسالۃ والاسم الاکبر وسر الغیب فی فاتحۃ
الکتاب وسر الفاتحۃ فی مفتاحها وهی بسم اللہ الرحمن الرحیم وفیها اشارات ثلثۃ الاول قولہ
سبحانہ اذا ذکرت ربک فی القرآن وحدہ والمراد من الذکر والوحدۃ قولہ بسم اللہ الرحمن الرحیم
لانها ذکر اللہ وحدہ والثانی ان عدد حروفها ۱۹ وعدد اسم واحد ۱۹ فهی محتویۃ علی
الوحدۃ والتوحید والوحدانیۃ والواحد صفۃ الاحد والواحد هو النور الاول وهذا
ذکر الذات بظاهر اسمها الاعظم والثالث قولہ بسم اللہ وهو اشارۃ الی باطن السین وسر
السین الذی بین الباء والمیم الذی قال فیہ امیر المومنین علیہ السلام انا باطن السین
وانا سر السین وهو الاسم المخزون وهو باطن الاسم الاعظم فاذا فتح الباب کان علی الالباب
فاستخرجوا من اسرار الکتاب اسما جامعا للذات والصفات وسر الذات والصفات فذلک
هو الاسم الاعظم الذی یجاب بہ الدعوات وتنفعل بہ الکائنات ثم قال ب س م ال ل ه
اما سر الباء فانها للنبوۃ والنقطۃ للولایۃ ۲ ان السین عددہ ۱۱۰ وهو اسم علی علیہ السلام

در مطلب جهر بسم

و عدد ها ۹۲ و هو اسم محمد صلی الله علیه و آله فاسم الله الذی بدا مساواً لها الا الف المطوی
لان الکلمة التامة التی ظهر بها الوجود و فاض منها کل موجود لان عین الواحد انبسط
کل معدود و عدد ۸ است و بسم دو جا پیش از متعلقات باین کلمه مبارکه شیخ طوسی
رحمه الله در تهذیب باسناد خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت سوال کردم از حضرت
صادق علیه السلام از آیة السبع المثانی و القرآن العظیم که آن فاتحه است فرمود بلی عرض کردم
بسم الله الرحمن الرحیم از جمله هفت آیه است فرمود بلی از افضل آیات است و عن تفسیر
العیاشی عن یونس بن عبد الرحمن عمن رفعه قال سألت ابا عبد الله علیه السلام و لقد آتیناک
سبعا من المثانی و القرآن العظیم قال هی سورة الحمد و هی سبع آیات منها بسم الله الرحمن
الرحیم و انما سمیت المثانی لانها تثنی فی الرکعتین و عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیهما السلام قال
کان رسول الله صلی الله علیه و آله یجهر ببسم الله الرحمن الرحیم و یرفع صوته بها فاذا سمع
المشرکون ولوا مدبرین فانزل الله و اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم
نفورا قال الحسن بن خرزاد و روی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا ام الرجل القوم جاء شیطان
الی الشیطان الذی هو قرین الامام فیقول هل ذکر الله یعنی هل قرأ بسم الله الرحمن الرحیم
فان قال نعم هرب منه و ان قال لا رکب عنق الامام و دلی رجلیه فی صدره فلم یزل الشیطان
امام القوم حتی یفرغوا من صلوتهم و در تفسیر علی بن ابراهیم ره منقول است از جناب
که فرمود بسم الله الرحمن الرحیم احق ما جهر به و هی الآیة التی قال الله عز و جل و اذا ذکرت
ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفورا و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
منقول است که فرمود پنج چیز از علامات مؤمن است التختم بالیمین و الجهر ببسم الله الرحمن الرحیم
و نوافل احدی و خمسین و تعفیر الجبین و زیارة الاربعین و فی مجمع البیان عن الصادق
علیه السلام ان الاجهار بها فی الصلوة و الجهر و عن تفسیر العیاشی عن خالد بن المختار قال سمعت
جعفر بن محمد علیهما السلام یقول ما لهم قاتلهم الله عمدوا الی اعظم آیة فی کتاب الله فزعموا انها بدعة
اذا اظهروها و هی بسم الله الرحمن الرحیم و فی العیون بالاسناد عن الرضا عن ابیه عن آبائه
عن امیر المؤمنین علیهم السلام انه قال بسم الله الرحمن الرحیم آیة من فاتحة الکتاب و هی سبع آیات
تمامها بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول ان الله تعالی قال
لی یا محمد و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم فافرد الامتنان علی بفاتحة الکتاب

در اینکه بسم الله جزو از هر سوره است

وجعلها بازاء القرآن العظيم وان فاتحة الكتاب اشرف ما فی کنوز العرش وان الله عز وجل
خص محمدا صلی الله علیه وآله وشرفه بها ولم یشرک معه فیها احدا من انبیائه ما خلا سلیمان
فانه اعطاه منها بسم الله الرحمن الرحیم حکی عن بلقیس حین قالت انی القی الی کتاب کریم
انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا فمن قرأها معتقدا لموالاة محمد وآله الطیبین
صلوات الله علیهم اجمعین منقادا لامرها بظاهرها وباطنها اعطاه الله بکل حرف منها
حسنة کل واحدة منها افضل من الدنیا وما فیها من اصناف اموالها وخیراتها ومن استمع
الی قارئ یقرأها کان له قدر ما للقاری فلیستکثر احدکم من هذا الخیر المعرض فانه غنیمة
لا یذهبن اوانه فتبقی فی قلوبکم الحسرة وفیه ایضا مرسلا قال قیل لامیر المؤمنین علیه السلام
یا امیر المؤمنین اخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحیم اهی من فاتحة الکتاب فقال نعم کان رسول
الله صلی الله علیه وآله یقرأها ویعدها منها ویقول فاتحة الکتاب هی السبع المثانی نکته بدانکه
باتفاق جمیع فقهاء امامیه بسمله جزو است از فاتحه و از هر سوره و دلیل بر این مدعا
آنست که بسمله را وجهی بجز این نیست که برای فصل بین السورتین است یا برای
اول سوره و یا برای آخر سوره و یا اینکه فرموده اند نوشته اند و اینکه مگر لغو نوشته
اند اگر برای فصل است پس بایستی میان انفال و توبه بودی و در سوره النمل نبودی
و اگر برای اول سوره است بایستی که در اول سوره برائة بودی و اگر برای آخر است بایستی
که در آخر سوره انفال و آخر سوره ناس بودی و چون اینها باطل است خبر متعین است
و احادیث گذشته نیز دلیل بر مطلب است و نیز ابو هریره روایت کرده اند که در
بار رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بودم مردی در آمد و آغاز نماز کرد
و گفت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود یا هذا
قطعت علی نفسک الصلوة یعنی بر خود نماز را قطع کردی و باطل نمودی مگر نمیدانی که
بسم الله الرحمن الرحیم جزو فاتحه است هر که آنرا ترک کند آیه از فاتحه ترک کرده و هر
آیه از آن ترک کند ترک فاتحه کرده باشد و هر که ترک فاتحه کند نمازش باطل است
و نیز از ابن عباس روایت کرده اند که گفت شیطان صد و سیزده آیه از قرآن را دزدید
و آن بسم الله الرحمن الرحیم است که در اول سوره ها است **ثمره چهارم**
در بیان فضیلت این کلمه است از ربیع الابرار زمخشری و در منهج الصادقین مذکور است

در اینکه بسم الله گفتن از گناه منع میکند

منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود امت مرا در روز قیامت موقف
حساب بدارند و اعمال ایشان را بمیزان درآورند حسنات ایشان بر سیئات راجح آید امم
سالفه گویند که امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با وجود قلت عمل چرا کفه حسنات
ایشان راجح آمد پیغمبران ایشان گویند بجهت آنکه ابتدای کلام ایشان سه نام بود از نامهای
الهی که اگر آن سه نام را در کفه نهند و حسنات و سیئات اهل آسمان و زمین را در کفه دیگر
نهند آن سه نام راجح آید و آن سه نام بسم الله الرحمن الرحیم است و در خبر است که هر که
در وقت طعام کردن بسمله گوید ما لی پیدا شود و مباعون جنیان و عورات و [illegible]
ضرر ایشان را نمی شود نکته در صورتیکه از نام مبارک حجاب شود دشمنان تو و [illegible]
تو از چون [illegible] پس چگونه حجاب نشود دشمنان تو و مبادا [illegible] در معنی شعر

کانت لنفسی اهواء مفرقة — فاستجمعت اذ رأتک العین اهوائی
فصار یحسدنی من کنت احسده — و صرت مولی الوری مذ صرت مولائی
ترکت للناس دنیاهم و دینهم — شغلا بذکرک یا دینی و دنیائی

و در تفسیر امام همام حضرت عسکری علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه اسلام را ظاهر کرد حسد عبدالله بن ابی بر آنحضرت
شدید شد پس تدبیر کرد که در خانه خود چاهی حفر نمایند و در ته چاه نیزهها و کاردها
بزهر آب داده نصب کنند و بر روی آن چاه بساطی فرش کنند و حضرت رسول صلی الله علیه
و آله را بخانه خود بضیافت بطلبند تا آنکه چون آنحضرت بر آن بساط نشیند در چاه
افتد و هلاک شود پس چنین کرد و جمعی را با شمشیرهای برهنه در حجرهٔ خانه پنهان
کرد که چون آنحضرت در چاه افتد اینها بیرون آیند و علی بن ابو طالب را با مخصوصان آنحضرت
که همراه او بیند بقتل رسانند و طعامی زهرآلود کرد که در آن زهر کرده که اگر تدبیر
مبیسر نگردد از آن طعام بخورند و هلاک شوند و چون تدبیر ایشان تمام شد
بخدمت آنحضرت آمد و آنحضرت را با صحابه بضیافت بطلبید جبرئیل نازل شد و تمام
آنچه تدبیر کرده بود نقل کرد و گفت حق تعالی میفرماید که هر جا گوید بنشین و از
هر طعام میگوید بخور تا آیات و معجزات تو ظاهر گردد و آنها که تعبیه قتل تو کرده
اکثر ایشان هلاک شوند پس آنحضرت بخانه آن لعین درآمد و بر روی آن بساط
که او تعبیه کرده بود بنشست و صحابه بر دور آنحضرت نشستند و بقدرت الهی

در اسرار کلمه بسم الله حضرت عبدالله ابن عباس

بنشانند پس ابن ابی متعجب شد وچون دید که باعجاز آنحضرت چاه زمین سخت شد پس
انطعام زهر آلود را نزد آنحضرت وصحابه گذاشت وچون آنحضرت خواست که دست
بانطعام دراز کند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی این تعویذ را بخوان بر این طعام
انجناب این دعا را خواند بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم پس آن بزرگوار آن
هر که از صحابه همراه ایشان بود از آن طعام خوردند تمام شدند وگرسنه شدند و برخواستند
وچون ابن ابی دید که از خوردن طعام آسیبی بایشان نرسید گفت البته خطا کرده بودند
زهر را در این طعام داخل نکرده بودند پس آمده همه اصحاب خود را با جماعت ایشان نشانید
وباقی مانده آن طعام را خوردند ودختر عبدالله بن ابی که اکثر تهیه ترتیب آن کرده بود چون
دید که سر چاه پوشیده شده ومثل زمین سخت گردیده آمده بر روی آن نشسته چون
آنحضرت را گرفت بحال الاول برگشت ودر چاه افتاده هلاک شد ودر چاه
ها همه پیش گرفت وقصر استون خانه او بلند شد وجماعت ایشان بهوس عروسی آن
دختر علم گرفته بودند پس عبدالله با اهل خانه خود تاکید کرد که مگویید که در چاه
افتاده که ما دشمن ایشان و اصحاب ابن ابی که از آن طعام خوردند همه هلاک شدند پس
چون عبدالله بن ابی خدمت حضرت آمد از سبب مردن دختر و جماعت پرسیدند گفت
دختر از بام افتاد وجماعت طعام زیاد خوردند وبسبب امتلا هلاک شدند حضرت
فرمود که خداوند میداند که بچه سبب هلاک شدند ودر تفسیر امام العارفین از ابن عباس
منقولست که چون شیطان ملعون رانده درگاه خدا شد واو را از بهشت بیرون کردند
عرض کرد پروردگارا بدرستیکه چون آدم را از بهشت بیرون کردی از برای او کتب
ورسل مقرر داشتی پس کتب ورسل من چیست خطاب رسید که اما رسل ایشان ملائکه
وانبیا هستند و اما کتب ایشان تورات وانجیل وزبور وفرقان خواهد بود پس گفت
پس کتاب من چه چیزست خطاب رسید کتاب تو وشم است وقرآن تو شعرهاست ورسل
تو کاهنها هستند وطعام تو چیزهائیست که بسم الله بر آن چیزها خوانده نشده باشد و[شراب]
تو هر چیزیست که مسکر باشد وصدق تو کذبست وخانهای تو حمامست ودام تو زنهااند
ومؤذن تو مزمارها باشد ومسجد تو بازارها خواهد بود ودر حدیث معتبر از حضرت صادق

در لزوم ادای این کلمه در وقت طعام

علیه السلام منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن
بگو بسم الله علی اوله و آخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله و بسند حسن از آنجناب
منقولست که هرگاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد بگوید بسم الله
والحمد لله رب العالمین پیش از آنکه لقمه بدهانش برسد خدای تعالی گناهانش را بیامرزد
و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که از طعام آزار میکشم
فرمود مگر بسم الله نمیگوئی گفت میگویم و باز آزار میکشم فرمود هرگاه سخن میگوئی باز
بسم الله میگوئی گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هرگاه از سخن فارغ شوی و عود
بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر از آنجناب منقولست که هرگاه چند ظرف
باشد بهر ظرفی باید بسم الله بگوئی گفت اگر فراموش کنم چه کنم فرمود بگو بسم الله علی
اوله و آخره و در صحیح دیگر از آنجناب منقولست که چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران
بسم الله بگوید از دیگران مجزاست و در حدیث معتبر از آنجناب منقولست که روزی حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمودند که من ضامنم از برای کسیکه بسم الله بر طعام
بگوید که آزارش نکند ابن کوا گفت یا امیرالمؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم
و آزار کشیدم حضرت فرمود شاید چند رنگ طعام خورده باشی بر بعضی بسم الله گفته باشی
و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و مضمون این خبر را اخبار بسیار از ائمه ابرار علیهم السلام منقول
و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که چگونه فرزند شریک
شیطان میشود فرمود اگر در وقت جماع نام خدا برند شیطان دور میشود و اگر نبرند
ذکر خود را با ذکر آن شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است
پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود هر که
ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ما است شیطان
در او شریک شده است و باین مضمون از طرق خاصه و عامه اخبار بسیار وارد شده است و در
حدیث دیگر فرمود که چون بخواهد شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه برد از شر شیطان
بخدا و بعضی از دعاها در هنگام مباشرت وارد شده است که در کتب معتبره علمای شیعه مانند
مکارم الاخلاق شیخ طبرسی و حلیة المتقین و غیر اینها آنها را نقل کرده‌اند بآنها
مراجعه شود و در تفسیر نیشابوری منقولست از ابی هریره از حضرت رسول صلی الله علیه

در لزوم اداء آنکلمه در وقت مباشرت

۷۹ و آله و سلم که فرمود ای ابا هریره وقتیکه وضو کنی بگو بسم الله الرحمن الرحیم که
بدرستیکه حفظهٔ تو پیوسته برای تو حسنات مینویسند تا فارغ شوی و وقتی
که نزد اهل خود روی بگو بسم الله الرحمن الرحیم که بدرستیکه ملائکه که بر تو حافظ اند
از برای تو حسنات مینویسند تا غسل جنابت کنی پس اگر از آن مقعه فرزندی بوجود
آید حسنات بشمار نفسهای آن طفل برای او نوشته شود و بعدد نفسهای اعقاب او که
برای او عقب باشد تا آنکه احدی از ایشان باقی نماند ای ابا هریره وقتیکه بر دابه
سوار شوی بگو بسم الله والحمد لله نوشته میشود از برای تو حسنات بعدد هر خطوه
و گامی که بردارد و وقتی که بکشتی سوار شدی بگو بسم الله والحمد لله که برای تو
حسنات نوشته میشود تا از کشتی بیرون بیائی و نیز روایت کرده که حضرت عیسی ع
بقبری گذشت دید ملائکه عذاب را که میت را عذاب میکنند و چون از حاجت خود بازگشت
و بآن قبر گذشت ملائکه رحمت را دید که طبقهای نور با ایشان بود آنحضرت از آن
حال تعجب کرد و خدا را خواند خداوند تعالی وحی فرمود ای عیسی این بنده عاصی بود
و معتال بستن بود که او زنی باردار رفت وضع حمل کرد و فرزند خود را تربیت کرد تا
بزرگ شد و او را بمعلم سپرد و معلم او را تلقین بسم الله الرحمن الرحیم کرد پس از بنده خود
حیا کردم که او را عذاب کنم در بطن ارض و حال آنکه فرزندش نام مرا یاد میکند در
ظهر ارض و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که داود پیغمبر
مناجات کرد که پروردگارا قرین من در بهشت و نظیر من در منزلهای من در آنجا که
خواهد بود پس حقتعالی وحی کرد که متی پدر یونس قرین و نظیر تو خواهد بود
پس او در رخصت طلبید که بزیارت او رود و چون رخصت یافت با سلیمان پسر خود
بدیدن او رفتند و چون بخانه او رسیدند خانه دیدند که از سعف خرما ساخته
بودند و چون احوال او پرسیدند گفتند در بازار است چون ببازار آمدند و
احوال او گرفتند گفتند در بازار هیزم کش است چون در آن بازار از محل او سؤال
کردند گفتند انجا بنشینید تا بیاید پس انتظار قدوم او نشستند تا که دیدند که او میآید
و پشته هیزمی بر سر خود گذاشته بود پس مردم برخواستند و او را استقبال کردند
پس هیزم را بر زمین گذاشت و حمد الهی بجا آورد و گفت کیست که بهای مال طیب

در احوال عمالقه

سفید و در هر حجرهٔ هفتاد هزار تخت است از زبرجد سبز و بالای هر تختی هفتاد هزار
فراش است از سندس و استبرق و بر آن زنی از حور العین نشسته که از برای او هفتاد
هزار وصیفه است که مکلل به در و یاقوت است بر خدّ راستش نوشته محمد رسول الله
بر خدّ چپش علی ولی الله و بر جبینش حسن و بر زلفش حسین و بر دو لبش بسم الله الرحمن الرحیم
راوی میگوید پرسید یا رسول الله این کرامت از کیست قال لمن یقول بالحرمة والتعظیم
بسم الله الرحمن الرحیم و از ابن مسعود روایت شده که هر گاه مؤمن بر صراط بگذرد پس بسم الله
الرحمن الرحیم بگوید شعلهٔ آتش فرو نشیند و آتش بگوید بجز یا مؤمن بگذر فان نورک
قد اطفی لهبی پس بدرستیکه نور تو شعلهٔ مرا فرو نشانید و از مناقب فضائل ابن عباس
مرویست که بعد از آنکه کلمهٔ مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم نازل شد ابر از مشرق بجنب
دور شد و بادها ساکن و بحرها بیجان آمد و بهائم بگوشها خود استماع میکرد صفوا
البهائم باذانها و از آسمان شیاطین تیرباران شدند و خداوند عز و جل قسم یاد
فرمود که اسمش بر هیچ مریضی خوانده نشود الا آنکه شفا یابد و بر هیچ چیز اسمش خوانده
نشود الا آنکه مبارک شود و هر که بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند اهل بهشت شود
و عوج بن عناق که در تمام عمر خود هرگز سیر نشده بود به برکت این کلمه از دو قرص نان
سیر شد و تفصیل این واقعه چنین است که عوج قدّش سی هزار و سیصد و سی و سه گز
بوده و از تفسیر ابو الفتح است که قدّش سیصد و سی و سه هزار و بیست و سه گز و ثلثی
بوده و صاحب عرائس از ابن عمر نقل کرده که قدش بیست و سه هزار و دو ذراع و سیصد و سی و
سه ذراع و ثلث ذراع بذراع ملک بوده روزها بر سر و سینهٔ او ابر گذشته بود از
ابر آب برمیداشت میخورد و ماهی را از دریا برمیداشت به آفتاب بریان میکرد و میخورد
و تا ایام طوفان نوح آمد حضرت نوح عرض کرد مرا همراه خود در کشتی سوار کن
نوح قبول نفرمود پیدا از آب کوههای بسیار بلند چهار صد گز گذشته بود
تا بالای ساق او آمده بود و جمیع از قوم عاد بایند و آن روز بواسطهٔ طول قامت
بخاف افتند و عوج سه هزار سال عمر بود و مادرش عناق یا عنق دختر آدم بود
و هر انگشتی از انگشتان عنق سه ذراع بود و از جملهٔ احوال و اینکه خداوند وعده
کرده بود بموسی که ارض مقدسه را که ایلیا و اریحا و بعضی از مملکت شام باشد بموسی

ثواب معلم و ابوین بتعلیم کلمه طفل

که اینکه بسم الله الرحمن الرحیم اقربست باسم اعظم خدا از سیاهی چشم بسفیدی آن
اقرب الی الاسم الاعظم من سواد العین الی بیاضها و در تهذیب از عبد الله بن یحیی
کاهلی از حضرت صادق علیه السلام مانند آن روایت کرده و در جامع الاخبار از سید ابرار
صلی الله علیه و آله روایت نموده که هرگاه معلم بطفل گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم
پس چون طفل گفت بسم الله الرحمن الرحیم خداوند تعالی برات بیزاری از آتش جهنم از برای
طفل و از برای پدر و مادر او و از برای معلم مینویسد و از ابن مسعود از پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود که هر که خواهد که خدا او را از نوزده زبانیه
جهنم نجات دهد بخواند بسم الله الرحمن الرحیم را پس بدرستیکه او نوزده حرفست و خدا
هر حرفی را سپر از یکی زبانیه قرار میدهد و نیز از عبد الله بن مسعود از آنحضرت روایت
نموده که هر که بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند مینویسد خدا از برای او بهر حرفی
چهار هزار حسنه و محو میکند از او چهار هزار گناه و بلند میکند از برای او چهار
هزار درجه و نیز روایت نموده که اگر بنده در وقت خواب این را بگوید خداوند میفرماید
ای ملائکه من بنویسید حسنات نفسش را تا صباح و در مصابیح القلوب و منهج الصادقین
منقولست که روزی آنحضرت از قبرستانی با اصحاب خود میگذشتند امر فرمودند بتعجیل
در سیر پس برگشتند و تأنی از آنجا گذشتند اصحاب عرض کردند یا رسول الله چه شد هنگام
رفتن امر بتعجیل فرمودید و هنگام برگشتن تأنی کردید فرمودند بجهت اینکه صاحب
فلان قبر را عذاب میکردند و استغاثه میکرد نخواستم صدای ناله اش را بشنوم و الحال او را
رحمت فرمودند از این جهت تأنی کردیم اصحاب سبب عقوبت و معافیت او را پرسیدند فرمود
این مرد بجهت اعمال سیئه اش معاقب بود و از او طفلی باقی مانده بود او را نزد معلم برد
و معلم با او گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم آن طفل گفت بسم الله الرحمن الرحیم خطاب
رسید ای ملائکه عذاب از او بردارید روا نیست که پسر نام ما را بر زبان راند و پدرش
معذب و مهجور در عذاب باشد و در مناقب منقولست که آنحضرت فرمودند هر که کاغذی را
از زمین بردارد که در او کلمه بسم الله الرحمن الرحیم نوشته بجهت اجلال اینکه نوشته
شود آنکس در نزد خدا صدیق است و از برای پدر و مادرش عذاب تخفیف یابد و اگرچه مشرک باشند
و از منصور بن عمار منقولست که در راه رقعه پیدا کرد و این کلمه نوشته بود پس

در شکست شیطان هر مائی که ذکر خدا بر آن شد

آثار برداشتن و خواستن از برائش جائی پیدا کند پیدا نکو وانرا خورد پیش در خواب
دید که گوینده میگوید خدا باب حکمت را از برای تو گشود بجهت آنکه احترام رقعه را
نگاه داشتی و بعد از آن بحکمت تکلم میکرد و در انوار نعمانیه روایت کرده که هرگاه شیطان
فربهی الاغر را به بیند میگوید چرا لاغر شده میگوید من بر آنچه مسلط شده ام
که هرگاه میخورد بسم الله میگوید و هرگاه بنزد اهلش میرود بسم الله میگوید و هرگاه میآشامد
بسم الله میگوید پس از مشارکت با او محروم شده ام پس لاغر شده ام پس او از آن شیطان
فربه میپرسد که تو چرا فربه شده میگوید من مسلط شده ام بر مردی که از تسمیه غافل است
داخل خانه اش میشود غافل از تسمیه خارج میشود و از آن غافل و میخورد و در حال
غفلت میآشامد و در حال الغفلت بنزد اهلش میرود و غافل پس من با او در این چیزها
مشارکت کردم چنانچه خدا تعالی فرموده و شارکهم فی الاموال و الاولاد و در شرح
لمعه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرموده هرگاه مائده نهاده شد چهار
هزار ملک او را فرو میگیرند و بعضی الاف ملک پس هرگاه بنده گفت بسم الله ملائکه میگویند
بارک الله علیکم فی طعامکم پس بشیطان میگویند بیرون برو ای فاسق ترا بر اینها تسلطی
نیست پس هرگاه فارغ شدند و گفتند الحمد لله ملائکه میگویند اینها قومی هستند که خدا
برایشان نعمت عطا فرموده پس شکر پروردگار خود را ادا کردند و هرگاه بسم الله نگفت
ملائکه بشیطان میگویند نزدیک شو ای فاسق پس با اینها بخور پس هرگاه مائده برداشته
شد و خدا را یاد نکردند ملائکه میگویند قومی هستند که خداوند نعمت باینها داده پس
پروردگار خود را فراموش کردند و از ما قبل ایشان روایت شده است که هرگاه میخواهی
با اهلت جماع کنی پس بسم الله بگو بدرستیکه حفظه تو از برای تو حسنات مینویسند
تا آنکه از غسل جنابت فارغ شوی پس اگر از آن وقعه فرزندی حاصل شد بعدد نفسهای آن
ولد از برای تو حسنات نوشته شود و بعدد نفسهای اعقاب او اگر از طفل عقبی داشته
باشد تا آنکه از اینها کسی باقی نماند و در جامع الاخبار است که از ابن عمر سؤال نمودند
که آیا شیطان با انسان میخورد پس فرمود بلی هر مائده که بسم الله بر آن خوانده نشد
شیطان با اینها میخورد و خداوند برکت را از آن بر میدارد و نهی فرموده از اکل ذبیحه
بر آن بسم الله خوانده نشود چنانچه خدای تعالی در سوره انعام میفرماید و لا تاکلوا

ظهور معجزه از حضرت رسول در [illegible]

[illegible] و صدوق و ابن شهرآشوب و غیرهما از حضرت امیرالمؤمنین صلوات
۸
الله و سلامه علیه روایت کرده اند که یهودان آمدند نزد زنی از ایشان که او را عبده
میگفتند و گفتند ای عبده میدانی که محمد صلی الله علیه و آله رکن بنی اسرائیل را شکست
و دین یهود را خراب کرد و بزرگان بنی اسرائیل این زهر را بقیمت اعلا خریده اند و مزد
بتو میدهند که این زهر را باو بخورانی پس عبده قبول کرد و گوسفند بریان
زهرآلود کرد و بزرگان یهود را در خانه خود جمع کرد و بنزد آنحضرت آمد و گفت
ای محمد میدانی که من همسایه ام با تو و رعایت همسایه لازم است و امروز گوسفندی یهودان در خانه
من جمع شده اند میخواهم که تو با اصحاب خود بخانه من تشریف آوری پس حضرت برخواست
و با امیرالمؤمنین علیه السلام و ابودجانه و ابوایوب و سهل بن حنیف و گروهی از مهاجر
متوجه خانه آن زن شدند و چون داخل شدند گوسفند را بیرون آوردند و یهودان
برخواستند و بر پاهای خود ایستادند و بر عصاهای خود تکیه کردند و بینیهای خود را گرفتند
حضرت فرمود که بنشینید گفتند قاعده ما چنین است که چون پیغمبری بخانه ما میآید
نزد او نمی نشینیم و دهانهای خود را میگیریم که از نفسهای ما منافی نشود و ما از غیر
دروغ میگفتند بلکه از بیم ضرر دود آن زهر چنین کردند و چون آن گوسفند را نزد حضرت
گذاشتند گوسفند بسخن آمد و گفت یا محمد از من مخور که مرا بزهر بریان کرده اند حضرت
عبده را طلبید و فرمود که چه چیز ترا باعث شد که قصد کشتن من کردی گفت با خود
گفتم که اگر پیغمبر است زهر باو ضرر نمیرساند و اگر دروغگو و جادوگر است قوم خود را
از او راحت میبخشم پس جبرئیل نازل شد و گفت خداوند ترا سلام میرساند و میگوید این
دعا را بخوان بسم الله الذی یسمیه به کل مؤمن و به عزّ کل مؤمن و بنوره الذی اضاءت
به السموات والارض و بقدرته التی خضع لها کل جبار عنید و انتکس کل شیطان مرید
من شر السم والسحر واللمم بسم العلی الملک الفرد الذی لا اله الا هو و ننزل من القرآن ما هو
شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا پس حضرت این دعا را خواندند و اصحاب
خود را امر فرمودند که این دعا را بخوانند و فرمود بخورید و بعد از آن فرمود که حجامت
کنند و قطب راوندی از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام و علی اولاده
التحیة والاکرام روایت نموده که آنحضرت فرمود که چون با حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ظهور آیت واضحه از آنجناب برکت بسم الله

از خیبر گشتیم به وادی رسیدیم که مملو از آب بود و چون اندازه کردیم چهار قامت
آب داشت پس مردم گفتند یا رسول الله دشمن از عقب ما است و رود از پیش روی ما
چنانچه اصحاب موسی گفتند انا لمدرکون پس حضرت پیاده شد و گفت پروردگارا
از هر پیغمبری برای رسالت علامتی قرار دادی پس قدرت خود را بما بنما پس تازیانه بر آب زد
و سوار شد و فرمود که بیائید از عقب من و بسم الله گفته بروی آب روان شد و
صحابه از عقب آنحضرت رفتند و سم اسبان و پای شتران تر نشد تا از آب گذشتند و [illegible]
امام حسن عسکری از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده که فرمود رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم اراده جنگی می‌نمود اظهار نمی‌کرد که بکجا میرود بلکه برای مصلحت
توریه می‌نمود مگر وقتی که عازم غزوه جنگ تبوک که بصحابه اظهار نمود که بجانب تبوک می‌رویم
که سفر طولانی بود و مردم بتهیه محتاج بودند پس امر کرد ایشان را که توشه بسیار بردارند
و ایشان از دنیا برداشتند که دو ماه نان بپزند و گوشت و نمک و عسل و خرما با خود
برداشتند و چون چندی در راه رفتند و طعامهای ایشان کهنه شد و متغیر شد و بخوردن
آن بر ایشان صعب بود تا هشت طعام تازه کردند و گروهی از ایشان گفتند یا رسول الله
این طعامها که با خود داریم خشک و بدبو و متغیر شده است که امتیه ما نبوده ایم از
خوردن آنها حضرت فرمود که چه چیزها با خود دارید گفتند نان و گوشت و نمک
و عسل و خرما حضرت فرمود در این وقت شبیه شده حال شما بحال قوم موسی که قالوا
لن نصبر علی طعام واحد پس چه میخواهید گفتند گوشت تازه از گوشت مرغان و کباب
بریان و از حلوا آنها نیز میخواهیم حضرت فرمود که دو نوع طعام را بنی اسرائیل مخالفت
کردند با ایشان سبزی و خیار و عدس و پیاز طلبیدند و خوبتر را به بدتر اختیار کردند
و شما میگوئید که بعوض بدتر میخواهید و سوف اسئل ربی لکم عرض کردند یا رسول
الله پس بفرما کسی هست که میخواهد مثل آنچه بنی اسرائیل خواستند از سبزی و خیار
و گندم و عدس و پیاز فرمود که حق تعالی بدهد و سوالش هم و آنها عطا خواهد فرمود پس
فرمود ای بندگان خدا ان قوم عیسی لما سألوا عیسی ان ینزل علیهم مائده من السماء و
قال الله انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمین
فانزل علیهم فمن کفر بعد منهم مسخه الله اما خنزیرا و اما قرده و اما دبا یعنی خرس و اما هرا

در بیان جرجیس پیغمبر که کلمه عذاب سلطان کافر

و بدن مبارک او را با شانه‌های آهنین مجروح کردند تا گوشتهای او ریخته که
بر بدنش و بخشند [illegible] میخها [illegible] پیراهن بدنش مجروح منها السید پس امر کرد که
میخهای آهنین را سرخ کنند و بدنش را با آنها داغ کنند پس چون دیدند که با آنها کشته نشد
امر کرد که میخهای آهنین را بر رانها و زانوها و کف پاهای او کوبیدند و چون دیدند که با
آن نیز کشته نشد امر کرد که میخهای بلند از آهن ساختند و بر سر او فرو بردند که مغز سرش
روان شد و فرمود که سرب را آب کرده بر بدنش ریختند و ستونی از آهن در زندان
نصب کردند که از هیجده نفر زیادتر نمی‌توانستند حرکت دهند حکم کرد که او را بر شکم او گذاردند
چون شب شد و مردم از او پراکنده شدند اهل زندان دیدند که ملکی نزد آن حضرت آمد و
گفت ای جرجیس حق تعالی می‌فرماید که صبر کن و شاد باش و مترس که خدا با تست و ترا
از ایشان خلاص خواهد داد و ایشان چهار مرتبه ترا خواهند کشت و من الم و
آزار را از تو دفع می‌کنم چون صبح شد آن پادشاه که او را مقرب درگاه [illegible] طلبید
و حکم کرد تا تازیانه بسیار بر پشت و شکم آن حضرت زدند پس باز گفت او را به زندان برند
و با اهل مملکت خود فرمانها نوشت که هر ساحر و جادوگری که در مملکت من باشد
برای او بفرستند پس فرستادند ساحری را که از همه ساحران ماهرتر بود و [illegible]
که [illegible] آن حضرت تاثیر نکرد پس [illegible] هر کشته را [illegible] و با آن حضرت خورانید
پس جرجیس گفت بسم الله الذی [illegible] عند صدق کذب الفجره و سحر السحره پس هیچ ضرر بآن
حضرت نرسانید پس آن ساحر گفت که اگر من این زهر را بجمیع اهل زمین می‌خورانیدم
هر آینه قوتهای ایشان را میکند و احشاهای ایشان را میریخت و خلقت همه را متغیر
میکرد و بدنهای ایشان را کور میکرد پس ای جرجیس توئی نور بخش راه هدایت و چراغ
ظلمات ضلالت توئی حق یقین شهادت میدهم که خداوند تو حق است و هر چیز غیر
او است باطل است و ایمان آوردم و تصدیق کردم به پیغمبران او و توبه میکنم بسوی
او از آنچه کردم پس پادشاه او را کشت و جرجیس علی نبینا و آله و علیه السلام و الصلوة را
بزندان فرستاد و او را بالوان عذاب معذب گردانید الخبر و در منهج الصادقین و تفسیر
نیشابوری آورده اند که قیصر [illegible] شده هر چند اطبا بمعالجه [illegible]
فائده نداد آخر نامه نوشت بکه نزد امیر المؤمنین علیه السلام و صورت حال را بعرض رسانید

طریقهٔ ختمات کلمهٔ مبارکه

حضرت بسم الله الرحمن الرحیم را نوشته در طاقچهٔ نهاد و آن طاقچه را نزد وی فرستاد
و فرمود این طاقچه را بوسه دهد تا شفا یابد قیصر چون آن را بوسه نهاد فی الحال شفا یافت
وی از آن متحیر شد بفرمود تا آن طاقچه را بشکافند چون شکافتند در آنجا کاغذی یافتند
که در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم دانست که شفای او در این کلمهٔ بزرگوار
بوده فی الحال مسلمان شد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون
رسولان ملائکه از جانب خدا بسوی ابراهیم آمدند برای هلاک کردن قوم لوط از برای
ایشان گوسالهٔ بریان آورد و گفت بخورید گفتند نخوریم تا ما را خبر دهی که قیمتش
چیست ابراهیم گفت چون خواهید بخورید بگوئید بسم الله و چون فارغ شدید بگوئید
الحمد لله پس جبرئیل امر کرد برفیقانش و ایشان چهار نفر بودند و جبرئیل سرکردهٔ ایشان
بود و گفت سزاوار است که خدا او را خلیل خود کرده باشد و در این خبر اشعار است بآنکه جهت
خلقت این مطلب بوده و در بعضی از حواشی قرآن که خالی از اعتبار نیست وارد است
که هرکه را حاجتی باشد بر کاغذ بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم من عبد الله الذلیل الی ربه
الجلیل رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین پس آن کاغذ را در آب اندازد و بگوید اللهم صل علی محمد
و آله الطیبین الطاهرین اقض حاجتی یا اکرم الاکرمین بعد از آن حاجت در دل خود گذراند
البته روا شود و هرکه دوازده هزار بار بخواند هر هزار بار که تمام شود دو رکعت نماز بگذارد
و هر حاجتی که بخواهد طلب نماید و همچنین تا دوازده بار آن حاجت بر آورده شود
و هرکه بر این بسمله مداومت نماید روزی او فراخ گردد و صفای باطن او را حاصل شود و در
بسیاری از کتب آورده اند که بعد از آنکه امر شد که آدم از بهشت بیرون بیاید آدم دست جبرئیل را
گرفت خواست که از بهشت بیرون بیاید آدم کلمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند جبرئیل
گفت ای آدم کلمهٔ بزرگواری بر زبان راندی ساعی باش که شاید حق تعالی ببرکت این
بر شما ببخشاید خطاب رسید بجبرئیل بگذار تا بیرون رود و اکرمنا فرزند او و رحمت کنم
بر ایشان که رحمت کرده باشم میخواهم که فرزندان آدم در بهشت آورده هزار و هزار عاصی
از فرزندان همراه خود داشته باشد آنگاه بر ایشان رحمت کنم که تا وسعت رحمت من
ایشان را گردد پس بجهت همین او را از بهشت بیرون کردند و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض
عدو و نیز روایت نموده اند که خداوند عالم جل شانه چون لوح و قلم را خلق فرمود

فضیلت ذکر خدای تعالی

داشت و را صد بنده بود و از هر بنده تا بندگی پنجاه سال بود پس خداوند بنظر هیبت بر او
نگریست قلم شق شد و هیچ شد بنویس آنچه هست و آنچه خواهد بود تا قیامت عرض کرد الهی
عنوان آن چه باشد فرمود بسم الله الرحمن الرحیم پس قلم هفتصد سال بسر کرد تا بسم الله
نوشت پس از آن وقت ندا رسید بعزتم قسم که هر مؤمنی که این کلمه را بخواند ثواب هفتصد
سال عبادت در نامه عمل او ثبت نمایم **لمعه فاذکرونی** در بیان فضیلت مطلق
ذکر و بیان بعضی از اذکار موکده قال الله تعالی فاذکرونی اذکرکم و مفسرین را در این کلمه شریفه
وجوه بسیار است سعید بن جبیر گفته که معنی آنست که اذکرونی بطاعتی اذکرکم برحمتی بیانه
اطیعوا الله واطیعوا الرسول لعلکم ترحمون و از ابن عباس مرویست که اذکرونی بطاعتی
اذکرکم بمعونتی بیانه والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ابن کیسان گفته
که اذکرونی بالشکر اذکرکم بالزیاده بیانه لئن شکرتم لأزیدنکم و گفته اند اذکرونی
علی ظهر الارض اذکرکم فی بطنها و در دعا واقع شده که اذکرونی عند البلاء اذا نسینی
الناسون من الوری و یا اذکرونی فی الدنیا اذکرکم فی العقبی و یا اذکرونی فی النعمه والرخا
اذکرکم فی الشده والبلاء بیانه فلولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون
و در خبر آمده که تعرف الی الله فی الرخا یعرفک فی الشده یعنی آشنائی کن با خدا در نعما
خویش تا شناسد ترا و با تو آشنائی کند در حالت نامرادی و یا اذکرونی بالدعاء اذکرکم بالاجابه
بیانه قوله ادعونی استجب لکم و یا اذکرونی بالتوحید والایمان اذکرکم بالدرجات
فی الجنات بیانه و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات الآیه و از حضرت ابی جعفر علیه السلام
منقولست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ان الملک ینزل بالصحیفه من
اول النهار و اول اللیل یکتب فیها عمل ابن آدم فاملوا فی اولها خیرا فان الله یغفر لکم
ما بین ذلک ان شاء الله فان الله یقول اذکرونی اذکرکم یعنی بدرستیکه فرشته نازل
صحیفه میکند از اول روز و اول شب و می‌نویسد در آن عمل فرزند آدم را پس املا کنید
در اول آن لوح و در آخر آن کار نیکو را چه حقتعالی می‌آمرزد برای شما آنچه ما بین
صحیفه نوشته شده است مگر نفرموده ام که اذکرونی اذکرکم و نیز در حدیث قدسی وارد
شده که یا ابن آدم اذکرنی بعد الصبح ساعه و بعد العصر ساعه اکفک ما اهمک یعنی
ای پسر آدم بعد از صبح و بعد از عصر ساعتی یاد من کن تا من همه مهمات ترا کفایت کنم

معجزه از حضرت سید الساجدین علیه السلام است

۹

گفتم طعام میخواهم گفت اشاره باسمان کرد خواستم تا ویرا امتحان کنم گفتم بسیار تشنه ام
و میل بآب سرد دارم چون این بگفتم دست بهوا دراز کرد و قدحی از آب برگرفت و بر فور داد
آفکند و بجنبانید و بدست من داد من از آن متعجب شدم گفتم ای جوان اینهمه تعب از کجا یافتی
فرمود اذکره فی الخلوات یذکرنی فی الفلوات یعنی من یاد میکنم در خلوتها تا او یاد من کند
در بیابانها پس از چشم من غایب شد و چون بمکه رفتم ویرا دیدم که مردمان بر او گرد آمده
و از او مسائل حلال و حرام استفسار مینمایند از یکی پرسیدم این چه کس است گفت
او را نمیشناسی همه سنگریزهای مکه او را میشناسند او ادم العبا علی بن الحسین
زین العابدین علیهما السلام است من در دویدن گشته پای او افتادم و زبان بمعذرت گشودم و
حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود در هر مجلسی
که مردمان در آن مجتمع شوند و در آن ذکر خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر او نفرستند
آن مجلس حسرت و وبال باشد بر ایشان و همان جناب فرموده که در هیچ مجلسی ابرار و فجار
جمع نشوند که بدون ذکر خدا از آن متفرق شوند مگر که آن در روز قیامت حسرت باشد
بر ایشان و نیز فرموده که مومن هر گونه اجلی از دنیا برود مگر بصاعقه که هر گونه در ذکر
خدا باشد باو نرسد و قال الله تعالی اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة و قال عز من قائل
اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا و قال تبارک اسمه لنبیه قل الله ثم ذرهم
واینک ترجمه بعضی از اخبار اقتصار میرود از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
فرموده هر که بجهت مشغولی او بذکر من از رفع مسئلت خود بمن غافل شود افضل
از آنچه از من توقع داشته باشد باو عطا نمایم و نیز ابو بصیر از آن جناب روایت کرده که
فرموده شیعه ما کسانی اند که در خلوت ذکر خدا بسیار کنند و از حضرت امیر المومنین علیه السلام
منقولست که روزی حضرت سلیمان بیرون آمد از بیت المقدس و بر بساط خود نشست سیصد
هزار کرسی از جانب راست آنحضرت بود که آدمیان بر آنها نشسته بودند و سیصد هزار در
جانب چپ بود که جنیان بر آنها نشسته بودند و حکم کرد مرغان را که بر سر او سایه افکندند
و حکم فرمود باد را که ایشان را برداشت و روانه مداین گردید و از مداین برداشت ایشان را و شب را
در اصطخر شیراز گذرانیدند و چون بامداد شد حکم کرد که باد ایشان را بجزیره برکاوان برد
و امر کرد باد را که انقدر بلند شد که نزدیک شد که پاهای ایشان بآب رسد و ان

در فضیلت ذکر خفا در وهان

قال بعضی از ایشان بعضی گفتند که هرکه پادشاهی از این عظیم تر دیده اید پس ملکی
از اسمان ذکر کرد که ثواب سبحان الله گفتن از ثواب جهاد بزرگتر است از این پادشاهی که
می بینید و یا شنیده اید صحیح از صادقین و حضرت رضا سلام الله علیهم منقول است که در تورات
که تغییر نیافته نوشته است که موسی از پروردگار خود سؤال کرد که آیا نزدیکی تو بمن که
با تو آهسته راز بگویم یا دوری که ترا بلند بخوانم و ندا کنم پس خدا وحی کرد که یا موسی
انا جلیس من ذکرنی من همنشین آنکسی هستم که مرا یاد کند پس موسی گفت پروردگارا
کی در سایه تو خواهد بود در روزیکه سایه بغیر از سایه عرش تو نباشد فرمود که مرا
یاد میکنند پس من ایشانرا یاد میکنم و آنکه بکرمت میکنند از برای رضای من پس ایشانرا
من دوست میدارم پس ایشانند که هرگاه خواهم عذابی بر اهل زمین بفرستم بسبب
ایشان نفرستم پس گفت پروردگارا بر هر حال خوشنود میکند که ترا از آن یاد کنم یا
کتر اوزان نزول نابکم حق تعالی فرمود که ای موسی در هر حال مرا یاد کن که ذکر من
در هر حال نیکوست اذکروا الله علی کل حال تفسیرها اول آنکه شاید بحقیقت
موسی آن باشد که آیا اوقات باشد در نزدیک آنکه پروردگار بیان ترا بخوانم هست
یا پوشیده و ذات فرمایدکنیم فرمود که من همنشین خود باشند و آهسته خوانید و الا
موسی یقین میدانست که خدا بهمه چیز اقرب است و قسم آنکه در حشر سایه نیست فرا
که سایه برگستن افتابست و در حشر افتاب نیست که سایه باشد پس مراد آنکه ذکر کوتا
در سایه عرش الهی اندا میست که ایشان در آن وقت ذکر می حشر را نا بند در حدیث
قدسی وارد است که فرمود اذکرونی فی الخلوات اذکرکم فی الفلوات و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که فرمود که شیعیان ما جماعتی اند که در خلوت خدا را بسیار
یاد میکنند و نیز فرمود که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هرکه مرا آهسته پنهان
یاد کند من او را علانیه یاد نمایم و ربع ربک فی نفسک تضرعا و خیفة و دون الجهر
بالغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین و در خبر وارد شده که ان الله یبغض الشاب الفاسق
خدا و هم دشمن میدارد جوانی را که فاسق فاحش از ذکر باشد و سید انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود با صحابه خود که میخواهید شما را خبر بهترین کارهای شما دهم
که رحمند بلی یا رسول الله فرمود آنکسی است که با کسی کار دعی از دو کسی یا او نیکی ...

در فضیلت تهلیل است

ومع ذلک فی بابش و ذکر خدا غافلست و حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فرمود که هیچ
چیز شیطان و لشکر او را خشمناک نمیکند مثل زیارت برادر مؤمن از برای خدا و بدرستیکه
دو مؤمن که بیکدیگر ملاقات میکنند و خدا را یاد میکنند و بعد از آن فضایل ما اهل
بیت را یاد میکنند گوشتهای روی شیطان تمام میریزد و بفریاد میآید که ملائکه آسمانها
و خازنان بهشت حال او را میبینند و بر او لعنت میکنند و ملک مقربی نمیماند مگر آنکه
او را لعنت میکند پس بر زمین میافتد و امانده و رانده و باسانید معتبر از حضرت
صادق علیه الصلوة والسلام منقولست که فرمود که دشوارترین اعمال سه چیز است انصاف
بمردم از نفس خود که نپسندی چیزی را از برای نفس خود و از مردم نپسندی و یاری برادر
و با برادران مؤمن مواسات نمودن در مال و برادران را در دنیا خود و ایشان
نمودن و ذکر خدا او در همه حال کردن نه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
گفتن و بس بلکه وقتی چیزی بر تو وارد شود که خدا امر فرموده باشد بجا آوری و چیزی
بر تو وارد شود که خدا نهی از آن فرموده باشد ترک نمائی و شیخ طوسی در امالی و صدوق
در خصال و دیگران بسند معتبر از انس روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که چون مرا باسمان بالا بردند و داخل بهشت شدم در آنجا
قصری مشاهده کردم از یاقوت سرخ که از بیرون درونش و درونش بیرون نمایان بود
روشنی و صفا و بودن در آن قصر دو قبه بود از مروارید و زبرجد گفتم ای جبرئیل
این قصرها از کیست گفت لمن اطاب الکلام و ادام الصیام و اطعم الطعام و تهجد باللیل
والناس نیام از برای کسیست که سخن نیکو گوید و پیوسته روزه باشد و طعام بدهد
بخوراند و بنماز بایستد در شب در هنگامی که مردم در خواب باشند حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام فرمودند که گفتم یا رسول الله از امت تو کسی هست که طاقت اینها داشته باشد
فرمود سخن نیکو آنست که بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و
پیوسته روزه داشتن آنست که ماه رمضان را تمام روزه بدارد و طعام دادن آنست
که برای عیال خود تحصیل نماید نفقه که ایشان محتاج دیگران نباشند و در شب
نماز کردن آنست که نماز خفتن را بجا آورد هنگامی که یهود و نصاری و سایر کافران در
خواب باشند و علی بن ابراهیم بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت

در فضیلت تسبیحات اربع

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون در شب معراج داخل بهشت شدم دیدم زمینها
سفید ساده دیدم و ملکی چند دیدم که قصرها میساختند با خشتی از طلا و خشتی
از نقره و گاهی دست باز میکشیدند و میایستادند پرسیدم از ایشان که چرا گاهی
میسازید و گاهی دست باز میدارید گفتند انتظار خرجی میکشیم پرسیدم که خرجی
شما چیست گفتند گفتن مومن در دنیا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر هر گاه که این ذکرها را میگویند بنا میکنیم و هر گاه ترک میکنند ما نیز ترک میکنیم
در امالی صدوق به سند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که جمعی از یهود
بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان از مسئله چند سوال نمود
و چون جواب شنیدند مسلمان شدند و از جمله مسئلهها این بود پرسید که یا محمد مرا
خبر ده که حقتعالی اینها را برای حضرت ابرهیم اختیار نمود در هنگامی که خانه کعبه را
بنا کرد حضرت فرمود که بلی این کلمات بود سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر یهودی پرسید که چه ثواب دارد کسیکه این کلمات را بگوید حضرت فرمود چون
بنده سبحان الله بگوید با او تسبیح میگویند آنچه در زیر عرش است پس بگوینده تسبیح
ده برابر ثواب تسبیح آنها عطا میکنند و چون الحمد لله میگوید حقتعالی نعیم دنیا را
باو کرامت میفرماید و وصل میکند او را بنعیم آخرت و این کلمه ایست که چون اهل
بهشت داخل بهشت میشوند این کلمه را میگویند و سخنانی که در دنیا میگفتند
همه منقطع میشود بغیر این سخن و اما لا اله الا الله پس بهشت جزای اوست چنانچه حق
تعالی میفرماید که هل جزاء الاحسان الا الاحسان یعنی نیست جزای لا اله الا الله مگر بهشت و
گفت راست میگویی یا محمد و بسند معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که سبحان الله میگوید حقتعالی برای او درختی در بهشت غرس مینماید و کسی
که الحمد لله میگوید درختی برای او میکارد و کسیکه لا اله الا الله بگوید درختی برای
او میکارد و کسیکه الله اکبر میگوید درختی برای او غرس مینماید شخصی از قریش
عرض کرد که پس ما در بهشت درخت بسیار داریم فرمود بلی ولیکن بپرهیزید
از اینکه آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند زیرا که حقتعالی میفرماید که ای گروه
مومنان اطاعت نمایید خدا و رسول را و باطل مکنید عملهای خود را و بسند معتبر از حضرت

در فضیلت تهلیلات اربع

امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام منقولست که فقرا بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه
واله وسلم آمدند وگفتند یا رسول الله اغنیا را مالی هست که حج کنند وما
نداریم حضرت فرمود که هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن
و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر است از صد شتر حج بدنها خود که بکشند
انها را برای خدا و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید بهتر است از صد اسب که زین ولجام
کرده مرسوار کنند وبجهاد فرستند و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید بهتر
عملش از همه کس بیشتر مگر کسیکه دران روز زیاده از صد مرتبه بگوید چون این خبر با غنیا رسید
ایشان نیز این اعمال را بجا آوردند فقرا بخدمت آنحضرت آمدند وگفتند اغنیا نیز
این کار را کردند حضرت فرمودند که این فضل خداست بهر که میخواهد عطا میفرماید
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حقتعالی بر خود واجب گردانیده که هر مؤمنی
که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله
الا الله بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید که اللهم زوجنی
من الحور العین البته حقتعالی از بهشت حوری باو عطا میفرماید و [illegible]
مهر آن حور میباشد پس از آنجهت حقتعالی به پیغمبر رسول صلی الله علیه واله وحی
فرستاد که مهر زنان مؤمنه را پانصد درهم مقرر گردانید و بسند معتبر از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله منقولست که بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر را بدرستیکه این کلمات میایند در روز قیامت با خیرات و ثوابهای
عظیم که از پیش رو و عقب خود دارند و اینها اند باقیات صالحات یعنی امور باقیه
که از برای آدمی باقی میماند نفع آنها و حقتعالی فرموده که باقیات صالحات بهتر نزد پروردگار
تو است از متاع دنیا و از جناب صادق صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت
رسول صلی الله علیه و آله وسلم باصحاب خود التفات نمودند و فرمودند که برای خود
سپر اخذ کنید و مهیا سازید اصحاب گفتند که مگر دشمنی رو نموده که سپر برای
دفع ایشان مهیا باید کرد فرمود که نه و لیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و از حضرت باقر علیه السلام منقولست
که هر که بگوید سبحان الله [illegible] حقتعالی از آن تسبیح [illegible] خلق فرماید که آن

در اینکه ذکر خدا حدّی ندارد

بهر عزازیانی بوده باشد و در میان ملائکه سبحان تسبیح الهی کنند تا روز قیامت هم
چنین است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که هر عبادتی را
اندازه هست که بآن منتهی میشود مگر ذکر حقتعالی که آنرا حدی نیست که بآن منتهی شود نماز
حقتعالی نماز پنجگانه را واجب گردانیده کسیکه آنها را ادا نماید بحد آن رسانیده و هم چنین
کسیکه روزه ماه رمضانرا بگیرد فرضش را ادا کرده و کسیکه بیت الله حج کند اندازه
بعمل آمده بغیر ذکر خدا که حقتعالی از آن باندک راضی نشده و اندازه و نهایتی برای آن مقرر
نساخته بعد از آن این آیه را خواندند یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه
بکرة و اصیلا بعد از آن فرمود که پدرم بسیار یاد خدا میکرد با او که راه میرفتم مشغول
ذکر بود و چون با او طعام میخوردم او را مشغول بذکر میدیدم و چون با مردم سخن میگفت
سخن گفتن او را از ذکر خدا باز نمیداشت و پیوسته میدیدم که زبانش بکامش چسبیده
بود و مشغول ذکر لا اله الا الله بود و در صبح ما را جمع میکرد و امر میکرد که مشغول
ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع آفتاب و میفرمود که در خانه که در او ذکر و قرائت بسیار
باشد حقتعالی برکت در آن زیاده میکند و ملائکه در آن حاضر شوند و شیاطین از او
فرار نمایند و آنخانه روشن و درخشان باشد از برای اهل آسمان مانند درخشیدن
ستارگان از برای اهل زمین و هر خانه که در او ذکر نکنند و قرائت قرآن ننمایند برکت
آن کم شود و ملائکه از آن هجرت کنند و شیاطین در آن حاضر شوند و بعد از آن
فرمود که مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بهترین اهل مسجد
کدام اند فرمود اکثرهم ذکرا هر که ذکر او بیشتر باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که آیا خبر دهم شما را به بهترین اعمال شما که بیشتر موجب نجات شما گردد نزد
خداوند شما مقبولتر باشد از دینار و درهم و بهتر باشد از برای شما از آنکه با دشمنان
ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید گفتند بلی فرمود که ذکر خدا بسیار کنید شخصی
بخدمت آنحضرت آمد و پرسید که بهترین اهل مسجد کیست فرمود که هر که ذکر خدا بیشتر
کند و فرمود که هر که را خدا زبان ذاکر عطا فرماید بتحقیق بدرستیکه خیر دنیا و آخرت
باو کرامت فرموده و فرمودند که هر که خدا را بسیار یاد کند حقتعالی او را دوست
دارد و دو برات برای او بنویسد یکی برات از آتش جهنم و یکی برات از نفاق

در فضیلت ذکر خداوند

جناب امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود حق تعالی بموسی خطاب کرد که ذکر مرا در همه
حال بکن در شب و روز و در همه حال در ذکر خاضع و خاشع باش و از حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله و سلم منقولست که چهار چیز است که غیر مؤمن با نها قدام نمی‌نماید یکی صمت و این
اول عبادت است دوم تواضع برای خدای سبحانه سیم ذکر خداوند سبحانه در همه حال
چهارم قلت مال و نیز از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمن که مهمی فوت شود
او غمگین شود ... و سعی و صفا عمره و غیر آن و اما اگر ذکر خدا باشد باین نوع مهمه
ملال نشود و در بعضی از احادیث قدسیه وارد شده است که هر بنده که من مطلع شوم
بر قلب او و غالب بر او عشق او باشد بذکر من اورا سیاست کنم و همنشین و جلیس و حاکم
او باشم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که حق تعالی بمن خطاب کرد
که اگر بنده بذکر من مشغول باشد و نفس او اراده خطیئه کند مایل شوم میان نفس او
و خطیئه او و نگذارم که هیچ معصیتی از او صادر شود و اگر خواهم در زمین مستوجب
آزرده باشند که عقوبت من بر ایشان نازل شود و در میان ایشان یکی ذاکر من باشد که
من بجهت او آزار از ایشان بگردانم و قال الله تعالی جل مجده الا بذکر الله تطمئن القلوب
و قال تعالی قدره ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذاهم
مبصرون و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین و قال جل جلاله و من
اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و این معلوم است که اگر کسی فی الجمله با حقیقت سعی و
داشته باشد چیزی نزد او از ذکر محبوب لذیذتر نباشد و در محبت مجازی نیز چنین است
و از وهب بن منبه منقولست که حق تعالی بداود علی نبینا و آله و علیه السلام وحی فرمود که ای داود
اهل طاعت من در ضیافت منند و اهل شکر من در زیادتی من و اهل ذکر من در نعمت
من و اهل معصیت را از رحمت خود مایوس نگردانم اگر توبه کنند اجابت ایشان کنم
و اگر مرا نخوانند عذاب ایشان بدهم و اگر بیمار شوند طبیب ایشان باشم بمحن و مصائب
تا آنکه ایشان را بجهت آن پاک گردانم از جمیع ذنوب و معاصی و پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که در هیچ مجلسی جماعتی ذکر خدا نکنند مگر که حق تعالی از آسمان با ایشان ندا کند
که برخیزید که سیئات شما را بحسنات گردانیدم و همه شما را آمرزیدم و در هیچ مجلسی
ذکر خدا نکنند مگر که جمعی از ملائکه با [illegible] و در آن ذکر شریک باشند در ثواب [illegible] ذکر

با ایشان دهند و نیز از آنحضرت مرویست که در باغهای بهشت بچرید گفتند یا رسول
الله باغهای بهشت چیست فرمود مجالس ذکر بامداد و شام بذکر خدا
مشغول شوید و بدانید که هر که خواهد بداند قدر و منزلت خود را نزد حقتعالی باید
که نظر کند که منزلت حقتعالی نزد او چگونه است چه حقتعالی بقدر منزلت و مکانت
و مرتبه خود در دل مؤمن او را مرتبه و مکانت خواهد داد و بهترین اعمال شما نزد
پروردگار شما پاکیزه‌تر و بلندتر و بهتر از آنچه آفتاب بر آن تابد ذکر حقتعالی است
که حق سبحانه و تعالی فرموده انا جلیس من ذکرنی و در قرآن مجید یاد کرده که اذکرونی اذکرکم
یعنی شما یاد من کنید بطاعت و عبادت من تا من یاد کنم شما را بنعم و احسان و رحمت و رضوان
و نیز از ائمه هدی علیهم السلام منقولست که در بهشت بیابانیست چون بندگان بذکر
خدا مشغول شوند فرشتگان در آن بیابان بدرخت نشاندن مشغول شوند برای ایشان
و چون بعضی از ایشان توقف کنند در درخت نشاندن ایشان را گویند چرا توقف کردید
گویند آن صاحب قصر از ذکر مصاحبت در ذکر خدا سست شده و استاد و او را
در درخت نشاندن تا ذکر او است و بدانکه ذکر خدا در جمیع حالات مستحسن است حتی در بعضی
از احوال مکروه نیست چنانچه علی بن ... از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که باکی نیست
ذکر خدا در وقت قضای حاجت زیرا که ذکر او سبحانه نیکوست بهر حالتی که باشد
و نیز از آنحضرت مرویست که حقتعالی بموسی وحی کرد که ای موسی شاد مشو بکثرت مال
و ذکر مرا در هیچ حال ترک مکن زیرا چه کثرت مال گناهان را فراموش میگرداند و ترک ذکر
من دلها را سخت و غلیظ میگرداند و دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که ملائکه بر حلقه‌های ذکر میگذرند و بر سر ایشان مینشینند و میگریند با ایشان
میگویند و بر دعای ایشان آمین میگویند پس چون باسمان صعود کنند حقتعالی با ایشان
گوید که ای فرشتگان من کجا بودید و حال آنکه او سبحانه از ایشان اعلم باشد گویند ای
پروردگار ما حاضر شده بودیم در مجلسی از مجالس ذکر تو و دیدیم جمعی را که تسبیح و تحمید
و تقدیس تو میکنند و بجهت خوف از آتش دوزخ تو میگریند حقتعالی با ایشان
فرماید که ای ملائکه من شما را گواه میگیرم بر آنکه همه ایشان را آمرزیدم و از آنچه میترسند
ایشان را ایمن گردانیدم گویند بارخدایا در میان ایشان فلان بنده بود و ذکر نمیکرد

در فضیلت ذکر خدا در هنگام صباح و مسا

کو بیدار و انتباه میدهم بجهت مجالست و با ایشان زیرا که جلیس ذاکران هرگز شقی و
مایوس نباشد از رحمت حق و همچنانکه دانستی مستحب است ذکر در همه جا ذاکر در میان اهل غفلت باشد
که باعث تنبیه ایشان گردد و لهذا صادق آل محمد علیهم السلام فرموده که ذاکر خدا در میان غافلان
مانند مقاتل است در میان گریزندگان و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که
ذاکر خدا در میان غافلان مانند مقاتل است در میان فرار نمایندگان و مقاتل در میان
اهل بهشت در بهشت است و نیز فرموده که با خلاص ذکر خدا کنید در بازار که وقت غفلت
مردمان است و شغل ایشان بود و نویسد حق تعالی برای او هزار حسنه بنویسد و او را بیامرزد
و مرتبه باو دهد در قیامت که در خاطر هیچ بشری نگذشته باشد و افضل اوقات ذکر
در صباح است و مسا و بعد از نماز صبح و عصر چنانچه گذشت و جناب باقر سلام
الله علیه فرموده که ابلیس از وقت غروب آفتاب تا غروب آن لشکر خود را در زمین
پراکنده میسازد پس بسیار کنید ذکر خدا را در این وقت و بخدا پناه برید از شر ابلیس و جنود
او و طفلان خود را نگاه دارید در این وقت که این ساعت ساعت غفلت است
و حضرت صادق علیه السلام در آیه وظلالهم بالغدو والآصال فرموده که مراد به آن دعا است
قبل از طلوع شمس و قبل از غروب آن و این ساعت ساعت اجابت دعا است و مستحب است اصرار
ذکر بسیار و مرتبه با اخلاص و پنهان است در دنیا و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
با ابوذر گفت که حق سبحانه و تعالی را ذکر خامل کن گفت ذکر خامل کدام است فرمود که ذکر
خفی و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که هر که در خفیه ذکر خدا کند پس بتحقیق و یقین که بسیار
ذکر خدا کرده است و بعد از آن فرمود که منافقان آشکارا ذکر خدا میکردند و در خفیه
ذکر نمیکردند حق تعالی فرموده که ایشان ریا میکنند و ذکر خدا نمیکنند مگر اندکی و صادق
فرمود که حق سبحانه فرموده هر که آهسته ذکر من کند من آشکارا یاد او کنم و فرموده از اجداد
علیهم السلام روایت کرده که فرشته نمی نویسد مگر آنکه شنیده باشد از بنده و حق تعالی فرموده اذکر
ربک فی نفسک تضرعا و خیفة پس ثواب ذکر پنهان را نمیداند غیر از حق تعالی بجهت عظمت و کثرت
و مرتبت و مشهور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از سفرها اصحاب
رسیدند به بلندی و آواز بلند بتکبیر و تهلیل گفتند آنحضرت فرمود که ای مردمان
باز ایستید از رفع صوت که شما اصم و غایبی را نمیخوانید بلکه سمیع و قریبی را میخوانید و او با

ذکر باقیات صالحات

حضرت منقولست که هر که بگوید الحمد لله کما هو اهله ملائکه آسمان از نوشتن ثواب آن عاجز
آیند و گویند بار خدایا ما نمیدانیم که ثواب این کلمه بزرگوار چیست تا بنویسیم خطاب آید که اکتبوها
کما قال عبدی و علی ثوابها بنویسید آنچه بنده من گفته و بر منست ثواب این کلمه که باو
برسانم بر وجهی که هیچ چشمی ندیده و علی بن حسان از بعضی از اصحاب از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که فرموده هر دعائی که در آن تمجید نباشد ابتر باشد و بجهت قبول باید
چه اول تمجید است بعد از آن دعا گفتم ادنی تمجید کدام است فرمود آنکه بگوئی الحمد لله
الذی علا فقهر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی یحیی الموتی
و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر و بروایت صحیح از آن فرمود آنکه بگوئی اللهم انت
الاول فلیس قبلک شیء و انت الآخر فلیس بعدک شیء و انت الظاهر فلیس فوقک شیء
و انت الباطن فلیس دونک شیء و انت العزیز الحکیم و فضیل از احدهما علیهما السلام روایت
کرده که فرمود که تکبیر و تهلیل بسیار گوئید که هیچ چیز نزد خدا محبوبتر از تکبیر و تهلیل نیست و رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بهترین عبادتها دعاست و بروایت دیگر افضل دعا لا اله الا
الله است و نیز از جناب امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که تسبیح نصف میزانست و تحمید پر میکند همه میزان را و تکبیر پر میکند جمیع آسمانها
و زمین را و از جمله اذکار این ذکر است که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
الها واحدا احدا فردا صمدا وترا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هر که این ذکر را چهل و پنج بار بگوید
حقتعالی از برای او چهل و پنج هزار هزار حسنه بنویسد و چهل و پنج هزار هزار گناه محو کند
و چهل و پنج هزار هزار درجه از برای او بلند کند و چنان باشد که در آن روز دوازده
بار قرآن را ختم کرده باشد و از برای او خانه در بهشت بنا کند بخوبتر وجهی و نیز از آن
حضرت مرویست که فرمود ای اصحاب من پنج کلمه را بشما تعلیم میکنم که بر زبان خفیف باشد
و در میزان ثقیل و خدا را خوشنود گرداند و شیطان را براند و از گنجهای بهشت و از زیر
عرش باشد و از باقیات صالحات باشد که حقتعالی در قرآن یاد فرموده که و الباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا گفتند بلی یا رسول الله فرمود بگوئید سبحان
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بعد از

در ثواب استغفار

فرمود بخ بخ لخمس ما اثقلهن فی المیزان چه خوش کلماتند و چه بسیار در میزان سنگینی
دارند و از حضرت باقر علیه السلام از آنجناب روایت است که فرموده هر که بگوید سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر حق سبحانه بهر تسبیحه از آن درختی بنشاند از برای وی
در بهشت که در هر یک از آن انواع فواکه باشد و این تسبیحات اربع از باقیات صالحات
و اصل آن در زمین است و فرع آن در آسمان و بردارد از صاحب خود هدم و غرق و حرق
و ردی و اکل سبع و میته سوء و هر بلیه که از آسمان نازل شود در این روز و باین سند
و از آنحضرت منقولست که قول لا اله الا الله و استغفر الله بهترین عبادات است قال الله العزیز
الحکیم فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک و نیز فرموده که هر که استغفار بسیار
کند حق تعالی او را از همه هم و غم فرج دهد و از هر مضیقه او را بیرون آورد و روزی
او را من حیث لا یحتسب بدو رساند و صحیفه اعمال او را بآسمان برند و آن مانند نور و شعشعه
آفتاب بدرخشد و نور وی هویدا باشد و بهترین اوقات استغفار سحر است و بعد از صبح
عصر چه حق تعالی در قرآن مدح کسانی کرده که در وقت سحر باستغفار مشغول باشند
که فرموده و بالاسحار هم یستغفرون و مرویست که ابو قتاده بخدمت حضرت ابو جعفر
علیه السلام آمد و از ضیق معیشت و پریشانی شکوه کرد آنحضرت فرمود که هر روز در عقب
نماز صبح ده بار بگوی سبحان الله العظیم و بحمده و استغفر الله و اسئله من فضله و بعد از
آن مائه نوبت بگوی سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید
من بان التزام نمودم مدتی نگذشت که جماعتی از بادیه آمدند و مرا خبر دادند که مردی از
قوم تو مرده است و وارثی غیر از تو ندارد و من رفتم و مال او را متصرف شدم و دارا
و مستغنی شدم و بعد از آن در روایتی [illegible] که آنحضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که هر روز بعد از عصر هفتاد بار
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اسئله ان یتوب
علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستکین مستجیر لا یملک لنفسه نفعا و لا ضرا
و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا حق تعالی امر فرماید بملائکه و فرشته که خط عمل او بنویسند تا صحیفه عمل
او را پاره پاره کنند و هر چه در آن نوشته باشد محو گردانند و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چون یهودان جمع شدند که حضرت عیسی را

در فضیلت تهلیل

بگشتند جبرئیل آمد و آنحضرت را ببال خود گرفت و چون آنحضرت نظر ببال او کرد دید بر بال
جبرئیل نوشته است اللهم انی ادعوک باسمک الصمد وادعوک اللهم باسمک العظیم الوتر
وادعوک اللهم باسمک الکبیر المتعال الذی ملأ الارکان کلها ان تکشف عنی ما اصبحت و
امسیت فیه چون علی این دعا را خواند حق تعالی وحی کرد بجبرئیل که او را بلند کن بجا
محل کواکب و آسمان بالا برد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای فرزندان عبد
المطلب سوال کنید از پروردگار خود باین کلمات که قسم میخورم بحق خداوندی که جان
من در ید قدرت اوست که هر بنده باین کلمات دعا کند با خلاص عرش بلرزد از
دعای او و حق تعالی بملائکه وحی کند که گواه باشید که دعای او را مستجاب کردم و حاجات او
در دنیا و آخرت باو دادم بسبب کلمات و نیز از آنحضرت منقولست که چون بندهٔ مومن بگوید
لا اله الا الله حق تعالی مرغی بیافریند که پرهای او دو بال سفید بود و آن مرغ با آن کلمه میخواند
نشود حق تعالی فرماید ای مرغ ساکن شو گوید خداوندا صاحب اینرا بیامرزی تا ساکن شوم حق تعالی
فرماید که آمرزیدم و آن مرغ را هفتاد زبان دهد تا استغفار کند از برای صاحب خود
تا روز قیامت. روز قیامت دلیل و راهبر او باشد تا بهشت **رباعی** هیچ
هر وصف ثنا که بانگ بکر و شود بدم از دهها الا توحید لایزال بود گنج زر زوال
بالای ازگشادهٔ دهان لا چون اژدها و در رحمت معتبر است که جوانی بود که دائم بخدمت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله آمدی روزی چند نیامد آنحضرت از حال او سوال نمود گفتند یا رسول الله در حالت
خلق و مرحمت بعیادت او رفت جوان را در حالت نزع یافت فرمود ای جوان بگو لا اله الا الله
محمد رسول الله تا بهشت روی جوان خواست بگوید پیرزنی حاضر بود سید بگردید
گفت تو خود دانی اگر خواهی قول محمد را اجابت کن جوان شهادتین بر زبان راند و
جان بحق تسلیم کرد و چون کارش بساختند آنحضرت بتشییع جنازه او بیرون رفت و
بر انگشتان پا راه میرفت و میفرمود که از بسیاری فرشتگان که حاضر آمده اند از زمین
مقدار خالی نمانده که پا بر زمین نهم و این منزلت را از آن یافت که وقت جان دادن
بگفتن لا اله الا الله متکلم شد و وارد است که اگر کسی بگوید لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله مجموع این کلمات بیست و پنج حرفست بهر حرفی هفتصد حسنه
در نامهٔ عملش بنویسند و هفتصد گناه از نامهٔ عملش محو کنند و هفتصد درجه رفعت

در ثواب تهلیل

۱۰ از برای این بلند کنند و در جامع الاخبار از سید ابرار صلی الله علیه و آله وسلم روایت
کرده که فرمود ان لله عز و جل عمودا من یاقوت الاحمر رأسه تحت العرش و اسفله علی
ظهر الحوت فی الارض السابعة السفلی فاذا قال العبد لا اله الا الله اهتز العرش و تحرک
الحوت فیقول الله تعالی اسکن عرشی فیقول کیف اسکن و انت لم تغفر لقائلها یعنی از
برای خداوند عز و جل عمودی است از یاقوت سرخ که سرش در زیر عرش است و تهش
بر پشت ماهی در هفتم زمین پس هرگاه بنده گفت لا اله الا الله عرش بحرکت میاید و ماهی
متحرک میشود پس خداوند تعالی میفرماید که ساکن شو ای عرش من عرض میکند چگونه
ساکن شوم و حال آنکه تو نیامرزیده گوینده این کلمه را پس میامرزی او را و حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمودند که لا اله الا الله از غیر تعجب بگوید خداوند عز و جل را خلق
میفرماید که بر سر هر حرفی ملکی گماشته میشود تا آنکه ساعت قیام کند و از برای گوینده
آن ذکر میگوید و نیز از آنجناب روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
که فرمود هیچ عملی نیست که بگوید لا اله الا الله که آواز بلند شود از گفتن این
کلمه فارغ نشود تا آنکه گناهانش در زیر پاهایش میریزد چنانچه برگها از درخت فرو
میریزد و نیز از آنجناب روایت کرده که فرمود من قال لا اله الا الله مائة مرة کان افضل
الناس فی ذلک الیوم عملا الا من زاد یعنی هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عملش
از همه کس در آن روز بیشتر باشد مگر کسی که زیاد تر گفته باشد و نیز فرموده هر که در
هنگامی که در رختخواب میخوابد صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خداوند خانه در بهشت
از برایش بنا نماید و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقولست که موسی فرمود
در مناجات با پروردگار خود عرض کرد پروردگارا معرفت را بمن تعلیم کن خطاب
آمد یا موسی بگو لا اله الا الله عرض کرد پروردگارا تمام خلق اینرا میگویند فرمود ای موسی
بگو لا اله الا الله عرض کرد پروردگارا تمام ذکرها است فرمود بگو لا اله الا الله و چیزی
میگویند از بندگان من تا روز قیامت هر که این را بگوید پس اگر هفت آسمان و هفت زمین را
در یک کفه بگذارند و لا اله الا الله را در کفه مقابل آن هر آینه با زیادتی کند اگر
چیزی را الا آنکه مثل آنها بگذارند من قالها فلو وضعت السموات و الارض السبع فی
کفة و وضع لا اله الا الله فی کفة بمرزت بهن و لو نظر علیهن امثالها و نیز

از آن

وآنکه این کلمه حصن از نار است

از انس روایت نموده که هر که لا اله الا الله بگوید برای وی در بهشت درختی بکارند
از یاقوت سرخ که ریشه اش از مشک سفید باشد و میوه اش از عسل شیرینتر و از برف
سفیدتر و از مشک خوشبوتر و در آن درخت میوه باشد بنظر نیکو پستان دختران باکره که چون
شکافته شود هفتاد حله از میان آن بیرون آید فیها مثال ثدی الابکار علی سبعین حلة
و در بعض الکتب از انس روایت نموده که فرمود تلقین کنید مردهای خود را در وقت مردن
کنند بلا اله الا الله که گناهان را خراب میکند و درهم میشکند صحابه گفتند که یا رسول
الله کسیکه در صحت بگوید چونست حضرت فرمود که این بیشتر باعث درهم شکستن و خراب
شدن گناهان میشود بدرستیکه لا اله الا الله مونس مومنان است در حال حیوة و نزد مردن
و هنگام مبعوث شدن و بدرستیکه جبرئیل بمن گفت که یا محمد اگر میخواهی ببین
که از قبرها رو سفید مبعوث میشوند و باواز بلند فریاد میکنند لا اله الا الله والله اکبر
و جمعی رو سیاه مبعوث میشوند و فریاد میکنند یا ویلاه یا ثبوراه و نیز از انس نقل
کرده که قیمت بهشت لا اله الا الله است و در حدیث دیگر فرمود که بهترین عبادتها گفتن لا اله
الا الله است و از حضرت امام باقر علیه السلام منقولست که فرمودند هیچ عملی ثوابش عظیم‌تر
از شهادت لا اله الا الله نیست و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر بنده مسلمانیکه
لا اله الا الله بگوید آن کلمه بالا رود و هر سقفی را بشکافد و هر گناهی از گناهان که
برسد محو نماید تا چون بحسنات او رسد قرار گیرد و در جامع الاخبار از حضرت صادق از
آبای کرام صلوات الله علیهم از پیغمبر روایت نموده که فرمود چهار چیز است که هر که
متکلم این چهار چیز باشد و فنا شود از اهل بهشت نوشته شود کسیکه او را شهادت باشد که
بجز خدا نیست فحفظها حفظ کند من عصمه شهادة ان لا اله الا الله و من اذا انعم الله
علیه النعمة قال الحمد لله و هر کسیکه هرگاه گناهی کرد بگوید استغفر الله و هر کسیکه هرگاه
مصیبتی باو رسد بگوید انا لله و انا الیه راجعون و صاحب کشف الغمه از تاریخ نیشابور
نقل نموده که امام رضا علیه السلام وقتیکه متوجه مرو بودند بنیشابور رسیدند از میان شهر که گذشتند
در محفل ... محدثان مشهور یکی محمد بن مسلم طوسی دیگری ابو زرعه ... آنحضرت را گرفتند گفتند
ای امام ابن الامام و یا پدرشما ای سلاله طیبین طاهرین حدیثی از پدران
واجداد معصوم علیهم السلام که دیدی مبارک خود نقل نمائید و بعد از لفظ در روایت خود یاد رسول

ایضاً که ثواب تهلیل

بیان نقل کون که باعث تغیر و امتیاز شود دنیا و سبب تغیر و امر دین ما کرده در عقبی و در آنجا
انحضرت ﷺ دیگر ام بود چون مرکب بے نگاه داشتے پرده را بر فراشتے خلق بسیار از تماشا بود
نظر بر جمال انور و انشاد تیمنا اخبار از دست آنحضرت جمعے کثیر با خاک زدند و بعضے در
شانه غلطیدند و گروهی بگریه و طائفه بفغان و بسیار جامه ها دریدند و فوجی بگرد مرکبش میگشتند
و پابوس شریفش بعضی بگریه و بعضی نقد میجستند و علما و عوام و عقلا مردم تا نقل حدیث
تا آفتاب منتصف النهار رسید بر التماس و تقاضا فرمایند که گروه مسلمین صبر نمایند
و گوش کنند و پیغمبر چهره را بانداء فرزند و جگر گوشه او اعلام نمایند تا خلق ساکت شدند
و آنحضرت بسخن آمده فرمود که حدثنی ابی موسی بن جعفر الکاظم قال حدثنی ابی جعفر بن محمد الصادق قال
حدثنی ابی محمد بن علی الباقر قال حدثنی ابی علی بن الحسین زین العابدین قال حدثنی ابی الحسین بن
علی بن ابی طالب شهید ارض کربلا قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب قال حدثنی اخی و ابن عمی رسول
الله ﷺ قال حدثنی جبرئیل قال سمعت رب العزة سبحانه و تعالی یقول کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل
حصنی امن من عذابی صدق الله سبحانه و صدق جبرئیل و صدق رسوله و الائمة علیهم السلام
یعنی کلمه لا اله الا الله حصار منست پس هر که در حصار من داخل شد از عذاب من ایمن است و چون بعضی
از دور باشند که آخر این حدیث فرمودند که و لکن بشرطها و شروطها و انا من شروطها یعنی
این کلمه وقتی حصار باشد که معتقد باشد بامامت ائمه اثنی عشر که من از جمله ایشانم مستم بوده باشد نقل
کرده اند که این حدیث را با بیست هزار قلم سلاطین سامانیه با بطلا نوشته و وصیت نمودند که با او دفن
کنند و بعد از فوتش او را در خواب دیدند پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد
گفت مرا بخشید بگفتن من آن کلمه طیبه و تصدیق نمودن رسول صلی الله علیه و آله و سلم را و روی اخلاص
با آنکه این حدیث را بطلا نوشته بودم و تعظیم و احترام او و ایضا او را دم حقا مرا ختم
فرموده بودند و حسن امنیان خوفا ورده و در جامع الاخبار روایت نموده از انس بن مالک
که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له اللهم صل
علی محمد و آل محمد خدا تعالی مرغی سبز بیافریند که از برای آن مرغ دو بال است که به دو
یاقوت مکلل و در آن وقت میان مشرق و مغرب پرواز میکند تا بعرش میرسد و از برای آن مرغ
صدائی است مانند صدای نحل شاید خدا بخش و بغداد باشد یا دمیکند صاحب قائل میشود
الله تعالی ... اسکن الله اسکن ... کرده شاکر شود